كتاب

انجاز العدات فى احوال السّادات

لمؤلّفه

آية الله الحاج الشيخ محمّد الرّحمتى

بسم الله الرحمن الرحیم

انجاز العدات فی احوال السادات

نویسنده:

آیت الله محمد رحمتی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله محمد رحمتی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انجاز العدات فی احوال السادات

مشخصات کتاب

شابک:۹۶۴-۳۵۰-۰۴۴-۶ ؛ ۹۶۴-۳۵۰-۰۴۴-۶

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۸-۲۶۷۸۵

عنوان و نام پدیدآور:کتاب انجاز العدات فی احوال السادات/ لمولفه محمد الرحمتی

مشخصات نشر:[قم]: محمد رحمتی، ۱۴۲۰ق. = ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری:ص ۱۷۵

یادداشت:کتابنامه. ص: ۱۶۹ - ۱۶۷؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع:سادات -- نسبنامه

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۵۲

رده بندی کنگره:BP۵۳/۷/ر۳ک ۲

سرشناسه:رحمتی، محمد، - ۱۳۰۷

وضعیت فهرست نویسی:فهرستنویسی قبلی

ص:۱

شناخت دودمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصّلاه والسّلام علی اشرف خلقه واکرم بریّته محمّد وآله الطیّبین الطّاهرین واللّعنه الدّائمه علی اعدائهم الی یوم الدّین.

حکمت بالغه ی الهی بر این قرار گرفت که نسل بشر به سبب تزویج در دنیا باقی بماند.

در این راستا تأکیدات فراوان در قرآن و سنّت وارد شده. حتّی آنکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است: تزوجّوا فانّی مکاثر بکم الأمم غداً فی القیامه حتّی انّ السِّقط یجئ محبنطاً علی باب الجنّه فیقال له: ادخل الجنّه! فیقول: لا، حتّی

یـدخل ابوای الجنّه قبلی. (۱)و شـناخت نژادهـا یکی از معـارف قابـل توجه و مهم است و در دین مـبین اسـلام مواردی واجب آمده. چون پیغمبر بزرگوار اسلام شریف ترین و والاترین شخصیت دستگاه آفرینش است، و خداوند در قرآن به این شخصیت قسم یاد کرده)لعمرک انّهم لفی سکرتهم یعمهون(۲)و مودّت و دوستی و محبّت داشتن به خویشان آن حضرت را اجر رسالت دانسته. لذا شناخت دودمان پیغمبر لازمه ی اسلام و مقدمه ی اداء واجب است. به علاوه معرفت امامان و ولایت آن بزرگواران از اوول مـذهب و معتقـدات حقّه است. و در دنیـا و آخرت وسـیله کسب سـعادت و نیل به ارزشـهاست. کسـی که از ولایت و مودّت اهل بیت بیگانه باشد. از اسلام بهره ی کافی و وافی نبرده، راه سعادت را

ص:۱

۱- ۱.الوسائل ۱۴ باب ۱ از ابواب مقدّمات النّکاح ح ۲ . تزویج کنید که من، در روز قیامت بر سایر امّت ها به سـبب شما امّتم، فزونی می جویم، حتّی بچّه ای که ساقط شده (به ثمر نرسـیده)؛ خشـمناک بر در بهشت می ایسـتد. به وی گفته می شود: وارد بهشت شو، می گوید: نه، تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.

۲- ۲.الحجر - ۷۳

نمی پیماید. از آن حضرت به روایت عمر بن الخطاب وارد شده: کلّ نسب و وهر منقطع یوم القیامه الاّ سببی و نسبی. (۱) و در بعضی نقل ها اضافه دارد: (و کلّ بنی انثی عصبتهم لأبیهم ما خلا بنی فاطمه فانّی انا ابوهم و انا عصبتهم(۲)

و در روایت دیگر از پیغمبر بزرگوار اسلام وارد شده: چهار کس را من شفیع آنان در روز قیامت هستم. و در روایت دیگری: (ولو با گناهان اهل زمین بیایند).

۱ کسی که دودمان مرا بعد از من اکرام کند.

۲ کسی که حاجت آنان را بر آورد.

۳ کسی که کوشش در کارهای آنان در مورد اضطرار نماید.

۴ کسی که آنان را با دل و زبان دوست بدارد. (۳)

و با توجّه به لزوم پرداخت خمس که به هفت چیز تعلّق می گیرد و از واجبات اکید اسلام است و طبق آیه ی مبارکه و اعلموا انّما غنمتم من

ص:۲

۱- ۱.امالی الطّوسی ۱ / ۳۴۰ التّسلسل ۶۹۴ / ۳۴ البحار ۹۶ / ۲۴۴ کنز الکراجکی(روایه عمر) ۱۱ .
۲- ۲.هر نژاد و وولت و پیوستگی، روز قیامت منقطع است (فائده ای ندارد) جز نژاد من (و ارتباط وصلت تزویج با من). و هر چه نوه ی دختری باشد وصلت و ارتباط و پیوستگی آنان برای پدرشان است، به جز فرزندان فاطمهعلیه السلام، همانا من پدر آنان و عصبه ی (خویش و وسیله ی پیوستگی آنان) هستم. الوسائل ۱۴ باب ۱ از ابواب مقدّمات النّکاح ح ۲ .
۳- ۳.امالی الطّوسی ۱ / ۳۶۶ التّسلسل ۷۷۹ / ۳۰ البحار ۹۶ / ۲۲۵ ۲۴ والبحار ۲۵ / ۲۴۷ / ۲۴۸ حدیث ۴ ۵ ۷ ۸ وسائل الشّیعه ۱۱ / ۵۵۷ / ۵۵۸

شیء فانّ لله خمسه الخ (۱) و روایات فروان، نصف آن را بایـد به خویشان پیغمبر از فقراء و مسـتمندان و ابناء سبیل داد.تا جزء ستمکاران نسبت به اهل بیت به حساب نیاید. و چه بسا سادات محترم و پاکدامنی که در گوشه و کنار با فقر و تنگدستی دست به گریباننـد و گاه گاهی در اثر نداشـتن امکانات مالی به مرضـی وعب العلاج گرفتار، که با بـذل مبلغی می توان آن را درمان کرد و بهبودی یـافت از دنیـا می رونـد. و چه خانـدان هـا و خـانواده هـایی که با از دست دادن بزرگ فامیل و نان آور خانه با سختی زندگی می کنند.

فشار حکمرانان به نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

و چه سـتم ها بر خاندان پیغمبر بزرگ اسـلام بعد از مرگ آن حضـرت وارد آمده. از غصب خلافت امیر المؤمنینعلیه السـلام و غصب فـدک حضـرت زهراعلیه السـلام و آزار رسانـدن به آن سـرور و هتـک حرمت و اسـقاط حمل آن بزرگوار که منجر به شهادتش گردیـد. و سـتم هایی که بر حضـرات امامان معصومعلیه السـلام از حکام زمان و دست اندرکاران امر خلافت وورت گرفت که هیـچ یـک از آن بزرگواران طبیعی از دنیا نرفتنـد. به علاوه از آزارها و شـکنجه ها و زنـدان ها، که پاره ای از آنان، تحمّل فرمودند و دشنام (۲)

به حضـرت امیرالمؤمنینعلیه السـلام از زمـان معاویه به دسـتور آن پلیـد روش مردم مسـلمان شـده و در خطبه های جمعه مرسوم گردید تا زمان عمر بن عبد العزیز (۳) که آن را منسوخ گردانید.

ص:۳

۱- ۱ . انفال/ ۴۲ .

۲- ۲ . تاریخ یعقوبی ۲ / ۲۱۲ الغدیر ۸ / ۱۶۴ به بعد و ۱۰ / ۲۱۳ / ۲۵۷ .

۳- ۳ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۴ / ۵۶ الی ۶۳ منهاج البراعه ۴ / ۳۴۶ و ۷ / ۱۴۰ مروج الذّهب ۳ / ۱۹۳

فقط مردم سیستان(۱) بیش از یک بار دشنام نگفتند، بلکه به قول قاضی نور الله(۲) یک بار هم لعن ننمودند. و مردم اصفهانِ آن روز،(۳) مدّتی آن را تمدید نمودند. و محدّثین(۴) از علیّ بن ابی طالبعلیه السلام تعبیر به ابو زینب می کردند، و حاضر نبودند نام پسر خود را علی بگذارند. تا آنکه مردی پیش حجّاج(۵) شیرین کاری به خرج داده ادّعا کرد پدرم مرا عاق نموده که نامم را علی گذارده. نامم را تغییر ده.

و حضرات حسن و حسینعلیه السلام را مسموم و مظلوم به آن وضع دردناک شهید نموده، نسبت به بازماندگانشان نهایت بی رحمی و شقاوت را به خرج دادند. و رفتاری که با بدن حضرت زید بن علی بن حسینعلیه السلام کردند، بعد از شهادت و دفن آن حضرت، بدن(۶) را از قبر بیرون آورده سر را جدا کرده به شام فرستادند و جثّه را وارونه ۱ یا ۴_ ۵ تا ۶ سال در تاریخ دارد که به دار آویخته و شب و روز گماشته در اطراف جسد گمارده که مبادا بدن را دوستان دفن نمایند و آخر کار به دستور هشام بن عبد الملک(۷) آن را سوزاندند. و خاکستر آن را در رود فرات ریختند. یا به باد دادند. و بنی عبّاس ظلم را از بنی امیّه بیشتر به آل علی علیه السلام روا داشتند. منصور دوانیقی(۸) عدّه ای را لای ساختمان زنده دفن می کرد

۱- [۱] _ الغدیر۱۰/۲۶۶_ نقل از یاقوت _ ۲/۱۰۲.

۲- [۲] _ مجالس المؤمنین۱/۱۱۶.

۳- [۳] _ روضات الجن_ّات۱/۱۸.

۴- [۴] _ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید۴/۷۳.

۵- [۵] _ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید۴/۵۸.

۶- [۶] _ مروج الذّهب۳/۲۱۹. عمده الطّالب ۲۴۷/ مقاتل الطالبیّن ۹۷/۹۸_ المجدی ۱۵۶ _ بحارالانوار۴۶/۱۷۲.

۷- [۷] _ همان.

۸- [۸] _ بحار الانوار۴۷/۳۰۶_ مقاتل الطالبیّن۱۳۶/۱۵۴_ مجالس المؤمنین۲/۲۶۶.

۷ یا ۱۰ نفر(۱) یا بیشتر را از مدینه دستگیر و به هاشمیّه فرستاد. زندانی که شب و روز آن مشخص نبود. به سبب خواندن ۱_۵ از قرآن وقت یکی از نمازها را معیّن می کرده. که به نوبت یا یکی از آنان می خواندند بالأخره یا زندان را بر سر آنان خراب کرده کشتند یا به نحو دیگری به حیات آنان خاتمه دادند.

عیسی مؤتم الاشبال(۲) فرزند زید بن علی بن حسینعلیه السلام در کوفه آبیاری می کرد و زندگی می گذراند و گاهی که آبیاری نمی کرد به بیابان رفته سبزی ها و چیزهایی که مردم دور ریخته بودند قوت خود قرار می داد. هنگامی که زن صاحب شتر یکی از همسایگان دختر عیسی را برای پسر خود خواستار شد، زن عیسی خوشحال ولی عیسی ناراحت شده دعا کرد دختر مرد. و در مرگ دختر متأسف شده گریه می کرد، او را سرزنش کردند که گریه در مرگ دختر روا نیست؟ عیسی گفت: گریه ام برای این است که دختر مرد و ندانست که نژادش به که منتهی می شود.

هارون عبّاسی مکرّر امام هفتم موسی بن جعفرعلیه السلام را زندان کرد. و در آخرین زندان که (زندان سندی بن شاهک بود) به شهادت رسید. جنایتی که درباره ی یحیی صاحب دیلم(۳) مرتکب گشت بعد از زندانی کردن او را در حضور قضات و شهود حاضر کرد تا شهادت به سلامتی او بدهند و یحیی ساکت بود بعضی که علّت را جویا شدند زبان خود را بیرون آورد که سیاه شده بود هارون گفت به شما اطّلاع

ص:۵

۱- [۱] _ مقاتل الطّالبیّین۱۳۷/۱۳۴/۱۳۳/۱۳۰/۱۲۷/۱۲۶/۱۲۵/۱۲۱_ بحار۴۷/۲۸۳/۳۰۲.

۲- [۲] _ مقاتل الطّالبیّین ۲۷۱_ عمده الطّالب ۲۸۰.

۳- [۳] _ مقاتل الطّالبّین ۳۱۹/۳۲۱_ عمده الطّالب۱۴۱/۱۴۲_ مروج الذهب۳/۳۵۳.

می دهد که من او را مسموم کرده ام. و گاهی سر کشی می کرد و دستور صد ضربه عصا و کتک زدن می داد و جیره ی وی را از چهار گرده ی نان و هشت رطل آب به نصف و بعد از چند شب دیگر باز صد ضربه ی دیگر بر وی نواخته و جیره را به دو نان و چهار رطل آب تقلیل داد بار سوّم که نصف شد یک گرده نان و دو رطل آب و یحیی مریض گشت باز دستور نصف داد، نصف نان و یک رطل آب. و در آن حال در زندان جان سپرد. و بنا به روایتی او را زنده ساختمان بر وی ساخت (زنده دفن کرد) و بنا به نقلی او را زهر داد. و بنا به روایتی نزد درّندگان گرسنه او را انداخته خوردند. و وارد شده که درّندگان به وی پناه برده و از نزدیک شدن به او ترسیدند و در این حال پایه ای از گچ و سنگ بر وی ساخته است (یعنی او را زنده دفن کرد).

عمر بن فرج رخجی(۱) عامل متوکّل مردم را از احسان به آل علیعلیه السلام منع کرد و هر که را خبر می رسید که به یکی از آنان احسان کرده مورد عقوبت قرار می داد. حتّی زنان اهل بیت لباس برای نماز نداشتند. یکی از آنان نماز می خواند، لباس را به دیگری می داد او را وصله پینه کرده برای ریس چرخاندن. سر برهنه لخت می نشستند و تا متوکّل کشته شد این وضع ادامه داشت.

خود متوکّل عباسی(۲) قبر مقدّس سیّد الشّهداء علیه السلام را خراب کرد. دستور شخم و زراعت داد. گرچه عنایت حضرت باری تعالی مانع از

۱- [۱] _ مقاتل الطّالبیّین /۳۹۶.

۲- [۲] _ بحار الانوار ۴۵/۳۹۰ الی ۳۹۸_ ۴۰۱_ ۴۰۳ الی ۴۰۶_ عوالم ۱۷/۷۱۹ الی ۷۲۴/۷۲۶ الی ۷۲۹_ ۷۳۱_ تاریخ الطبری ۷_ حوادث سنه ۲۳۶ ص ۳۶۵.

محو آثار قبر مطهر گشت و معجزاتی گوناگون در این گونه موارد ثبت شده. امام یازدهم علیه السلام را مکرّر زندانی می کردند.(۱) چون می دانستند که دوازدهمین امام از خاندان پیغمر صلی الله علیه و آله وسلم بنیاد ظلم را بر می اندازد، لذا حضرت را کاملاً ـ زیر مراقبت شدید قرار داده، بعد از مرگ آن بزرگوار مواظب زنان و اهل حرم بودند که هر کدام حمل دارند، کی وضع حمل کرده، فرزند را زیر نظر داشته باشند. اینها نمونه هایی از ظلم به خاندان پاک پیغمر اسلام و آل علی بن ابی طالب علیه السلام بود. لذا اولاد ائمه علیه السلام، یکی از سه راه را انتخاب می کردند.

انتخاب یکی از سه راه

۱ــ یا با حکّام وقت سازش کرده و ساکت بودند و احیاناً پستی را هم قبول می کردند. نمونه اش، حسن بن زید بن حسن بن علیّ علیه السلام است، از ناحیه ی (۲) منصور دوانیقی امیر مدینه بود. و طرفدار بنی عبّاس در قبال عموزاده هایش حسن مثّنی بود، و اوّلین کسی از آل علیّ علیه السلام بود که لباس سیاه (که شعار بنی عبّاس بود) پوشید.

۲ــ یا دست به شورش و قیام زده در مقابل طغیان حّکام مبارزه می کردند و غالباً سر را در این راه می دادند که نمونه های فراوانی داریم. و کتاب مقاتل الطّالبین تا آنجا که اطّلاع یافته این بزرگان را نام برده.

۳ــ یا مهاجرت به جاهای دیگر کرده، در پنهانی و گمنامی می زیستند. و این دسته به ندرت از چنگ حکّام جان سالم به در می بردند. همان گونه که در تاریخ احمد بن موسی و حسین بن موسی

۱- [۱] ــ بحار الانوار ۵۰/۳۰۷ الی ۳۰۹ــ ۳۱۱ الی ۳۱۴ ــ ۳۲۸ــ ۳۲۹ــ ۳۳۴.

۲- [۲] ــ عمده الطّالب /۵۵ــ الشّجره المبارکه ۴۱.

و حمزه فرزنـدان امام هفتم علیه السـلام می خوانیم که آن دو بزرگوار اوّل سالهای بعـد از مرگ شـناخته شده و حمزه را بنا به نقلی عمّال بنی عباس، که در تعقیب وی بودند شـناخته، سـر از تن جدا کردند. گاهی بعضـی از این سـروران محبّتی از بعضـی حکّام می دیدنـد. خود را معرّفی کرده، می توانسـتند بـا آسایش خاطر زیست کننـد. در این راه گاهی هم افرادی ناباب که از خاندان اهل بیت نبودند. خود را به این فامیل منتسب دانسته تا بهره ای ببرند.

روی این جهت شـناخت صـحیح ذرّیه و دودمان پیغمبر و علی علیه السـلام به تدریـج کاری دشوار و آمار دقیق فراهم کردن با مشـکل برخورد می کرد. و بعـدها که دوسـتان اهل بیت و علاقمنـدان به خانـدان پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم رو بفزونی نهاده به برکت مجاهدات و بصـیرت بعضـی حکمرانان چون آل بویه و کوشـش دانشـمندانی چون علاّمه ی حلّی و بسـیاری از سلاـطین صـفویّه، مردم در جوّی آرام معرفت به اهـل بیت پیـدا نموده، اکثر به شـرف تشـیّع مشـرّف گشـته و این آئین پاک را پذیرفتند. سادات که زنده بودند از احترام خاصّی برخوردار و گذشتگانشان مورد توجّه قرار گرفته، زیارت قبر آنان می آمدند و اقـدام به تعمیرقبور کرده، گنبـد و بارگـاهی برای این بزرگـان می ساختنـد که در گوشه و کنار این سـرزمین پهناور ایران به چشم می خورد. و در این راسـتا زادگاهم سیرجان سهمی بسزا از این توفیق را داشته، و همان گونه که اکنون سادات و خاندان آل علی و پیغمبرعلیه السلام در جامعه ی ما محترم و مورد تقدیر و اجلال هستند می توان حدس زد که این روش در این خطّه سابقه ی تاریخی و ریشه دارد، و سادات تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، دارای احترام و قدر و عظمت بوده و مردم این

سرزمین اگر کلاً شیعه و دوستدار اهل بیت نبودند، دشمنی هم به این خانواده نداشتند. و در صدد هتک حرمت و آزار رساندن به اینان نبوده اند، بلکه همان گونه که در حالات امام زاده علی علیه السلام خواهد آمد، سیرجان یکی از مراکز مهم اقامت خاندان پیغمبر و آل علی علیه السلام بوده که به وفور در اینجا سکونت گزیده و نقیبهای فراوانی داشته اند. هنیئاً لهم.

از دیر زمانی تصمیم داشتم شرح مبسوط و دقیق از حالات این بزرگواران را برشته تحریر در آورم و در معرض افکار دوستداران اهل بیت قرار دهم تا که توفیق حاصل شد و مبادرت به نوشتن این کتاب نمودم و چون از فرزندزادگان امام هفتم حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام هستند، مناسبت دارد که به فرزندان آن حضرت اشاره کرده و انتساب هر یک از این امام زادگان را به یکی از فرزندان آن بزرگوار روشن نمایم. و در بین ائمه ی دین علیه السلام فرزندان و فرزندزادگان آن حضرت بیشترین عدد را دارا بوده و هستند. با این که آن حضرت نوه ی دختری نداشت، بنا به وصیّت(۱) آن بزرگوار اختیار تزویج دختران آن حضرت به امام رضا امام هشتم علیه السلام واگذار شده بود. و نقل نشده که تزویج کرده باشند.

اعجاز قران در سوره کوثر

و مسئله ای که خیلی مورد اهمّیت است اعجاز آیه مبارکه قرآن در سوره کوثر است که می فرماید: انّا اعطیناک الکوثر (که یکی از معانی آن خیر کثیر گفته شده) و بهترین و والاترین مصداق آن حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیه السلام است. با اصرار و تعمّدی که در

۱- [۱] ــ بحار الأنوار ۴۸/۲۷۹/۲۸۰.

بر انداختن نسل و دودمان پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم که از زهراء پا گرفت داشتند، و در هر گوشه و کنار اقدام به قتل اولاد زهراء و پیغمبر و اولاد علی علیه السلام می کردند. دودمان آن بزرگواران همه جا فراوان ومی توان گفت که هیچ جای معموره از سادات بزرگوار خالی نیست.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:(۱) اگر ابو عثمان امروزه زنده بود و می دید فرزندان حسن و حسین علیه السلام بیشتر از همه عربی هستند که در جاهلیّت و عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند مسلمان و کافرشان. چون اینان (اولاد حسن و حسین علیه السلام اگر شمرده شوند دیوانشان (آمارشان) از دویست هزار نفر انسان کمتر نیست. و قبل از ورود به اصل مطلب، چند نکته را یاد آور می شوم:

نکاتی چند

نکته ی اوّل:

قبور زیادی با آثار و گنبد و بارگاه در گوشه و کنار چندین کشور اسلامی وجود دارد که از ۳ صورت خارج نیست

۱ـ تاریخ صحیح و روشن دارد که آن که دفن است از خاندان پیغمبر وآل علی علیه السلام است.

۲ـ مشخص است که نسبتی به خاندان پیغمبر نداشته و امام یا امام زاده نیست.

۳ـ مشهور و معروف به امام زاده است. ولکن در کتب و تواریخ شاهدی برای باور کردن در دست نیست، یا به اختلاف نقل شده.

۱- [۱] ـ شرح نهج البلاغه ۱۵/۲۴۶.

نکته ی دوّم:

امام زادگانی که تاریخ روشن دارند، بر سه قسم می باشند.

۱ــ دیانت و اعتقاد آنان به امام زمان خود مانند امامان گذشته ثابت و روشن است.

۲ــ مخالفت آنان و ایستادگی در برابر امام زمان خود مسلّم شده.

۳ــ حال آنان مشکوک است، مدرکی برای موافقت و پیروی از امام زمان خود یا مخالفت در دست نیست.

نکته ی سوّم:

۱ــ آنان که تاریخ روشن قبرشان را معیّن کرده و از دسته ی اوّل (که اعتقادشان به امام زمان خود محرز است) هستند در خور تقدیر و احترام اند و مسلّم است که احترام به قبر آنان و زیارت و تعمیر قبر و ساختن گنبد و بارگاه و کارهایی از این قبیل تعظیم شعائر دین و احترام به امامت و مصداق مودّت ذی القربی است.

۲ــ آنان که قبر مشخّص و انتساب معتبر، لکن اعتقادشان به امامت امامشان مشخّص نشده، بنا به گفته ی بزرگان (۱) باید بنارا بر ایمان (اعتقادشان به امامت امام زمانشان) و صالح بود آنان گذارد، و بدبین به آنان نبود، و همان رفتاری که با قبر قسم اوّل می شود با قبر اینان انجام گیرد. گمان است که مأجور و مثاب باشد.

۳ــ انتساب مشخص و صاحب قبر معلوم است که از خاندان نبوّت

۱- [۱] ــ علامه ی مجلسی در بحار ۱۰۲/۲۷۳.

است. ولی ایستادگی در برابر امام زمان خود داشته و پیروی از امام نمی کرده که به مقتضای دوستی با دوستان اهل بیت و دشمنی با دشمنانشان، باید نسبت به آنان محبّتی و علاقه ای صورت نگیرد.لکن خوشبختانه از این دسته قبری معروف و مشخّص یا نیست،یا به طور ندرت یافت می شود.

نکته ی چهارم:

در بخش سوّم نکته ی اوّل که قبری منسوب به امام زاده ای هست، لکن شاهد تاریخی ندارد، یا مورد اختلاف است. چنانچه آن امام زاده، اعتقادش به امام زمان خود ثابت و پیرویش محرز و دیانتش مشخص شده، همان رفتاری که با قسم اوّل که شاهد صحیح دارد درباره اش بجا و احترام قبرش و تعمیر بارگاه و گنبدش رجاءً دارای اجر و ثواب است. در غیر این صورت نیز به امید درست بودن اعتقاد و درستی رفتار، بی اجر نخواهد بود.

۵_قبوری که از آن اهل بیت نیست بر چند قسم است:

۱_قبور علماء و صلحاء و شهداء از شیعه ی امامیّه ی عشریّه یا از پاکان صدر اسلام همانند سلمان فرسی و ابوذر غفاری و مقداد و حذیفه و کمیل و میثم تمّار و رشید هجری یا حبیب بن مظاهر و حرّبن یزید ریاحی و حجر بن عدیّ، علّامه ی حلّی و مقدس اردبیلی و علّامه ی مجلسی و نوّاب چهارگانه امام عصر(عج) در بغداد و قبر کلینی و شیخ صدوق و پدر بزرگوارش علی بن بابویه و قبر شیخ طوسی و علّامه ی مجلسی و شیخ حرّ عاملی و شیخ بهائی و قبور عدّه ی زیادی همانند این بزرگواران که در بلاد مختلف و اقطار بزرگ عالم

اسلام به خاک سپرده شده اند که زیارت آنها تعظیم شعائر دین و مذهب و آباد داشتن و تعمیر نمودن آنها دارای اجر و ثواب است و مانند آنها زیارت قبر عدّه ای از علماء و صلحاء که از خاندان امامت بودند، همانند جعفر طیّار و سیّدین رضی و مرتضی و سیّد بحر العلوم و سید جزائری و سیّد قاضی نور الله شوشتری بلکه زیارت و تعمیر قبور علماء خاندان امامت افضل و اجر بیشتری دارد.

۲_ قبور دیگری که از مخالفین اهل بیت بوده و عناد و ایستادگی آنان در برابر خاندان امامت مسلّم شده، از قبیل ابوحنیفه و ابو یوسف و عدّه ای از صوفیّه که در زیارت قبرشان نه این که ثوابی نیست، بلکه گناهست و بدعت. ودر روایتی(۱) از سیّد مرتضی رازی از امام دهم علیه السلام دارد که هر کس به زیارت یکی از آنان (صوفیّه) زنده یا مرده برود مثل این است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته است و هر کس که یکی از آنها را کمک کند مانند این است که یزید و معاویه و ابی سفیان را کمک کرده باشد.

۳_ قبور مشکوک که ای که منسوب به افرادی است که تاریخ روشن و دقیقی نسبت به آنان در دست نیست. چنانچه گمان به سلامت عقیده و عمل آنان باشد، زیارت آنان رجّاء مانعی ندارد.

زیارت نامه ی امام زاده ها

نکته ی پنجم:

زیارت مخصوصی درباره ی امام زادگان و یا علماء از ناحیه ی ائمه اهل

۱- [۱] _ سفینه البحار۲/۵۸_ حدیقه الشّیعه ۶۰۲/۶۰۳.

بیت علیه السلام وارد نشده و مرحوم علّامه ی مجلسی اشاره کرده(۱). و سبب آن معلوم است، که غالباً امام زادگان در بین دشمنان به جفا و ستم از دنیا رفته و محبّت اهل بیت به آن صورت رواج نداشته که بتوان کیفیّت زیارت این مظلومین از امام علیه السلام سئوال شود و نسبت به علماء و دانشمندان گرچه وضع این چنین نبود، لکن در زمان ائمه علیه السلام به عنوان اصحاب به حساب می آمدند و گاه گاهی اگر امامی از ائمه علیه السلام می توانستند قبر آنان را زیارت کنند چیزی از آنان به عنوان زیارت ثبت نشده.

نکته ی ششم:

دو زیارت درباره ی امام زادگان از سیّد بن طاووس نقل شده که فرموده:(۲) هر آن گاه خواستی یکی از آنان را زیارت کنی (همانند قاسم بن الکاظم یا عبّاس بن امیر المؤمنین یا علی بن حسین علیه السلام و آنان که حکمشان مانند اینان است) بر قبر می ایستی و می گوئی: السّلامُ عَلَیکَ اَیُّهاَ السَّیِّدُ الزَّکیُّ الطّاهرُ الوَلیُّ، والدّاعِی الحَفیّ. اَشهدُ اَنَّکَ قُلتَ حَقّاً، وَنَطَقتَ حَقّاً وَ صِدقاً وَ دَعَوتَ الی مَولایَ ومولاکَ عَلانِیَةً وَ سِرّاً، فازَ مُتَّبِعُکَ وَ نَجا مُصَدِّقُکَ، و خابَ وَ خَسِرَ مُکَذِّبُکَ وَالْمُتَخَلِّفُ عِنکَ، اِشهَد لی بِهذِهِ الشَّهادَهِ لِأکونَ مِنَ الفائِزینَ بِمَعرِفَتِکَ، وَ طاعَتِکَ وَ تَصدیقِکَ وَاتِّباعِکَ، وَالسَّلامُ عَلَیکَ یا سَیِّدی وَ ابنَ سَیِّدی، أَنتَ بابُ اللّهِ المُؤتی مِنهُ وَ المَأخوذُ عَنهُ، اَتَیتُکَ زائِراً وَ حاجاتی لَکَ مُستَودِعاً، وَ ها اَنَا ذا اَستَودِعُکَ دینی وَ أَمانَتی وَ خَواتیمَ عَمَلی وَ جَوامِعَ أَمَلی اِلی مُنتَهی أَجَلی، وَالسَّلامُ عَلَیکَ وَ رَحمهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ.

ص:۱۴

۱- [۱] ــ بحار ۱۰۲/۲۷۷ـ۲۷۲ـ۲۷۳.

۲- [۲] ــ همان.

و زیارت دوم چنین است:

اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکَ المُصطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکَ المُرتَضی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلی السَّیِّدَینِ الحُسَینِ، اَلسَّلامُ عَلی خَدیجَهَ أُمِّ سَیِّدَهِ نِساء العالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطُمَهَ أُمِّ الأَئِمَّهِ الطّاهِرینَ، اَلسَّلامُ عَلی النُّفوسِ الفاخِرَه، بُحورِ العُلوم الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الآخِرَه، وَ اَولِیائی عِندَ عَودِ الرّوحِ اِلَی العِظامِ النّاخِرَهِ، أَئِمَّهِ الخَلقِ وَ وُلاهِ الحَقِّ. اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّها الشَّخصُ الشَّریفُ الطّاهِرُ الکَریمُ. أَشهَدُ أَن لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمّداً عَبدُهُ وَ مُصطَفاهُ، وَ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَ مُجتَباهُ، وَ أَنَّ الأِمامَهَ فِی وُلدِهِ اِلی یَومِ القیامه (الدّینِ)، نَعلَمُ ذَلِکَ عِلمَ الیَقینِ، وَ نَحنُ لِذلِکَ مُعتَقِدونَ، وَ فِی نَصرِهِم مُجتَهِدونَ.

و زیارت اوّل از شیخ مفید نیز نقل شده. و علّامه ی مجلسی با اعتراف به این که خبر مخصوصی درچگونگی زیارتشان وارد نشده، فرموده(۱) می توان آنان را به آنچه در زیارت سایر مؤمنین وارد شده زیارت کرد. و به آنچه بر زبان از فضل آنان و توسل و شفیع گرداندن آنان و پدران پاکشان جاری شود اختصاص داد. و هم چنین سید بن طاووس برای حضرت سلمان چهار زیارت که دو زیارت آن با نماز است ذکر کرده.

نکته ی هفتم:

باید در زیارت و خطاب به اولاد ائمه علیه السلام در حق آنان غلوّ نکرده، و آنان را از مرتبه ای که دارند بالاتر نبرد. و بعضی حرکات و رفتارهای

۱- [۱] ــ بحار ۱۰۲/۲۷۷

خاصّی که بعضی از نادانان در کیفیت زیارت و خطاب مرتکب می گردند ترک کرد.

نکته ی هشتم:

محبّت و اعانت به خاندان پیغمبر و آل علی علیه السلام دارای برکات فراوانی است. شایسته است از آن غفلت نشود. دعای آن بزرگواران مستجاب است. برای نمونه از بین صدها داستان این چند داستان نقل می شود:

داستان هایی چند

داستان اوّل: بغای کبیر

مسعودی(۱) درباره بغای کبیر ترک که متجاوز از ۹۰ سال عمر کرد، دارد در جنگ هایی شرکت می کرد که کسی مانند او شرکت نمی کرد و هیچ زخمی بر نداشت و از بین ترکها دیندار بود، وی از غلامان معتصم بود و از جنگهای بسیار، سالم بیرون می آمد و می گفت اجل زره است و هیچ آهن (زره) بر بدن نمی پوشید. وی را ملامت کردند، گفت: در خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم با جماعتی از اصحاب به من گفت: ای بغا به مردی از امّت من احسان کردی، دعا درباره ات کرد مستجاب شد. گفتم: یا رسول الله آن مرد که بود؟ فرمود: آن را که از درندگان نجات دادی. عرض کردم یا رسول الله از پروردگارت بخواه عمرم را طولانی کند. دستهای خود را به سمت آسمان دراز کرد، فرمود: بار خدایا عمرش را طولانی کن و اجلش را کامل گردان. گفتم: یا رسول الله ۹۵ سال. مردی که در پسش آن حضرت بود گفت. (و از

۱- [۱] ـ مروج الذّهب ۴/۱۶۰ تا ۱۶۲.

آفات نگهداری شود). به آن مرد گفتم: کیستی؟ گفت: من علیّ بن ابی طالب هستم. از خواب بیدار شدم و می گفتم علی بن ابی طالب!. و بغا، نسبت به اولاد ابی طالب بسیار مهر و نیکی داشت. از او سؤال شده آن مردی که از درندگانش نجات دادی که بود گفت: مردی را نزد معتصم به اتّهام بدعت آوردند. در خلوت شبانه سخنانی بین آن دو ردّ و بدل شد. معتصم دستور داد مرد را بگیر و نزد درندگان بینداز. مرد را آوردم که نزد درندگان بیندازم. در حالی که بر وی خشمگین بودم، شنیدم می گفت: بار خدایا تو می دانی که من سخن نگفتم مگر درباره تو و به جز تو کسی را در نظر نداشتم. به طاعت تو به سوی تو تقرّب جستم. برای ادامه ی حقّ برکسی که با تو مخالفت کرد. آیا مرا وا می گذاری؟. می گوید: برخود لرزیدم و دلم به حالش رقّت کرد و ترس قلب مرا فراگرفت. درحالی که نزدیک بود او را به برکه ی درندگان بیندازم او را به سمت خود کشیدم و در اطاق خود او را پنهان نمودم و نزد معتصم برگشتم. گفت: ها، گفتم او را انداختم. پرسید چه می گفت؟ گفتم: من مردی عجمی هستم و او با زبان عربی سخن می گفت، ندانستم چه می گوید. هنگام سحر به مرد گفتم: من درها را باز کردم و تو را با مردان نگهبان بیرون می کنم و تو را بر خود انتخاب کردم، و به جان خود تو را نگه داشتم. کوشش کن که در زمان معتصم خود را آشکار نکنی. گفت: بلی. از وی ماجرای حال را پرسیدم. گفت: مردی ازعمّال معتصم در شهر ما هجوم بر فجور و ارتکاب کارهای ناشایست و یاری باطل و سرکوب کردن حقّ کرد، سبب فساد شریعت و انهدام توحید گشت. کسی را برعلیه وی یار ندیدم شبی بر وی حمله کردم و او را کشتم چون جرمش در شریعت

موجب کشتن بود.

داستان دوم: معتضد عبّاسی

و در حالات معتضد عبّاسی ابوالعبّاس (۱) احمد که وی را کم رحم خون ریز دارای میل فراوان نسبت به کسی که سوء قصد درباره اش داشته باشد وصف کرده اند. و گاهی که بر یکی از سرداران نبیل خود خشمگین می شد دستور می داد گودالی برای او حفر نموده او را به سر در آن آویزان کرده و خاک بر او بریزند و نصف زیرین او بالای خاک پیدا بود. و هم چنین تا روحش از دبرش خارج شود. و درباره ی شکنجه ی وی دارد که: مرد را گرفته شانه بسته در بند کرده، درگوش و بینی و دهانش پنبه نهاده، دستور می داد بادکن را، در دبر وی نهاده باد کنند و بدنش بزرگ می شد سپس دستور می داد با پنبه دبر او را سدّ کنند. بعد او را از دو رگ که بالای ابروها هستند فصد می کرد (رگ را می برید) در حالی که مانند شتر بزرگی شده بود و نفس از آنجا خارج می شد. مسعودی درباره ی مهربانی او نسبت به اولاد ابی طالب علیه السلام و مقرّب داشتن آنان خواب معتضد را ذکر کرده. در زندان پدر خود بود، مرد بزرگی را دید بر دجله نشسته دست خود را به آب دجله دراز می کرد. آب در دست وی می آمد دجله خشک می شد. سپس آب را برمی گرداند، دجله به صورت اوّل در می آمد. پرسیدم از وی، به من گفته شد: این مرد علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. بلند شدم به سوی وی و سلام کردم، به من فرمود: ای احمد! این امر به تو می رسد (یعنی امر خلافت) متعرّض فرزندانم نشو و آنان را آزار نده!. گفتم: چشم؛

۱- [۱] _ مروج الذّهب ۴/۲۳۲ _ ۲۳۳ _ ۲۷۰/۲۷۱.

اطاعت می کنم. و می گوید مالی از بلاد مازندران از ناحیه محمد بن زید رسید که در بین سادات طالبی (آل ابی طالب) تقسیم گردد. خبر به معتضد رسید. مردی را که مال برای وی فرستاده شده بود حاضر کرد و بر وی انکار کرد پنهان کاری را، و دستور داد این عمل را ظاهر سازد.

داستان سوّم: زن علویّه

استجابت دعا و اثر آن؛ علّامه ی مجلسی از علّامه ی حلّی (قد)(1) نقل کرده: سالی واقعه ی مهمی در قم پیش آمد که پراکندگی اهل قم را دنبال داشت. ار آن جمله زنی علویّه (سیّده) شایسته که بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت و شوهر خود را (که پسر عمویش می شد در آن واقعه از دست داده بود) با چهار دختر کوچک خود از قم بیرون آمد و دیار غربت را یکی بعد از دیگری پشت سر می گذاشت تا به بلخ رسید. ایّام زمستان بود روزی بسیار سرد ابری و پر یخ وارد آنجا شد. سرگردان، جایی را نمی دانست که خود و دخترانش را از سرما و یخ بندان نگهدارد. به وی گفتند مردی از بزرگان شهر به ایمان و صلاح معروف است غریبان و اهل فقر نزد او مأوا دارند. زن علویّة در حالی که دخترانش در اطرافش بودند، به قصد آن مرد رفته، وی را بر در خانه اش دید نشسته، همنشینان و غلامانش اطرافش را گرفته اند. بر وی سلام کرد و به او گفت: ای پادشاه من زنی علویّة هستم و دخترانم همه علویّة، و غریب هستیم. وارد این شهر شده جایی را که پناه ما باشد سراغ نداریم. و یخبندان و

۱- [۱] ــ بحار۹۶/۲۲۵ ــ الی ــ ۲۳۰.

سرما ما را به ضرر و زحمت انداخته. نزد تو آمده ایم که ما را مسکن دهی. مرد از وی شاهد خواست. چون سخن مرد را شنید اندوهناک از نزد وی بیرون شده گریه می کرد و اشکهایش ریزان، در راه سرگردان ایستاده نمی داند کجا برود. مردی بازاری برگذر کرد. از وی پرسید در حالی که یخ بر تو می ریزد، ایستاده ای و این کودکان با تو هستند!؟ گفت: زنی غریبم جایی را مأوا بگیرم نمی دانم. او را برد که به کاروانسرای غربا راهنمایی کند. در این میان مردی مجوسی که در مجلس آن مرد بود در جستجوی زن رهسپار شده (چون دلش برای او به رحم آمده) از وی سؤال کرد: علویّه کجا می روی. گفت: دنبال این مرد به کاروانسرا. گفت: نه بلکه با من برگرد به منزل و آنجا را مأوا قرار بده، برای تو بهتر است.قبول کرد به منزل مرد رفته اطاقی تنها از بهترین اطاقهای خانه برای او مهیّا، با بهترین فرشها او را فرش کرده و علویّه را در آن ساکن نمود. آتش و هیزم آوردند و تنور را روشن کرده، هر چه مورد احتیاج از خوردنی و آشامیدنی بود برایش آماده ساخت. و ماجرای وی را با مرد اوّل، برای زن و فرزندان خود بیان کرد. زن و دختران و کنیزانش پیوسته آن زن و دخبرانش را انیس بوده و خدمت می کردند. تا سرما و خستگی و گرسنگی از آنان رفت. وقت نماز رسید، زن سیّده به زن میزبان گفت آیا برای اداء نماز واجب نمی ایستی؟ جواب داد: واجب چیست؟ ما مردمی بر مذهب شما نیستیم. ما بر دین مجوسی هستیم. لکن شوهر من چوی گفتگوی تو را با آن مرد شنید که گفتی زنی علویّه هستم محبّت تو در دل وی بخاطر اسم جدّت و به سبب آن که مرد با این که هم مذهب شما بود تو را رد کرد، قرار گرفت. علویّه گفت: بار خدایا به حقّ جدّم و آبروی وی نزد

خـدا. از خداوند در خواست می کنم شوهر تو را موفّق به دین جدّم سازد. سـپس زن علویّه به نماز ایسـتاده و در طول شب دعا می کرد که خداوند آن مجوسـی را به دین اسلام هدایت نماید. راوی می گوید: چون مجوسی در خوابگاه خود قرار گرفت و با اهلش آن شب خوابیـد، در خواب دیـد قیامت بر پا شـده و مردم در محشـرند و آنان را تشـنگی به سـختی آورده و گرما بی طـاقت کرده و مجوسـی در شدیـدترین وضـع قرار دارد. جسـتجوی آب کرد. کسـی به او گفت: آب یـافت نمی شود مگر نزد پیغمبر محمّد صـلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیتش. آنان به دوستان خود از حوض کوثر آب می نوشانند. مجوسی می گوید: به قصد آنان می روم، شاید مرا به پاداش آنچه با دخترشان کردم و وی را منزل و مأوا دادم آب بنوشانند. به این قصد نزد آنان شـد. چون به آن بزرگواران رسـید دیـد دوسـتانشان را که بر آنان وارد می شونـد آب می نوشانند و کسانی که از دوسـتانشان نباشـند ردّ می کنند.و علی علیه السـلام بر لب حوض ایسـتاده و به دست آن بزرگوار کاسه ایست و پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نشسـته و اطراف آن حضـرت حسن و حسـین علیه السـلام و فرزندانشان هستند. مرد مجوسی آمد نزد آنان ایستاد، با آن حـال تشـنگی، آب درخواست کرد. علی علیه السـلام فرمود: تو بر دین مـا نیستی که آبت بنوشانیم. پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به او گفتند: یا علی آبش بنوشان. علی علیه السـلام گفت: یا رسول الله وی بر دین مجوس است. پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: یـا علی همانـا برای او بر تو یـد آشـکاری است. (یعنی احسان کرده) دخترت فلانه و دخترانش را مأوا داده و آنان را از سـرما حفظ کرده و آنان را در گرسنگی غذا داده و اینک آن زن در منزل او با عزّت به سر می برد. علی علیه السلام فرمود: نزدیک من شو. به آن حضرت نزدیک شدم. به دست خود به من کاسه آب را داد شربتی

ص:۲۱

نوشیدم که خنکی آن را بر دلم یافتم و هیچ چیز لذیذتر و پاکیزه تر از آن نیافتم. در این حال از خواب بیدار شد و خنکی آن شربت را بر دل خود می یابد، و تری آن بر لبها و ریشش نشسته. سراسیمه بیدار شده و ترسناک نشست. زن وی پرسید چه ات شده؟ ماجرا را از اوّل تا آخر برای وی گفت و تری آب را بر ریش و لبهایش به او نشان داد. زنش به وی گفت: ای مرد! خداوند در مقابل کاری نیک که درباره ی این زن و اطفال علویّه اش کرده ای، خیری نزد تو فرستاده. گفت: بله، به خدا قسم(۱) لا أطلب اثراً بعد عین. همان ساعت از جا بلند شده و شمع را روشن نموده خود و زنش بیرون آمده تا وارد اطاق علویّه شده و آنچه در خواب دیده بود برای وی بازگو کرد. علویّه سجده شکر کرد و گفت به خدا قسم پیوسته در امشب من از خدای خواستم ترا به اسلام هدایت کند. و سپاس خداوند را که دعای مرا مستجاب نمود. سپس از علویّه در خواست، اسلام را بر وی عرضه نماید. علویّه به او آموخت. خود، عیالش با تمام دختران و کنیز و غلامانش به دست علویّه مسلمان شدند. و امّا ماجرای آن مرد: وی نیز در آن شب در فراش خواب آنچه را که مجوسی دیده بود خواب دید و آمد به سمت کوثر و از امیر المؤمنین علیه السلام به ادّعاء آن که یکی از دوستان شمایم آب خواست. حضرت او را حواله به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم داده، و گفتند هیچ کس را بدون امر آن حضرت آب نمی دهم. مرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شد و از حضرت درخواست فرمان آب دادن مرد و گفت: من دوستی از دوستانتان هستم. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به وی گفتند: برای این ادّعاء شاهد

۱- [۱] ــ هنگامی که شخصی به چیزی معرفت پیدا کرد، شاهد و نشانه لازم نیست.

بیاور. به حضرت عرض کرد یا رسول الله چرا از من فقط شهود درخواست می کنی از دیگران نمی خواهی!؟ حضرت به وی گفتند: چگونه شهود از دختر علویّه ما، هنگامی که او با دخترانش از تو درخواست کردند که در منزل خود آنها را جای دهی درخواست کردی؟ مرد حیرت زده شده، لا تشنگی سخت از خواب بیدار گشت، حسرت و پشیمانی وی را فرا گرفت که چرا در حقّ علویّه کوتاهی کرد او را ردّ نمود. آن شب را تا آخر بیدار مانده صبح شد. سوار و دنبال علویّه سؤال جای وی را می کرد. با به آن مرد بازاری بر خورد، و او وی را خبر داد که آن مرد مجوسی که در مجلس خودش بود علویّه را به منزل خود برد. مرد در تعجّب شد به قصد منزل مجوسی شده در را کوبید. پرسیدند کیست؟ جواب داده شد: شاه(۱) در خانه ات ایستاده ترا می طلبد. مرد تعجّب کرد، چون عادت شاه نبود. شتابان بیرون شد، چون مرد او را دید درخشندگی اسلام را در وی یافت. مرد مجوسی از علّت آمدن سلطان سؤال کرد با این که عادتش نبود، گفت: به خاطر این زن سیّده. به من گفته اند در منزل توست. من در طلب او هستم، لکن به من از این وضع خود خبر ده. چون می بینم تو مسلم شدی. گفت: بله؛ سپاس خدای را، و بر من منّت نهاد به اسلام و به برکت این علویّه و داخل شدنش در منزلم. من و عیال و دخترانم و همه ی اهل بیت من مسلم شدیم بر دین محمد و اهل بیتش صلی الله علیه و آله وسلم . سبب را سؤال کرد. داستان و ماجرا و آنکه علویّه دعا کرده، و خواب خود را، همه را بازگو کرد. سپس از وی پرسید: سبب حرصت از بررسی احوال آن

۱- [۱] ـ منظور همان مرد مسلمان است که از زن علویّه شاهد خواست.

زن بعد از آن که از وی رو گردانده و از خود وی را راندی چیست؟ آنچه را در خواب دیده بود و ماجرا را که با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم برایش رخ داده بود شرح داد. آن مرد سپاس خدای را برای این توفیق که به شرف اسلام نائل آمده بجا آورد و بینش وی زیادتر شد. پس آن مرد برای زن علویّه حال شاه را گفته. علویّه را گریه گرفت و در مقابل آن که وی را آشنا به حقّ علویّه کرده سجده ی شکر آورد. و مرد از وی اجازه گرفت که شاه بر علویّه وارد شود. اجازه داد و وارد شد. پوزش خواست انتقال به منزل خود را کرد. علویّه نپذیرفت و گفت: هیهات! نه به خدا، حتّی اگر آن که در منزلش هستم اقامت مرا در منزل خود دوست نداشته باشد. صاحب منزل بعد از اطّلاع گفت: نه به خدا قسم از منزل من جدا نمی شوی و من این منزل را با آنچه در آن آماده کردم به تو می بخشیدم و من و زنم و دخترانم و نوکرانم، همه در خدمت توایم و اینها را در مقابل نعمتی که خدا با آمدن تو به من عنایت کرده کم می بینم. راوی گوید: سلطان خارج شد و هدایا و لباسها و کیسه ای از پول برای علویّه فرستاد. همه را علویّه ردّ کرد و نپذیرفت.

داستان چهارم:زندانی بغداد و دختر گول خورده

داستان زندانیی، مسعودی در مروج الذّهب(۱) خوابی را از اسحاق بن ابراهیم بن مصعب والی بغداد در زمان متوکّل عباسی آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به وی فرمود: قاتل را آزاد کن. وحشت زیادی وی را گرفت. و نامه هایی را که ارتباط به صاحبان زندانها داشت بررسی کرد

۱- [۱] ــ مروج الذّهب ۴/۹۵/۹۶.

نام قاتلی را ندید. دستور احضار دو نفر را (سندی و عبّاس) داد و از آنان پرسید کسی نزد آنها فرستاده شده متّهم به قتل باشد؟ عبّاس گفت: بله. خبرش را نوشتیم، چون دوباره نامه ها را بررسی کرد نامه را لابلای کاغذها یافت. نام مردی را که شهود، شهادت به قتل وی داده اند و خود اقرار کرده یافت، به اسحاق دستور احضار آن مرد را داد. چون بر وی وارد شد و والی دید وحشتناک است، به او گفت: اگر راست گفتی آزادت می کنم. شروع کرد خبر خود را گزارش دادن. و این که وی با عدّه ای از یارانش مرتکب هر کار بزرگی (گناه و جنایت) می شدند و هر حرامی را حلال می دانستند. و اجتماعشان در منزلی در مدینه ی ابی جعفر منصور بود. به هر بلائی دست می زدند. در امروز پیر زالی که با آنان برای فساد (دلّالی فساد) آمد و رفت داشت آمد و دختری بسیار زیبا با خود داشت. چون دختر وسط خانه رسید فریادی کشید. من از میان ودستان به سمت او مبادرت کرده وی را در اطاقی وارد کرده و ترس او را فرو نشانده از داستانش پرسیدم گفت: الله الله فیَّ (تو را بخدا تو را بخدا در حقّ من) این پیر زال مرا گول زد و به من خبر داد که در خزانه اش حقّه ایست که مانندش دیده نشده. مرا تشویق به دیدن آنچه در حقّه (قوطی) بود کرد. با وی بیرون شدم و به وی اعتماد کردم. مرا بر شما وارد کرد. جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مادرم فاطمه و پدرم حسن بن علی علیه السلام است. آنها را درباره ام نگهداری و رعایت کنید. مرد گفت: من ضامن خلاصی او شدم و ماجرا را با ودستان در میان گذارده، گویا که آنان را تشویق به اذیّت این دختر کردم و گفتند: تو حاجت خود را از او گرفته، می خواهی ما را از وی منصرف کنی. مبادرت به سمت وی کردند. من ایستادم نزد

او و از او دفاع می کردم. کار بالا گرفت تا زخم هایی برداشتم. در این حال به آن که از همه سخت تر در کار این دختر بود و بیش از همه حرص هتک حرمت وی را داشت حمله کرده او را کشتم و پیوسته از وی آن انرا منع کرده تا او را نجات دادم و دختر به سلامت از شرّ آنان از آنچه می ترسید خلاص شد. او را از منزل بیرون کردم. شنیدم می گفت: مرا پوشاندی خدا تو را بپوشاند. و برای تو باشد همان گونه که تو برای من بودی. همسایگان صدای ضجّه را شنیده، به سرعت نزد ما آمده و کارد را در دست من و مرد را در خون خود آغشته دیدند. در این حال مرا آوردند. اسحاق به او گفت: دانستم که آن زن را حفظ کردی (از آسیب اشرار) و تو را به خدا و پیغمبرش بخشیدم. مرد گفت: بحقّ آن کس که مرا بخاطر او بخشیدی، دیگر بگرد معصیت نکردم و در هیچ کار شبهه ای وارد نشوم تا خدای خود را ملاقات نمایم. اسحاق خواب خود را به وی خبر داد و آن که خداوند اجر او را ضایع نکرده و بر وی نیکی بزرگی (پول و مال و یا پست و مقام) عرضه کرد، هیچ نپذیرفت.

تعداد فرزندان امام هفتم علیه السلام

فرزندان امام هفتم؛ موسی بن جعفرعلیه السلام:

در تعداد فرزندان آن جناب اقوال متعدّدی است:

۱ــ ۳۰ فرزند. مناقب ابن شهر آشوب(۱).

۲ــ ۳۵ فرزند. ۱۱ پسر و ۶ پسر (که در آنها شک است) و ۱۸ دختر. که لباب الانساب دارد(۲)

ص:۲۶

۱- [۱] ــ بحار۴۸/۲۸۸.

۲- [۲] ــ لباب النساب ۱/۳۹۴.

۳_ ۳۷ نفر ۱۸ پسر ۱۹ دختر که ارشاد شسخ مفید دارد.(۱)

۴_ ۳۸ فرزند. ۲۰ پسر ۱۸ دختر. ابن خشاب گفته(۲) و در حدیقه الشیعه(۳) دارد.

۵_ ۳۹ فرزند. تحفه العالم(۴) ذکر کرده.

۶_ ۲۰ پسر ۲۰ دختر، ۴۰ فرزند. ابن جوزی(۵) از علماء سیر نقل کرده.

۷_ ۵۹ فرزند. ۲۲پسر غیر از اطفال ۳۷ دختر که المجدی(۶) آورده.

۸_ ۶۰ فرزند ۲۳ پسر و ۳۷ دختر، گفته عمده الطّالب(۷) است.

۹_ در ناسخ التّواریخ(۸) به نقل حبیب السّیر از تاریخ گزیده، ۵۱ پسر و ۲۸ دختر ذکر کرده. و همان طور که صاحب ناسخ گفته سخت بعید است و در هیچ کتابی اولاد آن حضرت را ۷۹ ننوشته اند مگر این که فرزند زادگان آن حضرت را اضافه کرده باشند. سپس در ناسخ به ذکر تعدادی فرزند دختر و پسر گفته و آورده. بعضی تواریخ پرداخته:

۱_ محسن، قبرش در فراهان قم معروف به زاهد محسن.۲_ ابوالخیر ۳_ صرحه از دختران حضرت ۴_ کلیم (بجای حسین) ۵_ قیّمه از دختران ۶_ ابراهیم (بدون وصف اکبر و اصغر) ۷_ عمر ۸_

۱- [۱] _ ارشاد ۲/۲۴۴. بحار ۴۸/۲۸۳/۲۸۷.

۲- [۲] _ بحار ۴۸۲۸۸ _ کشف الغمّه ۳/۲۷_ ۲۸.

۳- [۳] _ حدیقه الشیعه /۶۱۶.

۴- [۴] _ تحفه العالم ۲/۲۳.

۵- [۵] _ تذکره الخواصّ /۳۵۱.

۶- [۶] _ المجدی /۱۰۶.

۷- [۷] _ عمده الطالب /۱۸۵.

۸- [۸] _ ناسخ التّواریخ ۳/۱۳.

یحیی ۹ــ جعفر اصغر ۱۰ــ ابو بکر ۱۱ــ عون ۱۲ــ عزیز. و قبر وی را در اوین دانسته. و نامی از مدفن امام زاده مطیّب دو برادر از فرزندان زید بن محسن بن موسی بن جعفر علیه السلام، که بر فراز دامنه کوه قرار گرفته اند برده، و قبری برای امام زاده ابراهیم بن موسی بن جعفرعلیه السلام نزدیک قبر امام زاده محروق نیشابور ذکر کرده. ۱۳ــ صالح، به روایت کنز الانساب که در تجریش شمیران دفن است. (در ناسخ دارد، و خدای به حقیقت روایات کنز اعلم است) ۱۴ــ صایم، و قبری(۱) در اراضی هموار خوار برای امام زاده علی اکبر بن امام همام مولی الانام موسی الکاظمعلیه السلام ذکر کرده و هم چنین ذکری از امام زاده خلیل الله آورده که نسبش مکشوف نیست. و امام زاده ای(۲) به نام سلطان شاه نظر از اولاد امامعلیه السلام و امام زاده ای به نام سلطان ابو سعید. و امامزاده ای معروف به شاه زاده حسین پسر امام کاظم علیه السلام ذکر کرده و نامی از امام زاده عبدالله در ورزان دماوند و در رودهن نامی از امام زاده تقی و در بجنورد نزدیک قلعه عزیز مزار امام زاده سلطان سید عبّاس نام برده، که وی را پسر موسی بن جعفرعلیه السلام خوانده اند.

به هر حال چون اهل نسب امتداد و استمرار نسل را از پسران می دانند، لذا بیشتر به ذکر احوال فرزندان پسر که دارای نسل و دنباله ای بوده پرداخته اند. و اینان بر دو قسمند: قسمی که تا حدّی پیش رفته و منقرض شده اند. و قسمی دیگر نسل و دنباله آنان ادامه دارد.

فرزندان امام که نسل داشتند

صاحب کتاب فخری(۳) تا ۱۳ پسر نسل دار برای آن حضرت ذکر

۱- [۱] ــ ناسخ التّواریخ ۳/۱۴/۱۵.
۲- [۲] ــ همان.
۳- [۳] ــ فخری ۹ الی ۲۳.

کرده. در شجره ی مبارکه(۱) تا ۲۵ پسر آورده و ۱۱ نفر آنان را به اتّفاق دارای نسل و عقب دانسته و ۴ نفر را مورد اختلاف و ۱۰ نفر باقی را، به اتّفاق گفته دارای نسل و دنباله نبوده اند.

و صاحب عمده الطّالب(۲) از جمله ۲۳ پسری که برای حضرت ذکر کرده، گفته ۵ نفر از آنان بدون اختلاف در کودکی مردند و نسلی از آنها نماند. ۱ـ عبد الرّحمن ۲ـ عقیل ۳ـ قاسم ۴ـ یحیی ۵ـ داود و ۳ تن از ۲۳ پسر را دارای دختر دانسته و برای آنان پسر نبود ۱ـ سلیمان ۲ـ فضل ۳ـ احمد. و ۵ تن را مورد اختلاف قرار داده که آنان را؛ ۱ـ حسین ۲ـ ابراهیم اکبر ۳ـ هارون ۴ـ زید ۵ـ حسن نام برده. و ۱۰ نفر دیگر را بدون اختلاف دارای نسل و دنباله خوانده، آنان را از قول ابو نصر بخاری ۱ـ علی علیه السلام ۲ـ ابراهیم اصغر ۳ـ عبّاس ۴ـ اسماعیل ۵ـ محمّد ۶ـ اسحاق ۷ـ حمزه ۸ـ عبدالله ۹ـ عبید الله ۱۰ـ جعفر ذکر کرده. و از شیخ تاج الدّین، آنان را ۱۳ تن آورده ۴ نفر دارای نسل فراوان، امام رضاعلیه السلام، ابراهیم مرتضی، محمّد العابد، جعفر. و چهار نفر را دارای نسل متوسّط و آنان زیدالنّار، عبدالله و عبید الله و حمزه هستند. و ۵ نفر دارای نسل کم بودند. عباس، هارون، اسحاق، حسن، حسین. و اختلافی درباره نسل حسین آورده. و همین تعداد را با تصریح به انقراض نسل حسین در مجدی(۳) ذکر کرده و آنان را که در عمده دارای دختر دانسته بی نسل خوانده (و شاید منظورش همان نظر صاحب عمده باشد. یعنی از وی پسر نمانده) و در شجره

۱- [۱] ـ شجره مبارکه ۷۶/۷۷.

۲- [۲] ـ عمده الطّالب ۱۸۵/۱۸۶/۱۸۷.

۳- [۳] ـ المجدی /۱۰۷.

مبارکه(۱) بر تعداد ۱۰ نفر که عمـده آورده یـک تن اضافه کرده و آن حسن است. و این ۱۱ نفر را بدون اختلاف دارای نسل باقی دانسته. و ۱۰ نفر را به اتّفاق بـدون نسل باقی آورده. آنان را احمد، جعفر اکبر، داود، محمّد، سـلیمان، یحیی، فضل، علی، عبـدالرّحمن، قاسم ذکر نموده. و در فخری(۲) یـک تن بر ۱۳ نفر که در عمـده از قول شـیخ تاج الـدّین دارای نسل ذکر کرده اضـافه نموده و آن اسـماعیل بن موسـی است و همه این ۱۴ تن را تهـذیب الانساب(۳) دارای نسـل و عقب خوانـده. و در لباب الانساب(۴) قـاسم و فضـل و سـلیمان و هـارون و زیـد وحسن را مورد شک قرار داده و نامی از عبـد الرّحمن نیاورده و در باب احمد(۵) عبـارت (درج) را آورده و معنای آن از جای دیگری(۶) اسـتفاده می شود که وی را بدون خلاف بلا عقب خوانده و در فصول فخریّه(۷) نظر شـیخ تاج الدّین را که در عمده درباره ی ۱۳ نفر آورده بعینه ذکر کرده فقط به جای حسـین اسماعیل را آورده و درباره ی حسین گفته نسل داشت و منقرض شد.

دو نکته ی قابل توجّه:

ایا احمد بن موسی فرزند داشته؟

۱ـ در(۸) پاورقی عمده الطّالب(۹) از مشـجّره ی قدیمه برای احمد بن موسـی نیز فرزندان ذکوری در ۲ عماره نقل کرده. در خاتمه ی مستدرک(۱۰) نسب سیّد علی خان موسوی حسینی مشعشعی حویزی

۱- [۱] ـ شجره مبارکه ۷۷.

۲- [۲] ـ الفخری ۸ـ تا ۲۳.

۳- [۳] ـ تهذیب الانساب ۱۴۷/۱۷۱.

۴- [۴] ـ لباب النساب ۱/۳۹۴.

۵- [۵] ـ لباب الانساب ۲/۴۴۱/۴۶۶.

۶- [۶] ـ همان

۷- [۷] ـ فصول فخریّه ۱۳۴.

۸- [۸] ـ در تحفه، چهـار پسـر، به نام های: محمّـد و علیّ و عبـدالله و داود، برای احمـد ذکر کرده.تحفه الازهار ۲/ قسم ثانی ۳۲۱/۳۹۹/.

۹- [۹] ـ عمده الطّالب ۱۸۶.

۱۰- [۱۰] ـ مستدرک الوسائل ۲۰/۱۶۶ چاپ جدید ـ ۳/۴۰۶.

والی حویزه. صاحب تألیفات بسیار را چنین آورده: سیّد علی خان، پسر سیّد خلف، پسر سیّد عبد المطّلب، پسر سیّد حیدر، پسر سیّد محسن، پسر سیّد محمّد، ملقّب (به المهدیّ) پسر فلاح، پسر محمّد، پسر احمد، پسرعلیّ، پسر احمد، پسر رضا، پسر ابراهیم، پسر هبه الله، پسر طیّب، پسر احمد، محمّد، پسر قاسم، پسر ابی الطّحّان، پسر غیاث، فرزند احمد بن الامام موسی الکاظمعلیه السلام. و در ریاض(۱) به جای طیّب؛ (طبیب) ذکر کرده. و در تحفه الازهار(۲)، احمد را به ورع (پارسا) وصف کرده و فرزند وی را علی گفته، و در نسخه ی دیگری عبد الله. و از گفتار سیّد در شجره آورده، که چهار پسر بعد از خود باقی گذارد، محمّد، و علیّ و عبد الله و داود.

اشتباه صاحب روضات الجنّات

۲ــ آنچه صاحب روضات الجنّات(۳) در ترجمه احمد بن موسی علیه السلام شاه چراغ برای اثبات بقعه و مرقد آن بزرگوار نقل کرده اشتباه است. می گوید: و از آنان (یعنی کسانی که تصریح کرده اند قبر؛ مدفن حضرت احمد بن موسی است) فقیه فاضل، میرزا عبدالله اصفهانی مشهور به افندی صاحب ریاض العلماء در ذیل ترجمه سیّد عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمّد بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. و آن (یعنی سید عبید الله) را شیخ منتجب الدّین در فهرست خود به همین صورت یاد کرده و گفته ثقه، پارسا، فاضل محدّث است الخ. و اصل این اشتباه از

ص:۳۱

۱- [۱] ــ ریاض العلماء ۴/۷۷.

۲- [۲] ــ تحفه الازهار ۲ــ القسم الثّانی ۳۲۱ــ ۳۹۵.

۳- [۳] ــ روضات الجنّات ۱/۴۳/۴۴.

صاحب ریاض(۱) بوده که به این نحو ذکر کرده و گفته از نواده های دور سیّد احمد بن موسی کاظم علیه السلام که معروف به شاه چراغ و در شیراز دفن است، می باشد. و از شیخ منتجب الدّین آنچه نقل شد آورده. و در آخر نظر داده که اسامی جمعی از اجداد این سیّد از نسب وی همان گونه که شایع است برای اختصار اسقاط شده. ولی شیخ منتجب الدّین(۲) سیّد مزبور را این گونه معرّفی می کند: السّیّد العالم عبید الله بن موسی بن احمد بن محمّد بن احمد بن موسی بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب علیه السلام ثقه است؛ پارسا فاضل الخ. و به همین گونه، صاحب جامع الرّواه(۳) و مرحوم علّامه ی مامقانی در تنقیح المقال(۴) و محدّث قمّی در فوائد الرضویّه(۵) نسب سیّد را از منتجب الدّین ذکر کرده اند. و این نسبت تا موسی بن احمد در تهذیب(۶)، و فخری(۷) آمده. و در شجره مبارکه(۸) بجای عبید الله، عبدالله را فرزند موسی بن احمد ذکر کرده و کنیه اش را ابوالفتح و لقبش را ذوالمناقب سیّد الاشراف دانسته. و مجدی(۹) تا احمد بن محمّد بن احمد بن موسی، و در لباب الانساب(۱۰) تا موسی بن احمد، و در عمده(۱۱) وفصول(۱۲) فخریّه تا احمد بن محمّد اعرج نقیب قم آورده.

۱- [۱] _ ریاض العلماء ۳/۳۰۵/۳۰۶.

۲- [۲] _ بحار ۱۰۵ کتاب الاجازات/۲۴۴.

۳- [۳] _ جامع الرّواه ۱/۵۳۰.

۴- [۴] _ تنقیح المقال ۲/۲۴۱.

۵- [۵] _ فوائد الرضویه/۲۶۲.

۶- [۶] _ تهذیب الانساب ۱۴۹.

۷- [۷] _ فخری /۹.

۸- [۸] _ شجره مبارکه /۸۱.

۹- [۹] _ مجدی /۹.

۱۰- [۱۰] _ لباب الانساب ۲/۵۸۶.

۱۱- [۱۱] _ عمده الطّالب /۱۹۰.

۱۲- [۱۲] _ فصول فخریه /۱۳۶.

یادآوری:

شیخ مفید(۱) اعلی الله مقامه فرموده: برای هر یک از فرزندان ابواالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فضل و منقبتی مشهور می باشد، لکن سیّد علّامه(۲) بحرالعلوم قدّس سرّه در عموم این سخن تأمّل دارد، خصوصاً نسبت به ابراهیم جدّ سیّد مرتضی و سید رضیّ قدّس سرّهما.

شرح مختصری از احوال فرزندان امام هفتم علیه السلام و مدفن آنان.

ابراهیم اکبر فرزند امام موسی علیه السلام

۱ــ ابراهیم (اکبر) فرزند امام علیه السلام(۳) مردی با سخاوت و شجاع و بزرگوار بود. از جانب محمّد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که (ابو السّرایا با او بیعت کرده بود۹ امارت یمن را یافت. رهسپار آنجا شده فتح کرد و مدّتی در آنجا بود تا بر سر ابو السّرایا آمد آنچه آمد. برای وی از مأمون امان گرفته شد. و صاحب عمده الطّالب(۴) از قول ابونصر بخاری ابراهیم اکبر را از ائمه زیدیّه دانسته و نسلی (دنباله ای) از وی نماند. و از فصول فخریّه(۵) که از آن صاحب عمده است نیز این مطلب آشکار است و همانند صاحب شجره مبارکه(۶) و ابوالحسن(۷) عمری وی را در یمن ظاهر می دانند. ولی شجره مبارکه و صاحب عمده(۸) ابراهیم را جزء کسانی شمرده اند که در نسل داشتن آنان اختلاف است. و ابن طقطقی در اصیلی(۹) ابراهیم را به عنوان امیر ابراهیم مرتضی یاد کرده و مادرش را

۱- [۱] ــ ارشاد ۲/۲۴۵.

۲- [۲] ــ تحفه العالم ۲/۲۶.

۳- [۳] ــ ارشاد ۲/۲۴۵/۲۴۶.

۴- [۴] ــ عمده الطّالب /۱۸۶ـ۱۹۰.

۵- [۵] ــ فصول فخریّه ۱۳۴.

۶- [۶] ــ شجره مبارکه ۹۸/۷۷.

۷- [۷] ــ المجدی /۱۲۲.

۸- [۸] ــ عمده الطّالب /۱۸۶ـ۱۹۰.

۹- [۹] ــ الاصیلی ۱۲۶.

امّ ولـد و او را بـدون اختلاف دارای نسل خوانـده و در حالات وی آورده سـیّدی جلیل، عالم و فاضل بوده، از پـدرش حدیث نقـل می کرده، و بـا اشـاره به داسـتان ظهور وی در یمن آورده. و گفته می شود (ظهور وی به عنوان دعوت برای برادرش امام رضا علیه السـلام بوده و مأمون لشـکری به سـمت وی فرستاد. لشکریانش از یاری وی دست برداشته شکست خورد. فرار کرده به بغـداد برگشت امام رضا علیه السـلام نزد مأمون شـفاعتش کرده، مأمون پـذیرفت او را رها کرد. سـپس در بغـداد وفات یافته قبرش نزد پدر بزرگوارش (جداگانه است).

و اصیلی(۱) و تهذیب(۲) همانند شیخ مفید(۳) یک ابراهیم بیش در فرزنـدان امام نگفته انـد و لقب اکبر و اصـغر را ندارنـد و تهذیب الانساب(۴) از آن به عنوان مرتضی یاد کرده.

ابراهیم اصغر فرزند امام موسی علیه السلام

۲ـ ابراهیم (اصـغر) فرزند امام موسـی علیه السلام را صاحب عمده الطّالب،(۵) و مجدی(۶) مرتضـی لقب داده و هر دو همانند فخری(۷) و شجره(۸) مبارکه ی وی را به اصغر وصف نموده و صاحب تحفه(۹) ابراهیم مرتضی را از امّ ولدی، به نام نجیّه می داند. و صاحب مجدی(۱۰) (تحیّه) ذکر کرده. ولی صاحب عمده(۱۱) ابراهیم اکبر را فرزند نجیّه خوانده.

تذکّر: بطوریکه اشاره شد عدّه ای از اهل نسب یک ابراهیم فقط از

۱- [۱] ـ الاصیلی ۱۶۲.

۲- [۲] ـ تهذیب الانساب ۱۴۷/۱۵۰.

۳- [۳] ـ ارشاد ۲/۲۴۶.

۴- [۴] ـ تهذیب الانساب ۱۴۷/۱۵۰.

۵- [۵] ـ عمده الطّالب /۱۹۰.

۶- [۶] ـ المجدی ۱۲۲.

۷- [۷] ـ فخری ۹-۱۰.

۸- [۸] ـ شجره ی مبارکه ی ۸۲.

۹- [۹] ـ تحفه العالم ۲/۲۶.

۱۰- [۱۰] ـ المجدی ۱۲۲.

۱۱- [۱۱] ـ عمده الطّالب /۱۹۰.

فرزنـدان امـام هفتم علیه السـلام می داننـد و لقب اکبر به وی نـداده انـد و در مقابل، عـدّه ای تصـریح دارنـد که ۲ ابراهیم در فرزندان آن امام بزرگوار بوده یکی را اکبر، دیگری را اصـغر یاد کرده اند. و بعضـی افراد دسته ی اوّل لقب مرتضی به ابراهیم داده انـد و بعضـی از دسـته دوّم مرتضـی را، لقب ابراهیم اصـغر گفته اند. لکن هر دو دسـته، دسـته اول ابراهیم و دسـته ی دوّم ابراهیم اصغر را دارای نسل دانسته. و آنچه دسته اوّل درباره فرزندان ابراهیم آورده اند تمام یا قسمتی را دسته ی دوّم درباره ی ابراهیم اصغر پیاده کرده، و درباره ی ابراهیم اکبر به اختلاف در داشتن دنباله اشاره کرده و نامی از فرزندان وی نبرده اند.

به هر حال ابراهیم فرزنـددار (که تنها ابراهیم بنا به گفته دسـته اوّل) (و ابراهیم اصـغر به گفته ی دسـته دوّم است) دارای ۲ یا ۳ پسـر بوده. عمده(۱) و فخری(۲)، نسـل وی را یز ۲ پسـر به نام موسـی ابی سـبحه و جعفر دانسـته. و شـجره(۳) و اصیلی(۴) و تهذیب(۵) از ۳ پسـر و سوّمی را اسماعیل می دانند. و صاحب عمده متعرّض گفته ی ابو نصر در مورد انحصار فرزندان ابراهیم در موسـی و جعفر شـده. و این که مـدّعی انتساب از غیر این دو دروغگو است. از شـیخ عمری نامی از احمـد برده که در مرند بوده و نسل وی در آنجا است و گفته ی ابو عبـد الله طباطبا را که موافق با گفته ی اصـیلی و تهذیب است ذکر کرده. و به ایراد طباطبا بر بخاری (ابونصر) نسبت به انقراض نسل اسماعیل اشاره نموده.

ص:۳۵

۱- [۱] _ عمده الطّالب /۱۹۰.

۲- [۲] _ فخری ۹_۱۰.

۳- [۳] _ شجره ی مبارکه ۸۲.

۴- [۴] _ اصیلی ۱۶۲.

۵- [۵] _ تهذیب الانساب /۱۵۰.

شرح حال جعفر و اسماعیل و موسی ابی السّبحه،فرزندان ابراهیم پسر موسی بن جعفر علیه السلام

۱_ جعفر؛ در اصیلی(۱) دارد که وی به اجماع، دارای نسل است. و در فخری(۲) و شجره(۳) او را کم نسل ذکر کرده.

۲_ اسماعیل؛ اصیلی(۴) در بقاء نسل اسماعیل اشاره بـه اختلافی کرده و در فخری(۵) و شجره(۶) نسل برای اسماعیل از صاحب منتقله، ابو اسماعیل طباطبائی نقل کرده.

۳_ موسی ابو سبحه را اصیلی(۷) و تهذیب(۸) ثانی و فخری(۹) به علاوه اصغر وصف کرده اند و اصیلی وی را صالح متعبّد، پارسا، فاضل دانسته و گفته: حدیث روایت می کرده. کتابی از او دیدم در او، سلسله الذّهب است. مخالف و مؤلف از وی روایت می کردند. می گفت: پدرم ابراهیم به من خبر داد، گفت: مرا حدیث کرد پدرم موسی کاظم، می گفت: پدرم امام صادق مرا حدیث کرد از پدرش محمّد بن علیّ باقر از پدرش علیّ بن الحسین از پدرش امام شهید کربلاء، از پدرش امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام، فرمود: حدیث کرد مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جبرئیل از خداوند تعالی. و قبر ابو سبحه را در کنار قبر پدر و جدش (موسی بن جعفرع) ذکر کرده.

فرزندان موسی اصغر، ثانی، ابو السّبحه.

ص:۳۶

۱- [۱] _ اصیلی ۱۶۲_ ۱۶۳.

۲- [۲] _ فخری ۱۰.

۳- [۳] _ شجره ی مبارکه ۸۷.

۴- [۴] _ اصیلی ۱۶۲_ ۱۶۳.

۵- [۵] _ فخری ۱۰.

۶- [۶] _ شجره ی مبارکه ۸۷.

۷- [۷] _ اصیلی ۱۶۲_ ۱۶۳.

۸- [۸] _ تهذیب الانساب ۱۵۰.

۹- [۹] _ فخری ۱۰.

اصیلی(۱) وی را دارای ۴ پسر خوانده که یکی از آنان محمد اعرج است. فخری(۲) گفته صحیح ترین دودمان وی از چهار نفرند. یکی از آنان را محمد ابو جعفر اعرج خوانده و در شجره(۳) مبارکه همانند تهذیب(۴)، ۹ فرزند نسل دار به اتّفاق برای وی آورده. (گرچه تهذیب نسل موسی را منحصر به این ۹ نفر ندانسته). ۱_ ابو المحسن ابراهیم (عسکری). ۲_ ابو عبدالله احمد. ۳_ ابو جعفر محمّد اعرج. ۴_ ابو عبدالله حسین. ۵_ عبید الله. ۶_ عیسی. ۷_ داود. و تهذیب اینان را از صاحب کتاب نقل کرده و داود را منقرض و بقیه را دارای نسل خوانده ۸_ علیّ، فرزندان وی را در دینور و غیر آنجا می داند. ۹_ جعفر، که صاحب کتاب، نام وی را نبرده و دارای فرزند یا فرزندانی در ری است. و در شجره(۵) به جای داود عبدالله ابو محمّد آورده. و ۲۴ فرزند دیگر را که از آنان نسلی باقی نمانده، برای موسی ابی السّبحه ذکر کرده که نام ۲۳ تن را آورده. یکی از آنان ابو العباس مُقعد است که در کودکی از دنیا رفت و نامش عبّاس گفته شده. زمین گیر بود. شبی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت فاطمه سلام الله علیها را خواب دید و حضرت زهرا سلام الله علیها دست خود را سوی وی کشید و فرمود: برخیز ای عبّاس! او دست حضرت را گرفت و از جا بلند شد. بیدار شده ایستاده راه می رفت. و روزگاری را زنده بود. و در عمده(۶) نسل موسی ابو سبحه را متعدّد و پراکنده دانسته و چون فصول(۷) از ۸ نفر، چهار

۱- [۱] _ اصیلی ۱۶۳ .

۲- [۲] _ فخری ۱۰.

۳- [۳] _ شجره ی مبارکه ۸۲.

۴- [۴] _ تهذیب الانساب ۱۵۰.

۵- [۵] _ شجره ی مبارکه ۸۲.

۶- [۶] _ عمده الطّالب ۱۹۱/۱۹۲.

۷- [۷] _ فصول فخریّه ۱۳۶.

نفر کم نسل و ۴ نفر پر نسل ذکر کرده.

محمّد ابو جعفر اعرج و موسی نجل ابرش

عمده(۱) و اصیلی(۲) و تهذیب(۳) و شجره(۴) مبارکه نسل محمد را منحصراً از ابوالحسن موسی می دانند. و عمده(۵) و اصیلی(۶) وی را ابرش، و اصیلی موسی ثالث، و تهذیب همانند عمده(۷) موسی اصغر، و فخری(۸) و شجره، موسی نجل خوانده، و فخری فرزند دیگری برای محمّد اعرج به نام ابراهیم ذکر کرده و دنباله ی وی را در قم دانسته. و اصیلی(۹) گفته: محمّد اعرج وصیّت کرد که نزد قبر معروف کرخی دفن شود و از جدّش امام کاظم علیه السلام عدول کرد.

موسی، نجل ابرش ابوالحسن بن محمّد اعرج (ابی جعفر).

نسل موسی ثالث نجل ابرش، از ۲ پسر مورد اتفاق است که همه گفته اند، ابوعبدالله احمد، که اصیلی(۱۰) وی را ضریر گفته. و ابو احمد حسین و در تهذیب(۱۱) و عمده الطّالب (۱۲) فرزند سوّمی را گفته به نام ابوطالب محسن. و شجره(۱۳) مبارکه و فخری(۱۴) چهارمی را، به نام جعفر که وی را نقیب وصف کرده اضافه نموده و او در واسط بوده نسل کمی داشت. و در اصیلی (۱۵) از دودمان احمد ضریر بنو الموسوی را ذکر کرده که در بغداد و کرخ اند و حال آنان به پستی گرائید، زیرا بعضی نواده ها و بازماندگانشان خود را در تجرّی بر کارهای زشت و

۱- [۱] _ عمده الطّالب ۱۹۱/۱۹۲.

۲- [۲] _ الاصیلی ۱۶۹.

۳- [۳] _ تهذیب الانساب ۱۵۳/۱۵۴.

۴- [۴] _ شجره ی مبارکه ۸۳.

۵- [۵] _ عمده الطّالب ۱۹۱/۱۹۲.

۶- [۶] _ الاصیلی ۱۶۹.

۷- [۷] _ عمده الطّالب ۱۹۱/۱۹۲.

۸- [۸] _ الفخری، ۱۰.

۹- [۹] _ الاصیلی ۱۶۹.

۱۰- [۱۰] _ همان.

۱۱- [۱۱] _ تهذیب الانساب ۱۵۳/۱۵۴.

۱۲- [۱۲] _ عمده الطّالب ۱۹۱/۱۹۲.

۱۳- [۱۳] _ شجره ی مبارکه ۸۳.

۱۴- [۱۴] _ الفخری، ۱۰.

۱۵- [۱۵] _ الاصیلی ۱۶۹.

شهرت به معاصی قرار داده اند.

شرح حال ابو احمد حسین، پسر موسی ثالث (ملقّب به نجل وابرش).

در عمده(۱) او را پاک و مانند فخری دارای مناقب و نقیب طالبیّین در بغداد آورده و از شیخ عمری در المجدی(۲) آورده: وی جلیل ترین کسی است که طیلسان بر سر نهاده. دنبال خود نیز کشاند، توانا، دارای شدت عصبیّت، با دولتها بازی می کرد. و در کارهای (مهم) جرأت داشت. و در عمده (و پاره ای ازآن را ابن ابی الحدید ذکر کرده) دارد، بهاء الدّوله منصب قاضی القضاتی را به او واگذار کرد. بارها در ایّام حجّ امیر حاجّ بود. و چون طرفدار بختیار فرزند معزّالدّوله (بویه ای) بود. عضد الدّوله وی را دستگیر، در قلعه فارس زندانی کرد. تا چهار سال بعد که عضد الدّوله مرد، به نقابت خود برگشت، مرگ وی را در سال ۴۰۰، از عمری حدود ۹۰ سال گفته، و در خانه خود دفن شده، سپس به سمت مشهد امام حسین علیه السلام در کربلاء وی را انتقال دادند و در کنار آن حضرت به خاک سپرده شد. و گفته قبر وی آشکار است. ولی ابن ابی الحدید(۳) عمر وی را ۹۷ سال گفته و شعر فرزندش سیّد رضیّ را شاهد آورده (سبع و تسعون اهتبلن لك العدا حتّی مضوا و غبرت غیر مذمّم) و گفته در اواخر عمر بینائی خود را از دست داد. و او را جلیل القدر عظیم المنزله در دولت بنی عبّاس و دولت بنی بویه دانسته. پنج بار به نقابت طالبیّین رسید. سفارت بین

۱- [۱] ـ عمده الطّالب، ۱۹۳.

۲- [۲] ـ المجدی، ۱۲۴.

۳- [۳] ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱/۱/۳۲.

خلفاء، پادشاهان بنی بویّه، و امراء بنی حمدان را عهده دار بود. (در هر کاری قدم بر می نهاد به دست وی اصلاح می شد).

و شجره ی مبارکه(۱) مادر وی را فاطمه دختر احمد بن علی بن ابراهیم اصغر فرزند موسی کاظم علیه السلام دانسته. و ابو احمد را طاهر او حد خوانده. و مسئول نظر در مظالم بود. و در تهذیب(۲) نیز، نظیر همین القاب را برای وی ذکر نموده. و به اتّفاق ابو احمد حسین را پدر سیّد مرتضی و سیّد رضیّ خوانده اند. و مجدی(۳) دو دختر به نام های زینب و خدیجه برای وی ذکر نموده.

سیّد مرتضی علم الهدی

اشاره

ابو القاسم علیّ بن ابی احمد، حسین بن موسی نجل (ابرش) ابن محمّد اعرج ابن موسی، ابی سبحه ابن ابراهیم مرتضی ابن موسی بن جعفرعلیه السلام.

مادر سیّد مرتضی و سیّد رضیّ را در اصیلی(۴) فاطمه دختر حسن ناصرک بن ناصر علوی العمریّ الاشرفیّ ذکر کردهو در فخری(۵) و شجره مبارکه(۶) پدر فاطمه را ابو محمد معروف به ناصرك حسن پسر امیر احمد ناصر کبیر اطروش و مادر فاطمه را دختر داعی صغیر حسن بن القاسم بن حسن بن علیّ بن عبد الرّحمن شجری حسنی دانسته. و شجره وی را ملیکه (ملکه) نامیده است.

اصیلی(۷) وی را ذوالمجدین فقیه نظّار سیّد شیعه، امام آنان، فقیه

ص:۴۰

۱- [۱] ـ شجره ی مبارکه ۸۳.

۲- [۲] ـ تهذیب الانساب ۱۵۳.

۳- [۳] ـ المجدی /۱۲۵.

۴- [۴] ـ اصیلی /۱۷۴.

۵- [۵] ـ فخری ۱۱.

۶- [۶] ـ شجره مبارکه /۸۳.

۷- [۷] ـ الاصیلی ۱۷۶_۱۷۷

اهل البیت، عالم متکلّم، البعید المثل، شاعر نیکو شعرگفته. و نیکوکار و اهل صدقات و بررسی پنهانی از (مستمندان) بوده که بعد از مرگش دانسته شد. و ما ترک وی را ۵۰ هزار دینار و از ظروف و فرش و املاک بیش از اینها دانسته. خزانه ای که ۳۰ هزار جزء (کتاب) داشت بعد از وی باقی ماند. و در عمده الطّالب(۱) وی را سی سال و چند ماه متصدّی نقابت و امارت حاجّ و دیوان مظالم ذکر کرده، و مرتبه عالی برای او در علم، فقهاً وکلاماً و حدیثاً و لغهً و ادباً می داند. در فقه امامیّه دارای تقدّم بود. ولادت ۳۵۳. وفات ربیع الاول ۴۳۶، عمری ۸۴ سال، در خانه ی خود دفن سپس به کربلاء نزد قبر برادر و پدر دفن کردند. و گفته: قبورشان پیدا و مشهور است(۲). و از بعضی تواریخ آورده: در خزانه ی کتبش ۸۰ هزار کتاب بود. و فقط درباره ی صاحب بن عباد دارد: یکی از عذرهایی که برای فخر الدّوله بن بویه آورد. کتابهایم احتیاج به هفتصد شتر دارد که از شیخ رافعی نقل شده ۱۱۴ هزار بوده و قاضی عبد الرّحمن شیبانی کتب خزانه اش را ۱۴۰/ هزار گفته اند.

رفع اشتباه درباره ی ابراهیم، جدّ سیّد مرتضی

آنچه در تنقیح المقال(۳) و روضات الجنّات(۴) دارد که علّامه ی

ص:۴۱

۱- [۱] _ عمده الطّالب ۱۹۴/۱۹۵.

۲- [۲] _ تحفه الازهار(۱) افزوده که پسرش در خانه اش بر وی نماز خواند. به من رسیده که بعضی از قاضی های رومی (یعنی اهل ترکیه) در سال ۷۴۲ قبر سیّد را نبش کرد، به همان نحو که بوده او را دید. هیچ تأثیری زمین در بدنش نکرده بود. و حکایت شده که اثر حنا در دست ها و ریش سیّد دیده شد. و گفته شده که زمین بدن های صالحین را تغییر نمی دهد. ۱_ تحفه الازهار ۲_قسم ثانی ۱۳۸.

۳- [۳] _ تنقیح المقال ۲/۲۸۴.

۴- [۴] _ روضات الجنّات ۶/۱۹۸.

طباطبائی (۱) (سید بحر العلوم) استظهار فرموده که قبر وی (سیّد مرتضی) و پدر و برادرش نزدیک قبر ابراهیم مجاب ابن امام کاظم علیه السلام است و از اجدادشان بوده. و نزد وی دفن شده. و صاحب تکمله به استناد قول نجاشیّ و علّامه اعلی الله مقامهما، که گفته اند در خانه دفن و گنبد و ضریحی هم تا کنون برای اوست، انکار نموده. و مرحوم مامقانی در تنقیح این استنکار را ردّ کرده که از آنجا (خانه) به کربلاء وی را منتقل کردند. همانند شیخ مفید قدّس سرّه که در خانه اش در بغداد به خاک سپرده شد. سپس وی را به مشهد کاظمین علیه السلام نقل دادند، خالی از اشتباه نیست. و اصل آن از بحرالعلوم است که در تنقیح و روضات تلویحاً بر آن صحّه گذارده و هم چنین علاّمه ی امینی در (الغدیر)(۲). زیرا جدّ سیّدین، رضیّ و مرتضی، ابراهیم مرتضی ملقّب به اصغر بوده. وی را مجاب نمی گفته اند. بلکه ابراهیم مجاب فرزند بلا واسطه ی امام هفتم علیه السلام نیست. وی فرزند محمد عابد پسر امام هفتم علیه السلام و به نقل دیگری از فرزند زادگان ابراهیم ضریر کوفی فرزند محمد عابد بوده که در جای خود بیان می شود.

همت والا و بذل و بخشش سیّد مرتضی و حمایت وی از تشیّع.

در ریاض العلماء(۳) دارد که برای سید شاگردانی بود. برای هر کدام مقرّری معیّن نموده. ماهی ۱۲ دینار برای شیخ طوسی، ابن البرّاج ۸ دینار، و گفته اند هشتاد ده بین بغداد و کربلاء داشت. در نهایت آباد،

۱- [۱] ـ الفوائد الرجالیّه ۳/۱۱۱.

۲- [۲] ـ الغدیر ۴/۲۱۱.

۳- [۳] ـ ریاض العلماء ۴/۳۰.

نهری بین کربلاء وبغداد بوده، در دو طرف نهر دهات بر فرات، و کشتیها (قایقها) در آن کار می کردند. موقع رسیدن میوه ها کشتیهای نهر از میوه هایی که از درختان می افتاد پر شده و مردم بدون مانع می خوردند. و گفته:(۱) یک ده را وقف بر کاغذ فقهاء کرده بود. و معروف است(۲) برای به رسمیّت شناختن مذهب جعفری پول کلانی درخواست کردند. شیعیان حاضر به پرداخت نشدند. ولی طرفداران مذاهب اربعه اهل سنت پول را پرداخته و برای مذاهبشان رسمیّت قائل شدند. و سیّد مرتضی شخصاً حاضر شد نصف مبلغ درخواستی و از حدائق المقرّبین دارد که سید ۸۰ هزار دینار حاضر به پرداخت شد و بقیّه را (نصف یا ۲۰ هزار دینار) بزرگان شیعه نپرداختند. گمان می رسد(۳) که خلیفه، القادر بالله بوده. لکن در روضات الجنّات(۴) دارد که انحصار مذاهب در زمان سلطان ظاهر بیپرس، از سلاطین بزرگ قاهره مصر حدود سال ۶۶۳ صورت گرفت (که قریب دو قرن و نیم بعد از سیّد بوده) و از بعض کتب عامه آن را در سال ۳۶۵ فقط(۵) نقل کرده. و آنچه از کلام بحّاثه ی متتبّع کبیر مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی صاحب الذّریعه در کتاب حصر الاجتهاد استفاده می شود گفته ی صاحب روضات را تأیید می کند. از خطط مقریزی(۶) نقل کرده. در عصر بیپرس بندقداری در چهار قاضی (شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی) متصدّی قضاوت شدند و قبل از سال ۶۵۸ که وی به سلطنت

۱- [۱] ــ ریاض العلماء ۴/۲۳ــ ۳۳/۳۴.

۲- [۲] ــ همان.

۳- [۳] ــ روضات الجنّات ۴/۳۰۸.

۴- [۴] ــ روضات الجنّات ۱/۱۹۰/۱۹۱.

۵- [۵] ــ همان

۶- [۶] ــ تاریخ حصر الاجتهاد ۱۰۱.

رسـید برای حنفیّه و حنبلیّه رسـمیّت نبـود. و مقریزی گفته: از سـال ۶۶۵ ولاـیت قضـات چهارگانه اسـتمرار یافت، تا آن که در مجموع شـهرهای اسـلام، مذهبی غیر از این چهار مذهب شناخته نشد. و با هر که مذهبی دیگر داشت دشمنی می ورزیدند، بر وی انکار می کردند، و هیچ قاضی به کار گماشته نمی شد و شهادت هیچ کس پذیرفته نمی شد، مادام که مقلّد یکی از این ۴ مـذهب نبود. و فقهاء در این شـهرها طول این مـدّت فتوی به وجوب پیروی این مـذاهب دادنـد و عمل بر آن تا امروز اسـتمرار دارد.

نکاتی چند:

خواب فاطمه بنت النّاور مادر سیّد مرتضی و سیّد رضیّ

نکته ی ۱: ابن ابی الحدید(۱) و صاحب روضات الجنّات(۲) و در ریاض العلماء(۳) نوشته اند که شیخ مفید اعلی الله مقامه در خواب دیـد فاطمه دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم در مسـجد کرخ بر شـیخ وارد شد و فرزندانش؛ حسن و حسـین علیه السـلام در حال کودکی با آن حضـرت بودنـد. آن دو بزرگوار را به وی تسـلیم و فرمود: اینان را فقه بیاموز.شـیخ مفیـد با تعجّب از خواب بیـدار شد چون روز بالا آمد فاطمه بنت النّاصـر داخل مسـجد شد. کنیزانش اطرافش را گرفته ۲ پسرش محمّد رضـیّ و علیّ مرتضـی در حال کودکی در پیشاپیش وی، شـیخ برای وی برخاسـته سلام کرد. به شیخ خطاب نمود و گفت: ای شیـخ این دو پسـران مننـد آنـان را حاضـر کردم که به آنـان فقه بیاموزی. شـیخ را گریه گرفت و خواب را برای او بیان نمود و عهده دار تعلیم فقه آن دو شد.

۱- [۱] ـ شدح نهج البلاغه ۱/۴۱.

۲- [۲] ـ روضات الجنّات ۴/۲۹۵.

۳- [۳] ـ ریاض العلماء ۴/۲۳.

و خداوند بر آن دو نعمت داده به قدری درهای علوم و فضائل برای آنها باز کرد که در آفاق دنیا به آن مشهور شده و مادام که روزگاری هست، باقی است.

وجه تلقّب سیّد مرتضی به علم الهدی

نکته ی ۲: برای لقب علم الهدی که سیّد مرتضی ملقّب به آن است، ۲ وجه ذکر شده: ۱ـ آن که در ریاض(۱) مشهور در زبانها دانسته، که مناظره ای بین سیّد مرتضی و استادش شیخ مفید واقع شد. و مسئله به واسطه سفراء به ناحیه ی مقدّسه(۲) عرضه شد. جواب آمد، حقّ با فرزندم علم الهدی است. و در تحفه الازهار(۳) داستان را بین شیخ مفید و سیّد مرتضی، یا بین سیّد و شیخ طوسی دانسته. که بعد از بحث طولانی قرار شد مسئله را با جواب، هر کدام نوشته و بر ضریح امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام بگذارند. این کار را کرده، صبح شد. دیدند چنین نوشته شده: الحقّ با فرزند ماست ای شیخ ما.

۲ـ در روضات(۴) و ریاض(۵) دارد، وزیر ابو سعید محمّد بن حسین

ص:۴۵

۱- [۱] ـ ریاض العلماء ۴/۱۸/۱۹ـ ۴/۱۹/۶۰.

۲- [۲] ـ (امام عصر عجّل الله فرجه، وسیله ی سفیر و نائب آن حضرت.) ولی در آن زمان نائب خاصّ برای آن بزرگوار نبوده، لذا قبول این وجه به این صورت مشکل، بلکه ممتنع است. مگر ادّعاء سفارت (نیابت خاصّه) ابو الفرج المظفّر بن علیّ بن حسین الحمدانی که شیخ مفید را درک کرده، و در مجلس درس سیّد مرتضی و شیخ طوسی نشسته، ثابت شود که شیخ منتجب الدّین(۱) گفته، و صاحب ریاض العلماء(۲)، و جامع الرّواه(۳)، و الفوائد الرّضویّه (۴) پذیرفته، و صاحب تنقیح (۵) نقل کرده. مرحوم علاّمه ی خویی (۶) ردّ فرموده است.۱ـ اجازات بحار ۱۰۵/۲۶۶. ۲ـ ریاض العلماء ۴/۱۸/۱۹ و ۵/۲۱۳. ۳ـ جامع الرّواه ۲/۲۳۴. ۴ـ الفوائد الرّضویه ۶۶۶. ۵ـ تنقیح المقال ۲/۲۲۰. ۶ـ معجم رجال الحدیث ۱۸/۱۷۹/۱۲۴۰۶.

۳- [۳] ـ تحفه الازهار ۲ قسم ثانی ۱۳۲.

۴- [۴] ـ روضات الجنّات ۴/۲۹۵.

۵- [۵] ـ ریاض العلماء ۴/۱۸/۱۹ـ ۴/۱۹/۶۰.

ابن عبد الرّحیم (عبد الصّمد) در سال ۴۲۰ بیمار شد. حضرت امیر علیه السلام را در خواب دید. به وزیر فرمود: به علم الهدی بگو بر تو فاتحه بخواند تا خوب شوی. و صاحب ریاض(۱) در جای دیگر دارد: که برای تو دعا کند. پرسید: یا امیر المؤمنین علم الهدی کیست؟ فرمود: علیّ بن الحسین الموسویّ. و در خاتمه مستدرک:(۲) (بگو بر تو بخواند) و فاتحه را ذکر نکرده و به جای عبد الرّحیم جدّ وزیر عبد الصّمد آورده.

نقابت سیّد مرتضی و سّید رضیّ و تفسیر نقابت

نکته ی ۳: نقابت که برای سیّدین، رضیّ و مرتضی و پدر بزرگوارشان احمد ابی الحسین و برای عدنان پسر سیّد رضیّ و دیگران ذکر کرده اند. منصبی است که به شخصی لایق از علوییّن، غالباً یا دائماً از طرف والی یا خلیفه ی وقت تفویض می شده. و در لباب الانساب(۳) شش چیز را از آداب نقیب ذکر کرده که سوّم آنها این است: سادات فقیر را دستور کسب و اشتغال به صنعت و حرفه می دهد که احتیاج به سؤال کردن در مساجد نداشته یا وارد کسبی که شرع روا نمی دارد نشوند. و مرحوم علّامه ی امینی(۴) بحثی مفصّل درباره نقابت دارد. و آن را به نقابت خاصّه و عامّه تقسیم می کند. و در خاصّه که ربطی به حکم و اقامه حدّ ندارد و دانش در آن معتبر نیست ۱۲ حق ذکر و در نقابت عامّه ۵ چیز بر این ۱۲ اضافه می کند.

۱_ حکم در بین افراد مورد نقابت. ۲_ ولایت بر ایتام آنان. ۳_ اقامه ی حدود. ۴_ تزویج بیوه ها.۵_ محجور ساختن سفیهان، دیوانگان و فکّ

۱- [۱] _ ریاض العلماء ۴/۵۱/۶۳.

۲- [۲] _ مستدرک الوسائل ۳/۵۱۵.

۳- [۳] _ لباب الانساب ۲/۷۲۲.

۴- [۴] _ الغدیر ۴/۲۰۵ الی ۲۰۹.

محجوریّت بعد از خوب شدن و رشد پیدا کردن. و درباره ی ولایت مظالم که سیّدین با ولایت بر حجّ و حجّاج داشته اند نیز، مطالبی ارزشمند آورده. برای یکی ۱۰ حقّ و برای دیگری ۵ امتیاز ذکر نموده است. و در لباب الانساب(۱) قرار دادن روش نقابت را به مقتصد بالله نسبت می دهد (به سبب خوابی که دید) و او اوّل نقیب و پیشوا برای اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم معیّن نمود. لکن در ذیل منقله الطالبیّه(۲) دارد ابو عبدالله حسین (نسّابه) ابن احمد المحدّث ابن عمر بن یحبب بن الحسین بن زید الشّهید. بعد از قتل عمویش یحیی بن عمر، که در شاهی کوفه کشته شد. نظرش بر این شد، کسی لز طالبیّین بر آنان حاکم باشد که از اطاعتش سرباز نزنند و هر کس را در رتبه خود بشناسد، و این مطلب را با خلیفه ی عبّاسی در میان گذارده، خلافه رأیش را پسندید. سپس آل ابی طالب را جمع کرده درباره چنین کسی با آنان مشورت کرد، به اتّفاق خود وی (حسین بن احمد) را که طرح این نظریه کرده معیّن نمودند. خلیفه او را نقیب طالبیّین قرار داد و وی اوّل نقیب علویّ است که نقابت را از بدؤ تأسیس پذیرفت. و در عمده(۳) وی را اوّل نقیب بر همه طالبیّین دانسته و او را نسّابه خوانده، و در پاورقی از شرف الاسباط خلیفه را، المستعین بالله گفته.

داستانی درباره ی برادران سیّد مرتضی و سیّد رضیّ

نکته ۴: در عمده الطّالب(۴) داستانی دارد که ابن ابی الحدید آن را در اوائل شدح نهج البلاغه(۵) با تفاوتی ایراد و قسمتی را صاحب

ص:۴۷

۱- [۱] _ لباب الانساب ۲/۷۱۷.

۲- [۲] _ منقله الطالبیه ۲۷۴/۲۷۵.

۳- [۳] _ عمده الطّالب ۲۶۷.

۴- [۴] _ عمده الطّالب ۱۹۸/۱۹۹.

۵- [۵] _ شرح نهج البلاغه ۱/۳۹/۴۰.

روضات(۱) نقل کرده: که روزی سیّد مرتضی بر وزیر ابی محمد مهلّبی وارد، وی را احترام نمود لکن مبالغه در احترام نداشت، بعد از رفتن وی، برادرش سیّد رضیّ بر وزیر وارد می شود وزیر سراسیمه به استقبال وی رفته، وقت رفتن تا درب وی را مشایعت نموده، و علّت را در خواست سیّد مرتضی، از وزیر ضمن نامه مفّصلی، معافیت و بخشیدن ۱۶ یا ۲۰ درهم سهم پولی که نسبت به حفر نهری نزدیک ملک سیّد بوی تعلّق می گرفت بیان کرد. بر خلاف سیّد رضیّ که از قبول طبقی حاوی ۱۰۰۰ دینار پول که به مناسبت ولادت فرزندش وزیر برایش فرستاده بود، خودداری نموده، بار دوّم، به عنوان قابله فرستاده شد، باز امتناع ورزیده که قابله بیگانه نیست. بار سوّم برای شاگردان سیّد رضیّ فرستاد. سیّد گفت: حاضرند، هر کدام هر چه می خواهد بر دارد. یکی از آنان دیناری را برداشته قطعه ای از یکطرفش جدا کرده باقی را به طبق بر می گرداند، سیّد جویای سبب این کار شد. گفت: شبی نیاز به روغن چراغ داشتم، انباردار نبود، روغن (چراغ) را از فلان بقّال قرض کردم این تکّه دینار را به عوض روغن برداشتم به او بدهم، چون سیّد برای طلّاب خود ساختمانی فراهم کرده، نامش را دار العلم نهاده، و همه ی مایحتاج آنان را آماده کرده بود. در آن حال دستور داد به تعداد طلّاب کلید برای انبار گرفتند تا در نبود خادم (انباردار) منتظر او نباشند.

و در روضات متعرّض جواب سیّد نعمت الله جزائری اعلی الله مقامه در کتاب مقامات از علوّ همّتی که وزیر برای سیّد رضیّ قائل

۱- [۱] ـ روضات الجنّات ۶/۱۹۵/۱۹۶.

شده، گشته. و کار سیّد مرتضی را از علّو همّت دانسته و هنگامی عیب به سیّد متوجّه می شود که پولی از وزیر درخواست نماید. نه آن که بخواهد بدعتی از ملک خود دفع سازد. همانند کار جدّش ابوطالب که خود به شکستگی چهار پایان و مواشی خود می رسید. لکن هنگامی که کسی چیزی از وی می خواست، حیوانات را با چوپانان به او می بخشید. و سید کتاب هایی را که ۱۰۰۰۰/ دینار و بیشتر خرید، وقتی در پشت یکی از آنها شعری دید تمام را به صاحبش ردّ کرد و پول را از وی نگرفت و بخشید.

دودمان سیّد مرتضی

نسل وی بنا به گفته اصیلی(۱) به ابی جعفر، محمّد تاج الشّرف بن ابی القاسم علیّ تاج الشّرف ابن ابی جعفر محمّد تاج الشّرف منتهی، و نسل وی در دو پسرش الاکمل و ابی الحسن رضا است. و ابو النّجیب الاکمل عزّ الدّین ابتداء، باب نقابت، سپس نقیب مستقلّ شد. و نسل وی از ۲ پسرش ابی جعفر محمّد و رضیّ الدّین است و ابی جعفر محمّد را (الاطهر) است. و رضی الدّین بن الاکمل است و نسلش به ابی جعفر الحسن محمّد الرّضیّ به علیّ بن رضیّ الدّین منتهی شد و از بیت سیّد مرتضی کسی غیر از او نماند.

و درباره ی ابو الحسن الرّضا ابن ابی جعفر محمّد دارد که: حافظ قرآن، راوی اخبار از ائمه علیه السلام بود. وی را پسری جلیل به نام سید ابو القاسم علیّ، معروف به ابن مرتضی بود. مصنّف دیوان النّسب و از

۱- [۱] ـ الاصیلی ۱۷۷/۱۷۸.

کلمات اصیلی استفاده می شود. کتاب مورد اعتماد مصنّف نبود. وصیت کرده بود بعد از مرگش (چنانچه در مرضش خوب نشود و کتاب را تهذیب ننماید) در دجله بیاندازد. لکن به وصیّت عمل نشد. و در عمده(۱) نسل سیّد مرتضی را از پسرش ابو جعفر محمّد دانسته و ابوالقاسم علی را پسر حسن رضیّ بن محمّد بن علیّ بن ابی جعفر محمّد بن علیّ (المرتضی) خوانده. و او را نسابّه، فاضل صاحب کتاب دیوان نسب دانسته. و گفته: قلم خود را رها کرده،

زبان خود را هر جا خواسته گذارده، و برای این نسّابه پسری احمد ذکر کرده که مرده (بدون نسل.) و علیّ مرتضی نسّابه منقرض و با انقراض وی نسل سیّد مرتضی نیز منقرض گشت. و الفخری(۲) فقط اشاره دارد که دودمان سیّد در بغدادند. و شجره ی مبارکه(۳) سه پسر برای سیّد مرتضی ذکر کرده. ۱ــ ابو محمّد الاطهر ذوالمحتدین الحسن جانشین پدر در نقابت هاشمیّین در بغداد بود. ۲ــ ابو جعفر محمّد که دارای نسل است. ۳ــ ابو عبد الله الحسین که دختر داشت، و در مجدی دارد که بعد از خود فرزند و فرزند فرزندی جای گذاشت. و در تهذیب نسل وی را از پسر پسرش ابی محمّد حسن ملقّب به اطهر ذو المحتدین و از پسر پسرش ابی جعفر محمّد بن المرتضی گفته: سیّد رضیّ محمّد بن ابی احمد حسین بن موسی نجل (ابرش) ابن محمّد اعرج ابن موسی ابی سبحه ابن ابراهیم مرتضی ابن موسی بن جعفرعلیه السلام.

ص:۵۰

۱- [۱] ــ عمده الطّالب ۱۹۵/۱۹۶.

۲- [۲] ــ الفخری ۱۱.

۳- [۳] ــ شجره ی مبارکه ۸۴.

اصیلی(۱) وی را امیر حاجّ، سیّد سادات در عسر خود، عالم شاعری که نیکو شعر می گفت یگانه ی روزگار خود خوانده و در المجدی(۲) و عمـده دارد. برای وی هیبت و جلالـتی بود. دارای عفّت بـا ورع و سـختی در زنـدگی، و با غیرت نسـبت به اهل خود، یکی از علمای زمان به حساب می آمد. و المجدی تفسـیری که وی بر قرآن نوشـته، مدح کرده و او را به بزرگی تفسـیر طبری یا بزرگتر دانسته. و عمده الطّالب(۳) وی را اوّل طالبیی می داند که لباس سیاه پوشید (لباس سیاه شعار بنی عبّاس بود). و موقعیّت خاصّی در دل عـامّه و خاصّه داشت و از هیـچ کس چیزی نمی پـذیرفت و قرآن را، در بزرگی حفظ کرد. معلّم قرآن وی خـانه ای برای سـکونت، به وی بخشـید. پـوزش خـواست و گفت: نیکی پـدر را نیز نمی پـذیرم. معلّم گفت: حقّ من بر تو بزرگتر از حقّ پـدر تو است، تا خانه را پـذیرفت. ولادت سـنه ی ۳۵۹. وفات محرّم ۴۰۶. و در خانه خود دفن، سـپس به مشهد الحسـین علیه السـلام (کربلاء) نزد قبر پـدر به خـاک سپرده شـد. و آثار معتبر و معروف وی نهـج البلاغه است که مسـتغنی از وصف می باشد. و آن مشـتمل بر سه قسمت است. خطبات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، نامه ها، گفته ها و کلمات قصار آن سرور بزرگوار.

نکاتی چند

آیا سید رضیّ زیدی مذهب بوده

نکته ی ۱: آنچه صاحب عمده(۴) از بعضـی کتب درباره ی سیّد رضیّ آورده، که زیدی مذهب بوده، و خود را احقّ از قریش به امامت

۱- [۱] _ الاصیلی ۱۷۵.

۲- [۲] _ المجدی /۱۲۶.

۳- [۳] _ عمده الطّالب /۱۹۸/۱۹۶.

۴- [۴] _ عمده الطّالب ۱۹۹.

می دانسته، مدرکی ندارد. همان گونه که خود صاحب عمده نیز آن را تلویحاً ردّ کرده. و گفته گمان دارم که این نسبت به لحاظ آن که چیزی درباره خود گفته در اشعارش نمودار است. از جمله آنچه درباره خود گفته:

هذا امیر المؤمنین محمّد   طابت أرومته و طاب المحتد

او ما کفاک بان امّک فاطم   و اباک حیدره و جدّک احمد

و اشعاری که در مدح، القادر بالله دارد، و خود را در آنها، هم طراز خلیفه خوانده، که ابن ابی الحدید(۱)، نیز اشعارش را ذکر کرده.

عطفاً امیر المؤمنین فأنّنا   فی دوحه العلیاء لا نتفرّق

ما بیننا یوم الفخار تفاوت   ابداً کلانا فی العلاء معرّق

(ابداً کلانا فی المفاخر مغرق)

الّا الخلافه قدّمتک (شرّفتک) فأنّنی   أنا عاطل منها و أنت مطوّق.

که قادر گفت: علی دغم انف الشّریف. و ابن ابی الحدید(۲) داستان شعر رضیّ را با شرح و بسطی که اشاره به خلفاء عبیدی فاطمی مصر دارد، ایراد نموده که سیّد آن را انکار کرده بود.

احمل الضّیم فی بلاد الأعادی   و بمصر الخلیفه العلویّ

نکته ی ۲: آنچه از عمده در نکته ی اوّل راجع به سیّد گذشت که اوّل کسی بود که لباس سیاه که پوشش بنی عباس بود پوشید، خالی از

۱- [۱] ـ شرح نهج البلاغه ۱/۳۴.
۲- [۲] ـ شرح نهج البلاغه ۱/۳۸.

اشتباه نیست. زیرا اوّل کس را خود صاحب عمده(۱) و دیگران حسن بن زید بن حسن مجتبیعلیه السلام گفته اندکه از ناحیه ی منصور دوانیقی عامل بر مدینه بود و گاهی بر غیر مدینه حکومت داشت.

نکته ی ۳: سیّد رضیّ(۲) قبل از برادر خود سیّد مرتضی از دنیا رفت و سیّد طاقت نیاورده در تشییع جنازه و نمازش حاضر نشد.

شکستن سیّد رضیّ نماز خود را پشت سر براد (سیّد مرتضی)

نکته ی ۴: در روضات الجنّات(۳) به نقل از کتاب حدائق المقرّبین دارد که سیّد رضیّ به برادرش در نماز اقتداء کرده، در اثناء، نماز را شکسته بیرون شد. با ویل و فریاد و فزع طولانی تا منزل رسید. سیّد مرتضی بعد از فراغ فوراً منزل رفت و به مادر شکایت کرد. مادر، سیّد رضیّ را عتاب نموده. سیّد رضیّ پوزش خواست که برادر در حال حیض در خون زنان بود. و نقل شده که بعد از فراغ از نماز به برادر گفت: بعد از این به تو اقتدا نمی کنم. سیّد مرتضی برادر را تصدیق نموده، اظهار داشت زنی از وی در راه آمدن نماز مسئله ای از مسائل حیض پرسیده. در اثناء نماز فکرش به آن مسئله بوده.

لکن نمی توان آن را قبول کرد(۴). همانند مطلبی(۵) را که وسیله عیب در وی خوانده اند. که سیّد رضی خود را منتظر خلافت می دانسته و

۱- [۱] _ عمده الطّالب /۵۵.
۲- [۲] _ عمده الطّالب ۲۰۰_ الاصیلی ۱۷۷_ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ۱/۴۰ و خاتمه ی مستدرک ۳/۵۱۴.
۳- [۳] _ روضات الجنّات ۶/۲۰۳.
۴- [۴] _ چون درباره ی غیر معصوم دلیلی ندارد که کسی از باطن انسان با خبر باشد، به علاوه، که حکایت مستند نیست و مجرّد خطور مسئله ای در حال نماز مانع اقتداء به امام عادل نمی شود، و مجوّز شکستن نماز نیست.
۵- [۵] _ روضات الجنّات ۲۰۵/۲۰۶.

گاهی اشعاری تملّق آمیز در مدح خلفاء و اعیان می سروده. یا غزل هایی درتشبیب و وصف گونه و عارض و عذار حبیب و اشعار افتخار به آباء و اجداد. زیرا که اینها سبب قدح و عیب نمی شود. بلی بعضی اشعاری که از وی نقل شده جای ایراد دارد. مانند شعری که در قصیده ی مدح طائع بالله عبّاسی سروده:

ولک التّراث من النّبیّ محمّد***و البیت و الحجر العظیم و زمزم

فکأنّما کنت النّبیّ مناجزاً***بالقول او بلسانه تتکلّم

دودمان سیّد رضیّ

نکته ی ۵: دودمان سیّد رضیّ، از سیّد رضیّ فرزندی به نام عدنان(۱) ملقّب به طاهر ذو المناقب باقی ماند. متصدّی نقابت شد و از اخیار بود. و جز دخترانی از او باقی نماند و منقرض شده. تزویج نکردند، و نسل عدنان منقرض شد. و الفخری (۲) نام وی را ذکر نکرده و شجره مبارکه سقط دارد و در عمده، کلام مجدی(۳) را آورده که پسر رضیّ را عفیف، متمیّز در درستی و صَون، ستوده. از کلام عمده بر می آید که دودمان رضیّ منقرض شده و نامی از نسل عدنان نبرده. و در تهذیب(۴) وی را ابو احمد ملقّب به طاهر ذی المناقب عزّ الهدی، و نقابت نقیبان را داشته، و امیر الحاجّ بوده، و رسیدگی به مظالم را وابسته به وی دانسته.

سوّمین پسر امام هفتم ،احمد بن موسی علیه السلام

سوّمین پسر امام هفتم،علیه السلام احمد بن موسی بن جعفر،علیه السلام معروف به شاه چراغ.

ص:۵۴

۱- [۱] ــ الاصیلی ۱۷۶.

۲- [۲] ــ الفخری ۱۱/ ــ شجره مبارکه /۸۴.

۳- [۳] ــ مجدی ۱۲۷ ــ عمده الطّالب ۲۰۰.

۴- [۴] ــ تهذیب الانساب ۱۵۴.

شیخ مفید(۱) اعلی الله مقامه گفته: کریم، جلیل، پارسا بود. ابو الحسن موسیعلیه السلام وی را دوست و مقدّم می داشت. ملکی یا دهی به نام یسیره را به وی بخشید. و گفته می شود: احمد بن موسی رضی الله عنه هزار غلام را آزاد کرد.

مرحوم سیّد جعفر بحر العلوم در تحفه(۲) دارد بعد از انتشار خبر وفات امام کاظم علیه السلام، اهل مدینه درب خانه ی احمد اجتماع کرده، و با احمد به سوی مسجد رفتند. و جلالت و کثرت عبادت و ظهور کرامات احمد، وی را به جائی رسانده بود که مردم گمان کردند، جانشین و امام بعد از پدر است. با وی به امامت بیعت کرده، بر فراز منبر رفته، خطبه ای در کمال فصاحت و نهایت بلاغت انشاء کرد. سپس امام هشتم علی بن موسی علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه بعد از موسی بن جعفر علیه السلام معرّفی و خود را در بیعت آن حضرت خواند. مردم با وی از مسجد بیرون آمده. وی پیشاپیش آهنگ خانه ی امام هشتم نموده، با آن حضرت تجدید بیعت نمودند حضرت برای وی دعا کردند. و در خدمت آن حضرت (امام هشتم ع) بود، تا زمانی که مأمون امام علیه السلام را به سمت خراسان حرکت داد. و احمد بن موسی در شیراز به شاه چراغ و سیّد السّادات معروف است. در زمان مأمون با جمعی به قصد شیراز آمده، از آنجا خدمت اما هشتم علیه السلام برسند. نماینده ی مأمون در شیراز (قتلغ خان) در ۸ فرسخی شیراز (خان زینان) با آنان جنگید، و چون اطرافیان آن حضرت از مردی از یاران قتلغ، خبرمرگ امام هشتم را شنیدند پراکنده شده، و جز بعضی برادران و کسان

۱- [۱] ـ ارشاد ۲/۲۴۴/۲۴۵.

۲- [۲] ـ تحفه العالم ۲/۲۷/۲۸.

آن حضرت کسی از وی باقی نماند.چون برگشتن برایش میسّر نشد. به سمت شیراز آمده، مخالفین او را تعقیب کرده، در محلّ دفنش آن حضرت را شهید کردند. و از بعضی رسیده که آن حضرت گوشه ای در شیراز به عبادت پروردگار مشغول شده تا مرگش فرا رسید. و در تحفه(۱) و شدّالازار(۲) دارد که تا زمان مقرّبالدّین مسعود بن بدر الدّین که از وزراء و مقرّبین اتابک ابوبکر، سعد بن زنگی بود، کسی از مدفن آن بزرگوار اطّلاعی نداشت. وی بر جسد سالم و بدون تغییر وی اطّلاع پیدا کرد. (چون در محلّ دفن تعمیراتی داشت) و در انگشت وی انگشتری بنقش (العزّه لله، احمد بن موسی) برخوردند. ابوبکر قبّه ای بر آن نهاده، سپس تاشی خاتون مادر شیخ سلطان ابی اسحاق پسر سلطان محمود آن را تعمیر کرده پهلوی وی مدرسه ای بنا نموده، و قبر خود را در جوار آن حضرت قرار داد.

و در شدّ الازار(۳)، داستان بنای تاشی خاتون و پذیرائی از واردین (زوّار) و زیارت هر شب دوشنبه تاشی را با شرح و بسطی از ابن بطوطه (در رحله) نقل کرده و در فارسنامه ی (۴) ناصری دارد: بعد از حضرت امام رضا علیه السلام از همه ی برادران خود برتری داشت و از کتاب شیرازنامه نیز جریان ورود آن حضرت را به شیراز و وفاتش و ظهور قبر شریفش در زمان امیر مقرّب و دستور اتابک، ابوبکر بن زنگی مبنی بر ساختن عمارتی لایق، و پس از سالها تجدید عمارت ملکه ی تاشی را در سال ۷۵۰/ ذکر کرده.

۱- [۱] _ تحفه العالم ۲/۲۸/۲۹.

۲- [۲] _ شدّالازار ۲۸۹/۲۹۲.

۳- [۳] _ شدّ الازار /۲۹۱ (رحله ۱/۱۳۳)

۴- [۴] _ فارسنامه ی ناصری ۲/۱۱۸۶.

و در ناسخ التّواریخ(۱) از بعضـی کتب از کتـاب لبّ الالبـاب آورده که آن حضـرت سه هزار غلام دارا بود و هزار تن آنان را آزاد کرد. و هزار قرآن مجید به خطّ خود نوشت. و از پدر بزرگوارش اخبار بسـیار نقل نمود. و در بغداد مسکن داشت. بعد از شنیدن خبر شـهادت امام رضا علیه السلام با ۶۰۰۰ هزار نفر روانه جانب خراسان شـد، تا قم رسـید. حاکم قم با وی به جنگ با لشـگری گران از شـهر قم بیرون آمـد. و جمعی کثیر از سادات هاشـمی و فاطمی شـهید شدنـد، که مزار آنان در قم معروف و مشـهور است. و احمد بن موسـی به شهر ری نزدیک شد. جمعی از لشگریان خودش اطاعتش بیرون شده با وی نزاع کردند. و بسیاری از عشایر و سادات را بکشتند.

احمـد با همراهان از ری بیرون آمـد تا اسـفراین، از نواحی خراسان روانه شد. و در میان لجبه که میان ۲ کوه است فرود آمد و در آنجا به دیگر جهان سـفر کرد. و قبرش در آنجا واقع است. و از بعض نویسـندگان نقل کرده که خبر صحیح همان است که (در مراجعت از خراسان بعد از شـکست) در شیراز وفات کرده. سپس به داستان ظهور جسد که قبلاً گفته شد، به نقل از تاریخ شیراز موسوم (به مختصر جعفری) پرداخته.

اشاره: درباره ی فرزند ذکور داشتن وی قبلاً بحث شد.

چهارمین پسر امام هفتم علیه السلام

چهارمین فرزند امام هفتم علیه السلام اسحاق بن موسی بن جعفر علیه السلام است.

در عمده الطّالب(۲) وفصول فخریّه(۳) وی را ملقّب به امیر و در

۱- [۱] ــ ناسخ التّواریخ ۳/۱۸/۱۹.

۲- [۲] ــ عمده الطالب ۲۲۰.

۳- [۳] ــ الفصول الفخریّه ۱۴۲.

المجدی(۱) امین خوانده.و در تحفه(۲) از نسل وی ابو عبد الله معروف به نعمه را دانسته. که او محمّد بن الحسن بن اسحاق بن الحسن بن الحسین بن اسحاق است و شیخ صدوق قدّس سرّه کتاب من لا یحضره الفقیه را برای او نوشته.. صاحب تنقیح المقال(۳) نیز به نسب وی اشاره دارد و در مقدّمه ی (۴) من لا یحضره الفقیه وارد شده: و از فرزند زادگان اسحاق بن موسی، الاـ جلّ العالم نقیب النّقباء رئیس الرّؤساء، ذوالمجدین ابوالقاسم علیّ بن موسی بن اسحاق بن الحسن بن الحسین بن اسحاق است. ساکن ری بوده. ملکشاه تصمیم گرفت به عنوان خلافت با وی بیعت کند. لکن فخری(۵) و شجره ی مبارکه (۶) به جای حسن، حسین بن الحسین بن اسحاق دارد. و در شجره تصمیم ملکشاه را در پاورقی ذکر کرده. و در لباب الانساب(۷) و تهذیب(۸) الانساب تصریح به حسین بن الحسین دارد.

پنجمین فرزند امام هفتم علیه السلام

پنجمین فرزند امام هفتم علیه السلام اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام است.

ساکن مصر شد و فرزندان وی در آنجا بودند. دارای کتب متعدّدی امت که همه روایت از پدران بزرگوارش است و به قول جمعی که از آنان علّامه ی خویی است، آنها را اشعثیات یا جعفریّات می نامند. در

۱- [۱] ــ المجدی ۱۱۸.

۲- [۲] ــ تحفه العالم ۲/۳۴ ــ معجم الرّجال ۱۵/۲۰۸.

۳- [۳] ــ تنقیح المقال ۳/۱۰۰.

۴- [۴] ــ من لا یحضره الفقیه أب /۱۵۸ــ بحار ۴۸/۲۸۵ ــ پاورقی.

۵- [۵] ــ فخری /۱۹.

۶- [۶] ــ شجره مبارکه /۹۴.

۷- [۷] ــ لباب الانساب ۲/۵۷۵.

۸- [۸] ــ تهذیب الانساب ۱۷۰.

المجدی(۱) برای بعضی فرزندزادگان اسماعیل بقیّه ای ذکر کرده، که پاره ای از آنان معروف به بنی کلثم بوده اند. و در شجره مبارکه(۲)، آنان را فرزندان محمّد بن جعفر بن موسی بن اسماعیل خوانده. و در عمده الطّالب(۳) و فصول فخریه (۴) دارد که جعفر را ابن کلثم می خواندند. و در فخری(۵) وی را از ناحیه ابی السّرایا امیر فارس دانسته و به اولادش وجوه و اعیان آل کاظم علیه السلام گفته می شد.

مدفن اسماعیل، صاحب تحفه(۶) قبر وی را در مصر دانسته و گفته: در فیروز کوه مزاری است منسوب به وی و نیز مزاری برای اسماعیل در تویسرکان ذکر کرده.

ششمین فرزند امام هفتم جعفر بن موسی علیه السلام

ششمین فرزند امام کاظم علیه السلام جعفر بن موسی بن جعفر علیه السلام است. به وی و فرزندانش، یا قسمی از آنان، خواری گفته می شود. و شجریون نیز به آنان می گفتند. پسران نسل دار وی را، شجره(۷)، ۳ نفر گفته: ۱_ موسی لحق در حجاز. ۲_ حُمَیدان. ۳_ حسن ثائر در مدینه. اخیر در ایّام معتضد قیام کرده، و مدینه را تصرّف کردو در یمامه کشته شد. و دودمان وی از دو برادر بیشتر است. و در تهذیب(۸)، وفخری(۹) و اصیلی و عمده،(۱۰) نسل وی را در موسی و حسن دانسته. و تهذیب،

۱- [۱] _ المجدی ۱۲۲.

۲- [۲] _ شجره ی مبارکه /۸۹.

۳- [۳] _ عمده الطّالب ۲۲۱.

۴- [۴] _ فصول فخریه ۱۴۲.

۵- [۵] _ فخری /۱۵.

۶- [۶] _ تحفه العالم ۲/۳۴/۲۳ ت بحار الانوار ۴۸/۳۱۴.

۷- [۷] _ شجره مبارکه ۹۳.

۸- [۸] _ تهذیب الانساب ۱۶۱/۱۶۲.

۹- [۹] _ الفخری /۱۸ _ الاصیلی /۱۹۳.

۱۰- [۱۰] _ عمده الطّالب ۲۰۷/۲۰۸.

لحق حسن ابن موسی جدّ بنی اللّحق در کوفه را از فرزندان موسی گفته، ولی موسی را لحق گفته و صاحب عمده لحق را، لقب حسن بن موسی دانسته. چون به پدرش، با ولادت درست ملحق شد و او را جدّ آل ملیط در حلّه و حائر (کربلاء) می داند.

و از تهذیب استفاده می شود، که فرزند حسن بن جعفر محمّد (الملیط) در مدینه شورش کرده. و در فخری، نسل حسن ثائر را از علیّ خواری خوار الفزع، و محمّد ملیط دانسته. و مجدی(۱) شش پسر بی نسل، و سه پسر نسل دار برای وی گفته، و آنان را به نام حسن و حسین اکبر و و موسی خوانده، و از گفته ی شیخ ابو الحسن دارد، که محمّد و علیّ، دو پسر حسین در سال ۲۰۷/ وارد مدینه شده وغارت کرده و عدّه ای را کشتند.

اشاره: فرزند دیگری به نام جعفر(۲) اکبر برای موسی بن جعفر علیه السلام ذکر کرده اند. به قول شجره مبارکه اتّفاق در بی نسل بودن وی است. بنابراین وی هفتمین فرزند امام علیه السلام است.

هشتمین فرزند امام هفتم حسن بن موسی بن جعفر علیه السلام

هشتمین فرزند، حسن بن موسی بن جعفر علیه السلام است.

نسل کمی او وی پا گرفت. المجدی(۳) از فرزندان وی علیّ اعرج معروف به عزرمی، فرزند محمّد بن جعفر بن الحسن را ذکر کرده. و عدّه ای فرزند داشته. از همه بهتر و طریفتر ابو الحسن محمّد بوده. به نیکی وصف شده. چیزی از او به پدرش نقل کردند، که او را

۱- [۱] _ المجدی /۱۰۹.

۲- [۲] _ شجره ی مبارکه /۷۷.

۳- [۳] _ المجدی ۱۲۱/۱۲۲.

خوش نیامد. در مقام ترساندن، او را دو ضربه شمشیر زد، کارش تمام شد. دیگر از فرزندان عزرمی، حسین است معروف به بلاء بوده. در راه قصر ابن هبیره کشته شد. فرزند حسن پسر علیّ اعرج بوده. در عمده الطّالب(۱) از ابن طباطبا و ابو الحسن عمری آورده که نسل او (حسن بن موسی بن جعفر ع) از جعفر تنها بوده، و داستان بلاء و قتل وی را نیز اشاره کرده. لکن او را محمّد بن حسین، پسر حسن احول، پسر علی عزرمی ذکر کرده. و شجره مبارکه(۲) و تهذیب(۳) نیز نسل حسن را منحصر به جعفر دانسته اند. لکن فخری(۴) دنباله ی حسن را منتهی به علی بن الحسین (ابی الحسن) ابن علی عزرمی شمرده.

نهمین فرزند امام هفتم حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام

اشاره

نهمین فرزند، حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام است.

که در تحفه(۵)؛ او را علاء الدّین لقب داده.

قبلًا از عمده الطّالب(۶) و شجره مبارکه(۷) گفته شد که: در داشتن پسر برای وی اختلاف است. و انقراض نسل وی را از بعضی نقل و از ابو نصر بخاری ذکر کرده که عمری و ابو الیقظان حسین را دارای نسلی باقی ندانسته. ولی در جای دیگر ابونصر، عبد اللہ را فرزند وی

۱- [۱] _ عمده الطّالب /۲۲۲.

۲- [۲] _ شجره مبارکه ۹۲.

۳- [۳] _ تهذیب الانساب /۱۶۴.

۴- [۴] _ فخری /۱۸.

۵- [۵] _ تحفه العالم /۳۱.

۶- [۶] _ عمده الطّالب ۱۸۶/۱۸۷.

۷- [۷] _ شجره ی مبارکه /۷۷.

دانسته. و المجدی(۱) وی را دارای دختران و پسرانی گفته که منقرض شدند.

و صاحب تهذیب(۲) و عمده الطّالب(۳) (از قول ابن طباطبا) فرزندان او را عبید الله و عبدالله و محمّد دانسته. و ادّعای بعضی طبسی ها که خود را منتسب به حسین می دانند بی جواب گذاشته. و از بخاری ذکر کرده که از این بطن احدی را ندیدم. و در تهذیب(۴) و فخری(۵) وشجره(۶) از حسین به عنوان مفقود یاد کرده.

دودمان حسین بن موسی کاظم علیه السلام :

در فخری(۷) نسل حسین مفقود را از قول کسانی که وی را دارای نسل باقی دانسته اند، از عبدالله و احمد پسران محمّد بن عبدالله بن عمر بن احمد بن حسین (در طبسین) ذکر کرده. و از آنان ابو طالب عالم شاعر، فرزند احمد را نام برده. که یاد او را مفصّل در کتاب حظیره القدس آورده. لکن در شجره(۸) اجماع بر انقراض نسل حسین ذکر نموده. و گفته: طبسیها می پندارند حسین در طبس مرده، و قبر وی و اولادش در آنجاست.

و در منتقله(۹) (ابن طباطبا) گفته: اینان (طبسیها) خود را به احمد بن حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام منتسب می دانند. و هیچ کس از علمای نسب از اولاد حسین کسی از پسران وی را نیاورده. و اینان

۱- [۱] ـ المجدی /۱۰۷.

۲- [۲] ـ تهذیب الانساب /۱۶۶.

۳- [۳] ـ عمده الطّالب /۱۸۷.

۴- [۴] ـ تهذیب الانساب /۱۶۶.

۵- [۵] ـ الفخری /۲۱.

۶- [۶] ـ شجره مبارکه /۹۹.

۷- [۷] ـ فخری /۲۱.

۸- [۸] ـ شجره مبارکه /۹۹.

۹- [۹] ـ منتقله الطّالبیّه ۲۱۸/۲۱۹.

می گویند: حسین پسر موسی بن جعفر علیه السلام در طبس مقیم بوده و آنجا مرد، و قبرش در آنجاست.

و از شیخ الشّرف ابی حرب محمد بن المحسن حسینی ذکر کرده که: حسین بن موسی مقیم بغداد بوده و ابوالقاسم و عبید الله را از فرزندان دارا بود، که از امّ ولد بودند. فرزند دیگری داشته در کودکی مرد. و از عبید الله ام الحسن و ام الحسین و ام جعفر را داشت. و گفته شد: مادر اینان امّ سلمه دختر عبّاس بن عبید الله بن جعفر بن منصور از بنی هاشم بوده. و بالأخره نظرش این است، اگر مدّعی (انتساب)، دارای بیّنه باشد، پذیرفته می شود. لکن اکنون بیّنه ای ندارند.

قبر علاء الدّین حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام .

در سه جا، برای این بزرگوار قبر ذکر شده ۱ــ در طبس به شرحی که گذشت.

۲ــ در جوپار کرمان. منتخب التّواریخ(۱) دارد: در جوپار (از نواحی کرمان) قبری است منسوب به جناب حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام. و در تاریخ کرمان(۲) جریان شهادت آن مظلوم را به طرز فجیعی به دست مردم آن دیار، متعرّض شده. که وقتی آن بزرکوار دانست، که به تحریک مأمورین حکومت عبّاسی و دست نشاندگانشان، مردم قصد کشتنش را دارند، فرار کرده در درختی پنهان می شود. هرچه اصرار می کنند بیرون نمی آید. با ارّه درخت را بریده، ارّه بر گردن آن سیّد

۱- [۱] ــ منتخب التّواریخ ۸۳۹.

۲- [۲] ــ تاریخ کرمان. محمود متدیّن ۴۲۴/۴۲۵.

بزرگوار می رسد. از سر و صدا، ناله وی را نمی شنوند. گردن را بریده، آن حضرت را شهید می کنند. بعداً پشیمان شده، وی را غسل داده، کفن نموده با آداب دفن، و عمارتی برای قبرش می سازند.

۳ــ در شیراز که سیّد جعفر بحر العلوم در تحفه العالم(۱) ذکر کرده و شیخ الاسلام شهاب الّین ابوالخیر حمزه بن حسن بن مو دود نوه ی خواجه عزّ الدّین مودود، پسر محمّد بن معین الدّین محمود، مشهور به زرکوش شیرازی که از طرف مادر منسوب به ابی المعالی مظفّر الدّین. محمّد روزبهان است. و در حدود سال ۸۰۰ وفات کرده نقل کرده. و خلاصه آنچه در شیراز نامه(۲)، و فارسنامه(۳) و شدّ الازار(۴) معین الدّین شیرازی آمده، این است که قتلغ خان والی شیراز بود و باغی در جای قبر (سیّد حسین، علاءالدّین) داشت و باغبان مردی متدیّن و از اهل مروّت بود. در شبهای جمعه نوری ساطع از تجای بلندی در باغ می دید. حقیقت حال را به قتلغ خان گزارش داد. بعد از مشاهده آنچه باغبان می دید، و جستجوی بسیار، آنجا را کشف نموده، قبر ظاهر، و در آن جسدی بزرگ در کمال عظمت و جلال و طراوت و جمال، به یکدست قرآن و در دست دیگر شمشیری بیرون از غلاف بود، یافتند. از روی نشانه ها و قرائن دانستند که او قبر حسین بن موسی است. قبّه و رواقی برای او ساخت. و از قول بعضی آورده که سیّد علاء الدّین در آن باغ رفته، وی را شناختند که از بنی هاشم است، و کشتند. و بعد از گذشت زمانی که باغ از بین رفت و از آثار آن جز تلّی

۱- [۱] ــ تحفه العالم ۲/۳۱/۳۲.

۲- [۲] ــ شیراز نامه ۱۵۱.

۳- [۳] ــ فارسنامه ۲/۱۱۸۸.

۴- [۴] ــ شدّ الازار ۲۶۰/۲۶۱.

باقی نماند، (در دوران صفویّه) قبر را با نشانه ها شناخته، و مرد ثروتمندی از اهل مدینه به نام میرزا علی ساکن شیراز شد، گنبد بلندی برای قبر ساخت و املاک و باغ هایی بر آن وقف نمود. و خود بعد از مرگ در کنار آن بقعه دفن شد. و تولیت وقفیّات به دست فرزندش میرزا نظام الدّین، یکی از وزراء دولت صفویّه و بعد از او در اختیار نوه هایش بود. و سلطان خلیل حاکم شیراز از جانب شاه اسماعیل بن حیدر صفوی بقعه ی نامبرده را مرمّت کرده، بر ساختمانش افزود (سال ۸۱۰).

۴ــ اگر تنی چند از علماء نسب حسین را به عنوان مفقود یاد نکرده بودند، می توان حدس زد که بنا به گفته ی شیخ الشّرف ابی حرب حسینی که قبلاً ذکر شد، حسین در همان بغداد که مقیم بوده از دنیا رفته و به ظنّ قوی در کنار قبر پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شده باشد. ولی با توجّه به این مطلب و آنچه از تحفه نقل کردیم، می توان مطمئن شد که قبرآن بزرگوار در شیراز است.

تذکّر:

با توجّه به بیدادگری خلفای عبّاسی خصوصاً معاصرین آنها با ائمه ی اهل بیت علیه السلام بالا خصّ امام هفتم، نمی توان انتظار داشت که فرزندان آن بزرگواران فرصت مناسبی برای نقل روایات و احادیث در اختیار داشته اند و یا در کتب چیزی از آنان ضبط شده باشد. لکن فقط درباره ی اسماعیل گذشت که کتب متعدّدی از وی باقی مانده (و شاید بدین سبب بوده که آن سیّد والا مقام مصر را برای اقامت برگزید. و فشار دولت عبّاسی بر اهل بیت در آن دیار به اندازه ی فشارش بر کسانی که از

ص:۶۵

این خانواده، در غیر مصر و سرزمین هایی مانند آن که زمینه ی شورش و قیام بر علیه طاغیان کمتر فراهم بوده، و یا در قلمرو حکومت عبّاسیان کمتر یا هیچ نبوده. و هم چنین علی بن جعفر که روایاتی متعدّد از برادر بزرگوارش امام هفتم علیه السلام دارد، که به نام مسائل مستقلاً تدوین شده. و فراوان در اسناد دیگر روایات نام آن حضرت دیده شده. ولی به روایتی برخوردیم که حسین بن موسی علیه السلام سیّد علاء الدّین آن را از پدر بزرگوارش نقل کرده، که آن را در امالی شیخ طوسی(۱) با سند ایراد فرموده: الحفّار، عن محمّد بن احمد الصّواف، عن اسحاق عن عبدالله عن زیدان بن عبد الغفّار عن حسین بن موسی بن جعفر عن آبائه عن فاطمه، عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ایّما رجل صنع الی رجل من ولدی صنیعه فلم یکافئه علیها فأنا المکافیء له علیها. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر آن مردی که احسانی نسبت به یکی از فرزندان من انجام دهد، و پاداش او را ندهد، من پاداش دهنده ی آن مرد از آن کار نیک هستم.

دهمین فرزند امام هفتم حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام

اشاره

دهمین فرزند حضرت، حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام است.

در تحفه الازهار(۲) تألیف ضامن بن شد قم از گفته ی سیّد در شجره، ابوالقاسم حمزه پسر امام موسی علیه السلام را عالم، فاضل، کامل، خویشتن دار، دیندار، باجلالت و منزلتی والا، بلندمرتبه، بزرگ بهره و جاه. اهل عزّت و ابتهال، محبوب خاصّ و عامّ، وصف کرده، و با برادرش امام علیّ الرّضا علیه السلام به خراسان مسافرت کرد. و در خدمت آن

۱- [۱] ـ بحار الانوار ۹۶/۲۵۵ امالی الطّوسی ۳۵۵. با اختلاف در سند که به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منتهی می شود.
۲- [۲] ـ تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی ۲۲۲/۲۲۳.

بزرگوار تلاش در مقاصد آن حضرت داشته خرسندی آن سرور را طالب، فرمان آن جناب را اطاعت می کرد. چون به سوسعر (یکی از دهات شز) رسید. گروهی از رؤسای مأمون بر وی حمله کرده کشتند. و قبرش همانجا در بستانی است.حمزه بن موسی، به اتّفاق دارای نسل بوده. فخری(۱)، شجره ی مبارکه(۲)، المجدی(۳)، تهذیب الانساب(۴)، عمده الطالب(۵)، فصول فخریّه(۶)، و در ۲ کتاب اخیر و المجدی قبر وی را در شیراز، خارج باب اصطخر ذکر کرده.لکن عبارت المجدی و عمده به مدفن علی فرزند حمزه بهتر می سازد. آنچه در پاورقی بحار از مجدی نقل کرده که قبر حمزه در اصطخر شیراز معروف و مزار است، اشتباه می باشد.

مدفن آن بزرگوار:

در مدفن آن بزرگوار ۶ قول است. ۱_ شاهزاده عبد العظیم. که خود وی در زمان حیات، حمزه را زیارت می کرده. در قبله قبر شاهزاده عبد العطیم قرار گرفته و این گفته صاحب تحفه العالم(۷) است. و آنچه در ناسخ(۸) از ثقه الرّجال میر مصطفی آورده، که قبر حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن الحسن بن عبید الله بن عباس، قبرش برابر قبر مولانا عبد العظیم حسنی است، منافاتی با این قول ندارد، گرچه با

۱- [۱] _ فخری ۲۰.

۲- [۲] _ شجره ی مبارکه ۹۵/۹۸.

۳- [۳] _ المجدی ۱۱۷/۱۱۸.

۴- [۴] _ تهذیب الانساب ۱۶۹.

۵- [۵] _ عمده الطّالب ۲۱۷.

۶- [۶] _ الفصول الفخریّه ۱۴۱/۱۴۲.

۷- [۷] _ تحفه العالم ۲/۳۳.

۸- [۸] _ ناسخ التواریخ ۳/۲۴.

توجّه به قول چهارم اشتباه است. ۲ــ تبریز، که صاحب تحفه برای او ذکر کرده. ۳ــ قم. صاحب تاریخ قم قبر حمزه فرزند امام موسی علیه السلام را در قم دانسته، و دارای ضریحی است.

۴ــ نزدیک حلّه (که به نام خود وی محلّ معروف است. در اصیلی(۱) قبر وی را در مشهد غربات در صدرین (دهی از بلاد حلّه مزیدیّه) ذکر کرده.) لکن علی التّحقیق این قبر مدفن حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه ابن حسن بن عبید الله بن العباس بن امیر المؤمنین علیه السلام معروف به ابی یعلی(۲) و از ثقات روات جلیل القدر، و دارای تألیفاتی ارزنده بوده است. و مرحوم مامقانی نیز در تنقیح المقال(۳) متذکّر شده و مرحوم محدّث نوری قدّس سرّه در حکایت ۴۵ جنّه المأوی(۴) درباره ی کسانی که تشرّف خدمت ولیّ عصر ارواحنا له الفداء یافته اند، از گفته آن حضرت ذکر نموده.

۵ــ ناسخ(۵) از تاریخ عالم آرای عبّاسی آورده که این امام زاده والا نژاد در قریه ای از قرای شیراز مدفون است و سلاطین صفویّه برای او بقعه ای بس عالی بنیان نهاده اند (چون این بزرگوار جدّ سلاطین صفوی است).

۶ــ سیرجان. صاحب لباب الانساب(۶) ذکر نموده. و باید همان قبری باشد که در چهار گنبد سیرجان به این نام معروف است.

۱- [۱] ــ الاصیلی ۱۸۰.

۲- [۲] ــ ملحق بحار ۴۸/۳۱۵.

۳- [۳] ــ تنقیح المقال ۱/۳۷۶/۳۷۷ــ ۳۳۸۴.

۴- [۴] ــ بحار الانوار ۵۳/۲۸۶/۲۸۷.

۵- [۵] ــ ناسخ التّواریخ ۳/۲۳.

۶- [۶] ــ لباب الانساب ۲/۵۹۴.

فرزندان(۱) حمزه (ابو القاسم):

در تحفه الازهار دارد: ۲ پسر به نام علی و ابو محمد قاسم بعد از خود باقی گذارد، از علیّ، حمزه و از حمزه، علیّ باقی ماند. از گفته ی ابو الغنائم عبد الله دارد که با عموی خود قاسم در سال ۳۵۵ روزگار حکومت مستعین بالله عبّاسی به سمت اصفهان بیرون آمد. در قریّه اشترجان زیر سایه ی درختی پیاده شدند. جماعتی از خوارج بر ایشان هجوم آورده هر دو را در حال خواب کشتند. و بیرون دروازه ی اصطخر در شیراز به خاک سپرده شده، و قبرش مشهور و مورد زیارت است. و ابو محمّد قاسم را سیّدی با جلالت، عظیم الشّأن، دارای منزلتی والا، متمسّک، به روش پدران بزرگوار، وصف کرده. آشکارا، مذهب اجدادش را با برهان و بیان آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده تبلیغ می کرد. خبر به احمد بن محمّد بن معتصم عبّاسی رسید. دستور قتلش را دارد. فرار کرده ترسان به سمت اصفهان رفت. دنبالش کرده تا با پسر برادرش حمزه او را به نحو مذکور کشتند.

دودمان ابو محمّد ابو القاسم:

بعد از خود محمّد معروف به اعرابی را گذارد. (چون بسیار با اعراب آمیزش داشته نزد آنان ساکن بود) وی را در نهایت کرم و سخاوت و مروّت و صفاتی از این نمونه ستوده و دودمان وی را از ۶ پسر ذکر کرده. و بعد از چند واسطه، نام صفیّ الدّین(۲) اسحاق را که در سال ۶۵۱ متولّد شده، می برد. که به این محمّد اعرابی می رسد.

۱- [۱] _ تحفه الازهار ۲/ القسم الثانی /۳۲۳ تا ۳۲۶.

۲- [۲] _ وی را جدّ سلاطین صفوی گفته اند.

یادآورد: در ناسخ التّواریخ(۱) بـا ذکر چنـدین واسـطه نسب سـلاطین صـفویّه را به این امـام زاده والا تبار منتهی می دانـد که درباره ی شاه عبّاس ثالث، پسـر شاه طهماسب ثانی، پسـر شاه سـلطان حسـین حسـینی موسوی، پسر شاه سلیمان، پسر شاه عبّاس ثانی متعرّض شده.

علی بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام.

در عمده الطالب(۲) و فصول فخریّه(۳) تصریح دارد که علی بن حمزه بیرون دروازه اصطخر شیراز مدفون است، و نسل ندارد. و در شـدّ الازار(۴) روایت کرده، بعـد از قتل ابراهیم و محمّـد فرزنـدان زیـد بن الحسـن(۵) و تصـمیم بنی عبّاس بر برانـداختن علویّین در شـهرها. سیّد علی بن حمزه بن موسـی علیه السـلام با تنی چنـد از نزدیکان خود به صورت ناشـناس در سال ۲۲۰ به شیراز آمده، در غاری از کوههای آنجا اقامت گزیده. روزها به گرد آوری هیزم مشغول بوده، در روزی در دروازه ی اصطخر آن را فروخته، زندگی خود را می گذراندند. لکن عبّاسیّین جاسوسانی برای اطّلاع از احوال اینان فرستاده. تا روزی با دسته ای هیزم بر کول خود از کوه پائین آمد. وی را بعضی جاسوسها شناسائی کرده، با مردی اخته که از ناحیه ی آنان اجازه داشت در میان گذارد.آن

ص:۷۰

۱- [۱] ـ ناسخ التّواریخ ۳/۸۰/۸۱.

۲- [۲] ـ عمده الطّالب ۲۱۷.

۳- [۳] ـ فصول فخریّه ۱۴۱.

۴- [۴] ـ شدّ الازار ۳۶۶/۳۷۷/۳۶۸.

۵- [۵] ـ یکی از اشـتباهات بزرگ مؤلف را در پاورقی این ذکر کرده که از اغلاط فاحش تاریخی است و در این کتاب (شدّ الازار) به قول پـاورقی نویس. امثال آن زیاد است. زیرا به اجماع مورّخین و علماء انساب بـدون هیـچ اختلافی اینان (ابراهیم و محمّد) پسران عبدالله بن حسن مثّنی فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام بوده اند.

اخته بـا سواران خود سوار تـا بر سـر این سیّد بزرگوار ایسـتاده (چون خالی در جبین داشت)، گمان قوی برد. نامش را پرسـید. گفت: علیّ. فرزند کی؟ گفت: حمزه. پسر کی؟ گفت موسی. در این حال ستمگر از اسب پیاده شد گردن او را زد و گذشت. (شدّ الازار) می گوید: به ما رسـیده در آنچه گفته شده که سیّد ایستاد و سر خود را با دست گرفته، تا جای تربت پاکش آمده و در آنجا به پهلو افتاد، و تا چند روز که باقی بود از وی لا اله الا الله می شـنیدند. سـپس وی را دفن کرده. و گفته شد که سـر وی را به دمشق فرسـتادند، و لاـشه ی آن بزرگوار را در اینجا دفن شـد. و در آخر گفته که زیارتگاه مبارکی است. امیـد نزول رحمت و اجابت دعا می رود.

به دیوار بیرون صحن مطهّرش این شعر نقش بسته:

سر آن کشته بنازم که پس از کشته شدن***سر خود گیرد و اندر پی قتل برود

یازدهمین فرزند موسی بن جعفر علیه السلام زید بن موسی علیه السلام

یـازدهمین فرزنـد موسـی بـن جعفر علیـه السـلام زیـد بن موسـی است که به زیـد النّـار معروف است. در عمـده الطّالب(۱) و مجدی(۲) آمده که محمّد بن محمّد بن زید بن علیّ بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در ایام ابی السّرایا وی را در اهواز فرمـان داد (عقـدله) چون وارد بصـره شـد، و بر آنجـا غلبه یافت، خانه های بنی عبّاس (بنی هاشم مجـدی) را آتش زد و عمـده دارد که نخلسـتان هـا و جمیع اسـباب ها را به آتش کشـید. بـدین جهت وی را زیـد النّار گفتنـد. حسن بن سـهل با وی جنگید.

ص:۷۱

۱- [۱] _ عمده الطّالب ۲۱۰/۲۱۱.

۲- [۲] _ المجدی ۱۱۹.

پیروز شد. او را در قید کرده به سوی مأمون فرستاد. مأمون او را نزد برادرش امام رضا علیه السلام فرستاد و جرم وی را بخشید. امام علیه السلام قسم خورد که با او سخن نگوید و دستور داد او را آزاد کردند. سپس مأمون وی را زهر خورانید و مرد. و در شجره(۱) از قول بخاری دارد که در مرو مرد. و هم چنین اصیلی(۲) (از حاشیه ن) و قبر وی را در مرو دانسته. ولی صاحب شجره آن را صحیح نمی داند. و تحفه(۳) از عیون نقل کرده تا آخر خلافت متوکّل زنده بود و در سرّ من رأی مرد. و در تحفه الازهار(۴)، سمّ دادن مأمون به زید را ذکر کرده و قبر وی را در اصلهد یکی از نواحی اصفهان دانسته و قبّه ی شیشه ای دارد. از عمده الطالب گذشت که در باقی ماندن نسل از زید اختلاف است. و فصول فخریّه(۵) و عمده(۶) از ابی نصر بخاری آورده که عقبی از زید نماند و جماعتی که در ارجان خود را به وی منتسب می دارند درست نیست.

ولی دیگران چون شیخ عمری و شیخ الشّرف(۷) عبیدلی و ابو عبد الله طباطبا بنا به نقل عمده(۸) و فصول(۹) گفته اند نسل زید از چهار پسر باقی ماند. و در مجدی(۱۰) نامی از فرزند چهارم (حسن) نیاورده. و فخری(۱۱) و شجره ی مبارکه(۱۲) و تهذیب(۱۳) چهارنفر را به اضافه ی

ص:۷۲

۱- [۱] _ شجره ی مبارکه ۹۹ _ الاصیلی ۱۸۱.

۲- [۲] _ شجره ی مبارکه ۹۹ _ الاصیلی ۱۸۱.

۳- [۳] _ تحفه العالم ۲/۳۵.

۴- [۴] _ تحفه الازهار ۲/ قسم ثانی ۳۷۳.

۵- [۵] _ الفصول الفخریّه ۱۴۰.

۶- [۶] _ عمده الطّالب ۲۱۱/۲۱۲.

۷- [۷] _ همان.

۸- [۸] _ همان.

۹- [۹] _ الفصول الفخریّه ۱۴۰.

۱۰- [۱۰] _ المجدی ۱۱۹.

۱۱- [۱۱] _ فخری ۲۱.

۱۲- [۱۲] _ شجره ی مبارکه ۱۰۰.

۱۳- [۱۳] _ تهذیب الانساب ۱۶۳/۱۶۴.

پنجمی ذکر کرده، که وی (ابـو جعفر محمّـد اکـبر) است و در تهـذیب(۱) نسل او را منقرض دانسـته و در شـجره،(۲) فرزندان جعفر ابن زید را در سیرجان دانسته و از بین آنان افرادی نقابت داشته اند.

نام فرزندان زید بن موسی علیه السلام.

در شجره و تهذیب آنان را ۱ــ موسی اطروش ۲ــ حسین در قیروان (ارجان. تهذیب) ۳ــ حسن که وی و موسـی را در ارجان (حسن در قیروان ۱ــ تهذیب). گفته ۴ــ محمّد اکبر در نیشابور ۵ــ جعفر ابو عبدالله. و فخری نیز این ۵ نفر را نام برده.

نکته ای ظریف

مأمون(۳) زیـد را خطاب کرده. گفت در بصـره خروج کردی. و خانه ی دشـمنان ما را از بنی امیّه و ثقیف و غنیّ و باهله و آل زیاد را وا گذاشته، به خانه های بنی اعمام خود (بنی العبّاس) حمله کردی. زید (مزّاح) بود گفت: یا امیر المؤمنین! از هر جهت اشـتباه کردم و این بار اگر شورش کردم ابتـداء به دشـمنان می کنم. مأمون را خنده گرفت و وی را سوی امام هشـتم فرسـتاد و گفت جرمش را به تو بخشیدم. و در روایتی(۴) دارد که آن حضرت وی را ملامت فرمود، رهایش کرد. و در جای(۵) دیگری دارد که آن حضرت وی را خطاب فرمود: ای زید! آیا گفته مردمان پست کوفه ترا گول زده که (ان فاطمه احصنت فرجها

۱- [۱] ــ تهذیب الانساب ۱۶۳/۱۶۴.

۲- [۲] ــ شجره ی مبارکه ۱۰۰.

۳- [۳] ــ بحار الانوار ۴۹/۲۱۶/۲۱۷.

۴- [۴] ــ همان.

۵- [۵] ــ همان.

فحرّم الله ذریّتها علی النّار) این مخصوص حسن و حسین علیه السلام است. اگر تو می دانی خدا را نافرمانی (معصیت کنی) و بهشت وارد شوی و موسی بن جعفر علیه السلام خدای را اطاعت کرده بهشت داخل شود.پس بنابراین تو کریم تر نزد خدا از موسی بن جعفرعلیه السلام هستی والله آنچه نزد خدا است هیچ کس به آن دست رسی ندارد مگر به اطاعت خدا. و تو گمان داری که به معصیت وی به آن برسی. بد گمان کردی. و در ذیل روایتی(۱) دیگر: هر کس از خدا اطاعت نکند پس از ما نیست و تو هر آن گاه خدای را اطاعت نمودی از ما اهل بیت هستی.

دوازدهمین و سیزدهمین فرزند امام هفتم، سلیمان و عبّاس بن موسی ابن جعفر علیه السلام

شخص ۱۲ از فرزندان امام هفتم علیه السلام. سلیمان بن موسی بن جعفرعلیه السلام است. صاحب عمده الطالب(۲) وی را دارای دختر خوانده و پسر نداشته و شجره ی مبارکه(۳) به اتّفاق، و المجدی(۴) او را جزء کسانی که دارای عقب نبوده اند آورده. و از تهذیب(۵) و فخری(۶) نیز استفاده می شود. لکن در لباب(۷)، خود وی یا نسلش را مورد شکّ قرار داده. در مجالس المؤمنین(۸) سیّد شهید قاضی نور الله اعلی الله مقامه مدفن فضل و سلیمان بن موسی را در (آبه) ذکر کرده.

نفر ۱۳_ از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام عبّاس است. از پاره ای روایات(۹) استفاده می شود. عبّاس نسبت به امام هشتم علیه السلام احترامی

ص:۷۴

۱- [۱] _ بحار الانوار ۴۹/۲۱۸.

۲- [۲] _ عمده الطّالب /۱۸۶. ۲۹۰_ شجره ی مبارکه ۷۷.

۳-

۴- [۴] _ المجدی ۱۰۷/.

۵- [۵] _ تهذیب الانساب ۱۴۷.

۶- [۶] _ فخری ۹.

۷- [۷] _ لباب الانساب ۱/۳۹۴.

۸- [۸] _ مجالس المؤمنین ۱/۸۹.

۹- [۹] _ بحار الانوار ۲۴/۲۲۴ تا۲۲۷.

قائل نبوده. و نزد ابو عمران طلحی قاضی مدینه از حضرت شکایت کرد و تهمت زد، و حتّی مثال معروف (بیلت گلی بر نمی دارد) را در باره ی امام گفت. لذا علماء نظر خوشی درباره ی وی ندارند. و سیّد بحر العلوم در تحفه(۱) دارد که در زبانها شایع است، جدّم بحر العلوم طاب ثراه چون از حرم امام کاظم علیه السلام بیرون شد از زیارت قبری که در صحن کاظمین علیه السلام منسوب به عبّاس بوده اعراض کرد (و اکنون قبرش محو شده).

فرزندان عبّاس بن موسی علیه السلام

صاحب عمده الطّالب(۲) و فصول فخریّه(۳) و فخری(۴) دنباله وی را که کم بوده انـد، از قاسم (که در شوشی، از سواد کوفه دفن شده) میدانند. و فخری و شجره و تهذیب، او را یمانی خوانده اند. و در عمده از ابن طباطبا دارد که از موسی بن العبّاس نیز نسل باقی بود. ولی اصیلی(۵) گفته: عبّاس از ۲ فرزندش، موسی و قاسم دودمان داشت. و در شجره مبارکه(۶) مانند عمده به فرزند دیگر عبّاس به عنوان (قیل. گفته شد) نزدیک به آنچه در تهذیب(۷) آورده، دارد: و در مجدی(۸) گفته: فرزندانی دختر و پسر از عبّاس پا گرفته و از نسل وی فقط حسین بن حمزه بن احمد بن الحسین بن القاسم بن عبّاس را ذکر کرده که در مرند بوده و دختری به نام اسماء از قاسم بن عبّآس

ص:۷۵

۱- [۱] ــ تحفه العالم ۲/۳۳/۳۴.

۲- [۲] ــ عمده الطّالب ۲۱۹.

۳- [۳] ــ الفصول الفخریّه ۱۴۲.

۴- [۴] ــ فخری ۱۵.

۵- [۵] ــ الاصیلی /۱۸۱.

۶- [۶] ــ شجره مبارکه ۸۸.

۷- [۷] ــ تهذیب الانساب ۱۶۸.

۸- [۸] ــ المجدی ۱۱۶.

ذکر نموده که عمرش، به ۱۲۰سال رسید. و فقط لباب الانساب(۱) عبّاس را در زمره ی فرزندان امام علیه السلام که در نسل داشتن آنان شکّ بوده آورد.

چهاردهمین فرزند امام کاظم عبد الله بن موسی علیه السلام

چهاردهمین فرزند امام کاظم علیه السلام، عبدالله بن موسی علیه السلام است.در کتاب اختصاص (۲) از علیّ بن ابراهیم از پدرش روایت کرده که بعد از مرگ ابو الحسن رضا علیه السلام حجّ رفتیم و بر امام ابی جعفر (امام نهم) ع وارد شدیم. از هر شهری خلقی از شیعه حاضر شده بودند، تا ابو جعفر امام نهم علیه السلام را ببینند. در این حال عمویش عبد الله بن موسی علیه السلام وارد. پیر مردی بزرگوار، لباسهای خشنی پوشیده بین دو چشمش سجاده (آثار سجده) بود، نشست. امام نهم علیه السلام از اطاق بیرون آمد. پیراهنی و ردائی قصب (نرم) پوشیده، کفش سفیدی در پا داشت. عبد الله ایستاد، و حضرت را استقبال کرده. بین چشمانش را بوسید. و شیعه ایستادند. امام علیه السلام بر کرسی نشست مردم به یکدیگر حیرت زده نگاه می کردند (از جهت خردسالی حضرت).و خبری هم از مناقب(۳) مرسلاً ایراد کرده. و از این دو روایت استفاده می شود که عبدالله از روی نادانی فتوی می داده. لکن همان طور که در روایت اوّل دارد: کلام حضرت را پذیرفت و دو بار استغفار کرد. و مرحوم علّامه ی مامقانی در تنقیح(۴) حال وی را از این نظر نیکو وصف کرده. فرموده: لا اقلّ از این که حدیث ایشان حسن

ص:۷۶

۱- [۱] ــ لباب الانساب ۱/۳۹۴.

۲- [۲] ــ بحار الانوار ۵۰/۸۵/۸۶.

۳- [۳] ــ بحار الانوار ۵۰/۸۹/۹۱.

۴- [۴] ــ تنقیح المقال ۲/۲۱۹ــ ۷۰۸۶.

کالصّحیح باشد. ولی همان گونه که علّامه خوئی قدّس سرّه در معجم(۱) فرموده، هر دو روایت ضعیف است.

فرزندان عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام .

در عمده الطّالب(۲) و فصول فخریّه(۳)، و اصیلی نسل او را از ۲ پسر به نام موسی و محمّد دانسته. دودمان محمّد را (صح) گفته اند. و در فخری(۴) گفته که به دودمان وی عوکلانیون گفته می شود. و برای وی ۶ پسر است. نسل صحیح آنان از آن موسی دوّم فرزند عبدالله است. و در شجره مبارکه(۵) و تهذیب(۶) نسل او را از موسی دانسته و در شجره او را به ثانی وصف کرده و گفته: در نصیبین بوده. و نسل این موسی از مردی بوده به نام محمّد یمانی در سیرجان و برای او اولادی است(۷). و المجدی(۸) ۳دختر به نامهای زینب و فاطمه و رقیّه ۵ پسر به نامهای احمد، محمّد، حسن، حسین، موسی برای عبدالله بن موسی بن جعفر ذکر نموده و گفته هر ۵ پسر دارای نسل بودند و فقط به ذکر یکی از نسل محمّد و سه نفر از موسی اکتفاء کرده.

در منتقله(۹) نیز نامی از موسی بن عبدالله آورده و از اعقاب

۱- [۱] ـ معجم رجال الحدیث ۱۰/۳۵۲/۳۵۳.

۲- [۲] ـ عمده الطّالب ۲۱۲.

۳- [۳] ـ فصول فخریّه ۱۴۱/۱۴۰ـ الاصیلی /۱۹۵.

۴- [۴] ـ فخری ۱۶.

۵- [۵] ـ شجره ی مبارکه ۹۰.

۶- [۶] ـ تهذیب الانساب ۱۶۳.

۷- [۷] ـ قبری در حاجی آباد گرم سیر به نام سیّد محمّد، فرزند محمّد یمانی، فرزند موسی ثانی پسر عبدالله فرزند امام کاظم علیه السلام است، که وفات وی را در سال ۲۰۳ نوشته اند.

۸- [۸] ـ المجدی ۱۱۷.

۹- [۹] ـ منتقله الطّالبیّه ۳۲۹.

موسی محمّد و عبدالله و احمد و عبید الله را دانسته و از گفته مرشد بالله (السیّد الامام یحیی) دارد که عوکلانیون. حسن و محمّد دو پسر موسی بن عبدالله اند.

مدفن عبدالله بن موسی

در پاورقی عمده الطّالب[1] قبر وی در یکی از دهات ساوه مشهور است و در مجالس[2] قاضی نور الله اعلی الله مقامه قبر امام زاده عبدالله را در آبه ذکر نموده.

پانزدهمین فرزند موسی بن جعفر علیه السلام ، عبید الله

پانزدهمین فرزند موسی بن جعفر علیه السلام، عبید الله بن موسی الکاظم علیه السلام است. در عمده الطّالب[3] و تهذیب[4] نسل وی را از سه مرد می داند. محمّد یمانی و قاسم و جعفر و در عمده چهارم را موسی، شمرده که نسلش منقرض شده. پنجم را علی بن عبید الله خوانده. و از گفته شیخ عمری آورده از فرزندانش انشاء الله، ابو المختار، حمزه، فقیه و مقری (یعنی معلم قرآن) در شیراز است.ابن الرّبیع بن محمّد بن حمزه بن علیّ بن حمزه بن محمّد بن علیّ بن عبید الله ابن الکاظم علیه السلام. و این ابو المختار با دو پسر به نام حسین و شیث وارد شد (نمی دانم، برادرانش بودند یا عموها) و در جریده شیراز ثبت شده. با باقی خاندان طالبی ها هم قسمت شده (یعنی از وقفیّات علویین سهم می گرفتند) و بسیاری از خاندان علی علیه السلام آن را پس می راندند. چون در مشجّرات فرزندی برای محمّد بن علی بن عبید الله ثبت نشده (که اینان خود را به او منتسب می دانند) غیر از یک

۱- [۱] ـ عمده الطّالب ۲۱۲.

۲- [۲] ـ مجالس المؤمنین ۱/۸۹.

۳- [۳] ـ عمدهالطّالب ۲۱۳.

۴- [۴] ـ تهذیب الانساب ۱۵۷.

بچه به نام ابراهیم که در کودکی مرد. و چند دختر، و هم چنین برای محمّد فرزندی به نام حمزه شناخته نشد. سپس گفته: الله اعلم بصحّه نسب حمزه. و صاحب عمده(۱) دارد: پس نسل عبید الله در سه پسر محمّد و قاسم و جعفر است. و محمّد یمانی و گاهی یمامی گفته می شود. نسلش فقط از ابراهیم باقی بود. لکن در فصول فخریّه(۲) نامی از فرزند دیگر عبید الله به نام علی بن عبید الله بعد از موسی برده که نسلش منقرض شده و می گوید از نسل او است. محمّد بن حمزه بن علی بن حمزه بن علی (همین علی بن عبید الله) او را یک پسر بیش نبود، ابراهیم و بدون نسل مرد. و در فخری(۳) وشجره ی مبارکه(۴) پسران نسل دار او را همان سه نفر (که از عمده و تهذیب آوردیم) دانسته و قاسم را شاشه و جعفر را قره و در فخری(۵) لقب او را ابا سیّده خواندند. ولی در مجدی(۶) فرزندان عبید الله بن موسی کاظم علیه السلام را ۳ دختر به نامهای اسماء و زینب و فاطمه و ۸ پسر به نامهای محمّد یمامی و جعفر و قاسم و علی و موسی و حسن و حسین و احمد دانسته و سه نفر اخیر را بدون نسل و موسی را منقرض می داند و درباره علیّ مطلب عمده الطّالب را دارد و گفته ابو المختار خودش و پدرش و دو مرد به نام حسین و شبیب وارد شدند. و در شجره ی شیراز، ثبت و از اوقاف علویها گرفته، سپس منع شدند الخ.

۱- [۱] _ عمده الطالب ۲۱۳.

۲- [۲] _ الفصول الفخریّه ۱۴۱.

۳- [۳] _ فخری ۱۶.

۴- [۴] _ شجره مبارکه ۹۰ / ۹۱.

۵- [۵] _ فخری ۱۶.

۶- [۶] _ المجدی ۱۱۱.

امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام

اشاره

شانزدهمین فرزند موسی بن جعفر علیه السلام: علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام، امام معصوم است.

ولادت آن حضرت، در سال ۱۴۸ یا ۱۵۳،(۱) ۱۱ ذیقعده، و بعضی ۸ ذی الحجّه(۲) یا ربیع الاوّل گفته اند. و شهادت آن بزرگوار، در سال ۲۰۲(۳)، یا ۲۰۳، مشهور ۳۰ صفر، و یا ۱۷ آن، و بعضی، ماه رجب، یا ۲ ماه رمضان، یا ۷روز،یا ۹روز به آخر آن، و بعضی ۲۳ ذوالقعده گفته اند. علم و فضل و بزرگواری و آقائی و حلم و کمال و سخاوت و صبر آن حضرت، در برابر مکاره، احتیاج به تفصیل ندارد. ولایت عهدی آن جناب از مأمون عبّاسی که با میل و شوق حضرت نبود، بلکه با اکراه(۴) و تهدید بقتل، از ناحیه ی مأمون صورت گرفت، برکتی برای مسلمین و نعمتی بزرگ برای شیعه بود. مباحثات طولانی، و مفصلّی که آن سرور با بزرگان علماءِ مذاهب و ادیان مختلفه داشته، و در تمام آنها، طرف را ارشاد، و شبهات آن انرا جواب گفته، که همگان تصدیق کرده، و مورد اعجابشان قرار گرفت. در شرح حالات حضرت و در بحار و احتجاج آمده:

شهادت آن بزرگوار در طوس، (سرزمین خراسان) واقع شد. و در آن دیار به خاک سپرده شد. و خود(۵)، و جدّش خبر داده بودند. و در روایت(۶) طولانی که شیخ صدوق اعلی الله مقامه، ایراد کرده: هرثمه بن

ص:۸۰

۱- [۱] _ مرآه العقول ۶/۷۰_ کشف الغمّه _ ۳/۱۰۱ _ بحارالانوار ۴۹/۲/۳/۹/۱۰/۱۳۱.

۲- [۲] _ کشف الغمّه ۳/۴۹/۸۷/۱۰۲ _ بحارالانوار ۴۹/۱۳۱/۲۹۳ _ ارشاد ۲/۲۴۷.

۳- [۳] _ همان.

۴- [۴] _ بحارالانوار ۴۹/۱۲۹/۱۳۰/۱۳۱.

۵- [۵] _ بحارالانوار ۴۹/۲۸۳/ الی ۲۸۶.

۶- [۶] _ بحارالانوار ۴۹/۲۹۳ تا ۲۹۸.

اعین جریـان شـهادت حضـرت، و غسـل دادن آن بزرگوار را، از جـانب امـام نهم علیه السـلام، و حفر قبر جـانب قبله ی هارون رشید، و کرامات و معجزاتی که در این قضیّه واقع شد نقل کرده.

ثواب زیارات آن حضرت

در روایات فراوانی که از اهل بیت عصمت و طهارت وارد شده اجر و ثواب های گوناگونی آمده، که به ذکر قسمتی اکتفا می شود. ۱ـ استحقاق(۱) بهشت. ۲ـ آمرزش گناهان. ۳ـ منبری مقابل منبر پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم روز قیامت برای او نصب تا مردم از حساب فارغ شونـد. ۴ـ خود حضـرت در سه جـا روز قیـامت به زائر سرکشـی کرده تا از گرفتاری و هول آن روز زائر خـود را نجـات دهـد.۵ـ زائر آن حضـرت کـه عـارف بـه حقّ آن بزرگـوار بـوده امر آن جنـاب را تسـلیم باشـد. نزد پروردگار همانند شهداء بدر است. ۶ـ ثواب هفتاد حجّ مبرور بلکه ۷۰۰ حجّ و بیشتر نیز دارد. ۷ـ در روایت خود حضرت به طریق معتبر وارد شـده زیارت من نزد خداوند، معادل هزار حجّ است. و از امام نهمعلیه السـلام تا هزار هزار(۲) حجّ دارد، برای کسی که عارف به حقّ آن بزرگوار باشد. ۸ـ در روایتی از خود آن سرور زیارتش را همانند زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله وسـلم فرموده و این که خداوند برای وی ثواب هزار حجّ مبرور و عمره قبول می نویسد و من و پدرانم روز قیامت شـفیعان او هستیم. و شیخ مفید قدّس سرّه از امام صادق(۳) علیه السلام دارد که هر کس امامی

۱- [۱] ــ کامل الزّیارات /۳۰۳/ الی ۳۰۸.

۲- [۲] ــ بحار الانوار ۱۰۲/۳۳/۳۱.

۳- [۳] ــ مقنعه ۴۷۴ وسائل الشّیعه ۱۰ باب ۲ مزار ــ ح ۲۵.

از ائمّه را زیارت کرده چهار رکعت نماز نزد او بخوانـد برای وی حجّ و عمره نوشـته می شود و آن (۱) بزرگوار وارد شده که زیارت هر یک از آنان، همانند زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

زیارت آن حضرت:

زیـاراتی که برای معصومینعلیه السـلام واردد شـده دو قسم است. یک قسم زیارتی که برای هر معصوم می توان خوانـد ولو در اصل برای معصوم خاصّی وارد شده. لکن بیان فرموده اند که برای دیگر معصوم خوانده می شود. قسم دوّم زیارات مخصوصه ی هر معصوم. قسم اوّل چنـد زیـارت است. ۱ــ زیـارت امین الله. ۲ــ جامعه ی کبیره ۳ــ جامعه ی صـغیره. زیارت امین الله: از امام باقر و امام صادقعلیه السـلام(۲)، وارد شـده که امام چهارمعلیه السـلام حضـرت امیرعلیه السـلام را به این الفاظ زیارت می کردنـد و از کلاـم امـام بـاقرعلیه السـلام اسـتفاده می شود که نزد قبر هر امـام خوانـده می شود. و دعـا در درجی از نور به مهر حضـرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم نگهداری می شود تا به قائم آل محمّدعلیه السلام تسلیم گردد. و صاحبش را با مژده و درود و کرامت ملاقـات کنـد. (دعا یا امام عصـر عجّل الله تعالی فرجه). و مرحوم علّامه مجلسـی(۳) این زیارت را از صـحیح ترین زیارات می داند و این که موردش اعمّ است. (که برای هر معصوم خوانده می شود).

سنـد زیارت جامعه ی کبیره، خالی از خـدشه نیست. (چون موسـی بن عبـدالله نخعی که در سـند است، در رجال عنوان نشـده، ولی مرحوم حلجی نوری(۴) و صاحب تنقیح(۵) نظر خوبی درباره ی وی دارند. و

۱- [۱] ــ وسائل الشّیعه ۱۰/ باب ۲ مزار ح ۱۵.

۲- [۲] ــ بحار الانوار ۱۰۰/۲۶۹.

۳- [۳] ــ همان.

۴- [۴] ــ مستدرک الوسائل ۳ــ ۸۵۲.

۵- [۵] ــ تنقیح المقال ۳/۲۵۷.

مجلسی اوّل(۱) شکّی ندارد که جامعه ی کبیره از امام هادیعلیه السلام و تقریر صاحب الزّمانعلیه السلام است. و غالباً به این زیارت، ائمّهعلیه السلام را زیارت می کرده.

و مجلسی(۲) دوّم، شرحی برای این زیارت داده، به علّت آن که از حیث سند، صحیح ترین زیارت، و از جهت مورد، شامل ترین، و از ناحیه ی الفاظ، فصیح ترین و در معنی، رساترین، و شأنش از همه بالاتر است. و جامعه ی صغیره دارای دو سند است. یکی ضعیف و دیگری(۳) معتبر بلکه صحیح، از امام هشتمعلیه السلام وارد شده، که کافی است آنرا در هر جایی بخوانی (مقصود هر امام معصوم). اوّل این زیارت: السّلام علی اولیاء الله و اصفیائه است. و زیارت دیگری(۴) که درباره ی امام حسینعلیه السلام وارد شده و از نظر سند ضعیف است. از امام صادقعلیه السلام دارد، که نزد قبر هر امام خوندن آن کافی است. اوّل آن: السّلام علیک من الله است. و زیارت دیگری(۵) نیز ظاهراً از امام صادقعلیه السلام، به همان سند ضعیف، برای هر امامعلیه السلام، خوانده می شود. اوّل آن، السّلام علیك یا ولیّ الله است. و علّامه مجلسی(۶) زیارت های جامعه را تا ۱۴ عدد، می رساند. و افضل و مطمئن تر از همه را، همان زیارت جامعه ی، که بحثش گذشت، میداند، سپس اوّلی که(جامعه ی صغیره است)، بعداً چهارم، که(اوّل آن، السّلام علیك من الله است،) گذشت. سپس پنجم، و ششم و هفتم و دهم و سوّم میداند که به ترتیب، اوّل

ص:۸۳

۱- [۱] ــ روضه المتّقین ۵/۴۵۲.

۲- [۲] . بحار الانوار ۱۰۲/۱۴۴.

۳- [۳] . کامل الزّیارات ۳۰۲/۳۰۳/۳۱۵/۳۱۶_ ۳۱۶/۳۱۷ الی ۳۱۹.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . بحار الانوار ۱۰۲/۱۲۶/۲۰۹.

آنها، بعـد از مقـدّمات، السّـلام عليكم ائمّه المؤمنين، و شـشم، زيارت امين الله كه اشاره شد، و هفتم را، روايت از امام دهمعليه السـلام ميداند. ابتداى آن بعد از استقبال ضريح، پشت به قبله، و ۱۰۰مرتبه الله اكبر، (بسم الله الرّحمن الرّحيم اشـهد ان لا اله الاّ الله وحده لا شريك له است. دهم زيارت رجبيّه است كه از حسين بن روح (نائب خاصّ امام عصر عجّل الله فرجه) نقل شده. و سوّم همان زيارت جامعه است، با اختلاف در الفاظ، و مبسوط تر از اوّل، كه از كتاب قـديمى تصـحيح شـده، از تأليفات قدماء اصحاب بوده مى باشد.

قسم دوّم: زياراتى كه وارد شده چه درباره ى امام هشـتم و چه درباره ى امامان بعدى اغلب سند معتبرى از معصوم ندارد. لكن در كتب اصـحاب وارد شـده، و سـيره بر خوانـدن آنهـا جـارى و سـارى است. ماننـد زيـارت اوّل مفاتيح(۱)، از زيارتهـاى امام هشتمعليه السلام، كه شيخ صدوق از كتاب جامع استادش محمّد بن حسن بن الوليد ذكر كرده.

فرزندان آن بزرگوار:

در ارشاد(۲) شـيخ مفيد قدّس سرّه دارد كه امام رضا علىّ بن موسيعليه السلام (رحلت فرمود و تا آنجا كه ما مى دانيم، فرزندى بعـد از خود نگذارد، مگر امام بعد از خود ابو جعفر محمّد بن علىّعليه السـلام را. و مناقب ابن شـهر آشوب(۳) و اعلام الورى و همچنين كتاب الدّر و تهذيب الانساب(۴)، امام نهمعليه السلام را تنها فرزند آن حضرت مى دانند. و

۱- [۱] . كامل الزّيارات ۳۰۹ تا ۳۱۳_ بحار الانوار ۱۰۲/۴۴ تا ۴۸.

۲- [۲] . ارشاد ۲/۲۷۱.

۳- [۳] . بحار الانوار ۴۹/۲۲۲.

۴- [۴] . تهذيب الانساب ۱۴۸.

از اصیلی(۱) و عمده(۲) و فصول(۳) نیز، تنها امام جوادعلیه السلام استفاده می شود. و در روایتی(۴) که از خود امامعلیه السلام وارد شـده همین را ذکر فرموده. و در مجدی(۵) دو پسـر، به نام محمّـد(امام تقیّ ع) و موسـی، و یک دختر به نام فاطمه، برای حضرت ذکر کرده، و موسی را بلا عقب خوانده.

لکن در حدیقه(۶) و کشف الغمّه(۷) و شجره(۸) و تحفه(۹)، (تلویحاً) اولاد حضـرت را ۵ پسر و ۱ دختر گفته: ۱_ ابو جعفر محمّد بن علیّ ع. ۲_ حسن. ۳_ حسین. ۴_ جعفر. ۵_ ابراهیم. و در کشف الغمّه نام دختر را عایشه برده. و گفته ی حافظ عبد العزیز ابن الاخضـر جنابـذی(گنابـادی) نیز ماننـد کشف است، که نقـل کرده. ولی شـجره نـام فرزنـدان حضـرت را امام محمّد تقیّعلیه السـلام و الحسن و علیّ و حسین و موسی، و دختر را فاطمه گفته. و از لباب الانساب(۱۰) استفاده می شود که در زمان کودکی مرده. و در تذکره الخواصّ(۱۱)، ۴نفر: ابو جعفر ثانی، و جعفر، و ابو محمّد حسن، و ابراهیم را، پسران

۱- [۱] . الاصیلی ۱۵۵/۱۵۷.

۲- [۲] . عمده الطّالب ۱۸۷/۱۸۸.

۳- [۳] . الفصول الفخریّه ۱۳۴.

۴- [۴] . بحار الانوار ۵۰/۱۵.

۵- [۵] . المجدی ۱۲۸.

۶- [۶] . حدیقه الشّیعه /۶۳۴.

۷- [۷] . کشف الغمّه ۳/۵۷.

۸- [۸] . شجره ی مبارکه /۷۷.

۹- [۹] . تحفه العالم ۲/۳۸.

۱۰- [۱۰] . لباب الانساب ۲/۴۴۱.

۱۱- [۱۱] . تذکره الخواص ۳۵۸.

حضرت خوانده. و در تحفه(۱) قبر ابراهیم را در قوچان دانسته و گفته: در بعض کتب انساب برای بعض فرزندان امام هشتمعلیه السلام دودمانی ذکر کرده اند.

امام محمّد تقی علیه السلام و فرزندان آن حضرت

اشاره

سال ۱۹۵ در ماه مبارک رمضان و شهات حضرت سنه ی ۲۲۰ به گفته ی ارشاد(۲) و کلینی(۳) است. و در مناقب(۴) ولادت را عدّه ای ۱۹ ماه مبارک رمضان و بعضی نیمه ی آن دانسته، و بعضی ۱۷، و بعضی ۱۰ رجب. و شهادت را جمعی آخر ذی القعده(که معروف است) و بعضی ۶ ذی الحجه دانستند. و دعاء وارد در ماه رجب، ولادت آن حضرت، و امام دهم(فرزندش) را، در ماه رجب تعیین می کند.

فرزندان امام محمّد تقیّ علیه السلام امام نهم، فرزند امام رضا علیه السلام :

اصیلی(۵)، ۳ پسر برای آن حضرت ذکر کرده. ۱_ الامام علیّ الهادیعلیه السلام. ۲_ یحیی.۳_ موسی مبرقع. و در شجره(۶) بر گفته ی اصیلی، ۵ دختر اضافه کرده به نام های: فاطمه، بهجت صاحب الرّوایه، بریهه، حکیمه، خدیجه. و دودمانی برای دختران و هم چنین یحیی ندانسته. و در عمده(۷)، و فصول(۸) و تهذیب(۹) دارد که دودمان حضرت

ص:۸۶

۱- [۱] . تحفه العالم ۲/۳۸___ بحار الانوار ۴۸/۳۲۰.

۲- [۲] . ارشاد ۲/۲۷۳.

۳- [۳] . مرآه العقول ۶/۹۴.

۴- [۴] . بحار الانوار ۵۰/۱_ ۷.

۵- [۵] . الاصیلی /۱۵۷.

۶- [۶] . شجره ی مبارکه ۷۸.

۷- [۷] . عمده الطّالب /۱۸۸.

۸- [۸] . الفصول الفخرّیه /۱۳۴.

۹- [۹] . تهذیب الانساب /۱۴۸.

از دو مرد استمرار یافته، علیّ الهادیعلیه السلام و موسی مبرقع. و از لباب(۱) مانند فخری(۲)، بیش از این دو نفر استفاده نمی شود. و در المجدی(۳) فرزندان حضرت را ۸ نفر، ۴ پسر و ۴ دختر گفته. و نام دو فرزند دیگر را محمّد و حسن و نام دختران را حکیمه و بریهه و امامه و فاطمه دانسته. و ارشاد(۴) و کشف الغمّه(۵)، و در حدیقه(۶)، ۲پسر را، امام علیّ نقیعلیه السلام و موسی، و دو دختر را، فاطمه و امامه دانسته. و شیخ مفید قدّس سرّه تصریح کرده که پسری غیر از این دو بعد از خود نگذارد. و در اعلام الوری(۷) دختران را، حکیمه و خدیجه و امّ کلثوم گفته، و در تحفه(۸) فرزندان حضرت را، ۱۳ نفر گفته: علی بن محمّدعلیه السلام (امام دهم)، و ابوالحسن، و ابوطالب، و زید، و جعفر، و موسی مبرقع، و حکیمه، و فاطمه (که بنا به گفته ابن شهر آشوب مأمون وی را تزویج کرد)، و زینب، و امّ محمّد، و میمونه، (که این سه نفر در قم، نزد فاطمه دختر موسی بن جعفرعلیه السلام دفن شده اند)، و خدیجه و امّ کلثوم.

قبر مقدّس آن امام بزرگوار

در کنار، تربت جدّ بزرگوارش حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام پشت سر آن حضرت به خاک سپرده شد، و قبر این ۲ بزرگوار مطاف دوستان و علاقه مندان از شیعیان اهل بیتعلیه السلام است.

۱- [۱] . لباب الانساب ۱/۳۹۵.

۲- [۲] . الفخری /۸.

۳- [۳] . المجدی ۱۲۸.

۴- [۴] . ارشاد/۲۹۵.

۵- [۵] . کشف الغمّه ۳/۱۵۲.

۶- [۶] . حدیقه الشیعه /۶۶۷.

۷- [۷] . بحار الانوار ۵۰/۱۳.

۸- [۸] . تحفه العالم ۲/۶۲.

در ثواب زیارت(۱) آن حضرت از امام دهمعلیه السلام رسیده، که ابو عبد الله(حسین) علیه السلام مقدم و این دو (زیارت موسی بن جعفر و ابی جعفر محمّد بن علیعلیه السلام جامع تر و ثواب بیشتری دارد.

زیارت آن حضرت:

ابن قولویه، در کامل الزّیارات(۲)، و شیخ کلینی در کافی، و شیخ طوسی در تهذیب، زیارتی را برای امام هفتمعلیه السلام، از امام دهمعلیه السلام، ذکر کرده اند، که سند اعتبار ندارد، اوّل آن: السّلام علیك یا ولیّ الله است. دارد: و برای امام نهم نیز خوانده می شود. و زیارتی دیگر برای امام نهمعلیه السلام، به همین سند وارد شده، اوّل آن(۳) اللّهمّ صلّ علی محمّد بن علیّ الامام البرّ التّقیّ النّقیّ الرّضیّ المرضیّ، است که کلینی متعرّض آن نشده.

امام دهم شیعیان، امام علیّ الهادی النّقیّ فرزند امام نهم محمّد تقیّ علیه السلام

اشاره

ولادت حضرت ۲ یا ۵ رجب ۲۱۴، بنا به قول(۴) ابن عیّاش، و شهادت آن حضرت ۳ رجب ۲۵۴ و گفته شده روز دوشنبه سه شب به آخر جمادی الاخره نیمه روز و صاحب کافی(۵) و ارشاد(۶) و مناقب(۷) و اعلام الوری، ولادت آن بزرگوار را نیمه ی ذی الحجّه سال ۲۱۲ گفته اند و کافی وفات را چهار شب از جمادی الاخره باقی مانده سال

ص:۸۸

۱- [۱] . ۲ مقنعه ۴۸۲/۴۸۳_ کامل الزّیارات ۳۰۱_ بحار الانوار ۵۰/۱۱۴/۱۱۶.

۲- [۲] . کامل الزّیارات ۳۰۱ تا /۳۰۳_ تهذیب الاحکام ۶/۹۴/۱۰۳_ مرآه العقول ۱۸/۳۰۴_ وسائل الشّیعه ۱۰ باب ۸۱ مزارح ۱.

۳- [۳] . بحار الانوار ۱۰۲/۷.

۴- [۴] . بحار الانوار ۵۰/۱۱۴.

۵- [۵] . مرآه العقول ۶/۱۰۹/۱۱۰.

۶- [۶] . ارشاد شیخ مفید ۲/۲۹۷/۳۱۱.

۷- [۷] . بحار الانوار ۵۰/۱۱۴.

۲۵۴ گفته. و مشـهور ۳ رجب است، که صـاحب منـاقب آورده و در ارشـاد، در مـاه رجب دانسـته. و به قـول ابن بـابویه معتمد عبّاسـی حضـرت را مسـموم کرده شهادت یافت. و شیخ در مصباح اشاره به روایتی دارد که ولادت آن حضرت ۲۷ ذی الحجّه باشد و کفعمی(۱) از خاصّه ولادت را ۲ رجب ۲۱۲ و به قولی ۵ رجب و و فات را ۲۵۴ دانسته. و ابن طلحه(۲) و سبط بن(۳) الجوزی، از عامّه، نیز ولادت را در ماه رجب، ولی سنه ی ۲۱۴، و مرگ آن بزرگوار را در جمادی الاخره ذکر کرده اند.

فرزندان آن بزرگوار:

شیخ مفید در ارشاد(۴) فرزندانی که از حضرت ماندند، چهار پسر و یک دختر ذکر کرده: ۱ـ حضرت امام حسنعلیه السلام، و حسـین، و محمّـد، و جعفر، و عـائشه. و در جـای دیگر(۵) تصـریح دارد که: سیّد محمّـد در زمـان حیـات پـدر از دنیا رفت. و حدیقه(۶) نیز چهار پسـر و یک دختر، چون ارشاد ذکر کرده. و طبرسـی(۷) در اعلام الوری، و صاحب مناقب(۸) بعد از ذکر چهار پسـر نام دختر را اوّلی غالیه و دوّمی علیّه آورده. ولی در شـجره(۹)، پسران را ۶ عدد، و اصیلی(۱۰)، پنج نفر گفته. و در اوّل، موسی و علی، و در دوّم، موسی را آورده. و در شجره ۳

ص:۸۹

۱- [۱] . بحار الانوار ۵۰/۱۱۷.

۲- [۲] . کشف الغمه ۳/۱۶۴/۱۶۵.

۳- [۳] . تذکره الخواصّ ۳۶۲.

۴- [۴] . ارشاد ۲/۳۱۱/۳۱۲ـ ۳۱۶ الی ۳۱۹.

۵- [۵] . ارشاد۲ـ ۳۱۵ الی ۳۱۹.

۶- [۶] . حدیقه الشّیعه ۶۸۱.

۷- [۷] . کشف الغمّه ۳/۱۸۹.

۸- [۸] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۱/۲۳۲.

۹- [۹] . شجره ی مبارکه /۷۸.

۱۰- [۱۰] . الاصیلی /۱۵۸.

دختر برای حضرت به نامهای عائشه فاطمه و بریهه ذکر کرده. و شوهر بریهه را محمّد بن موسی بن محمّد التّقیعلیه السلام دانسته. و گفته: حسین در سرّ من رأی قبل از مرگ امام هادیعلیه السلام مرد. و دودمان آن جناب فقط از امام عسکریعلیه السلام و جعفر کذّاب باقی مانده. و در لباب(۱) حسین و یحیی دو پسر امام علیّ بن محمّد بن علیّ الرّضاعلیه السلام را دارج خوانده(در کودکی مردند یا بلا عقب بودند.) و مجدی(۲) فرزندان امامعلیه السلام را ۳ نفر، ابومحمّد حسن عسکری، و برادرش محمّد ابو جعفر، و جعفر ذکر کرده. و در تهذیب(۳) و عمده(۴) و فصول(۵) دودمان را فقط از امام عسکریعلیه السلام و جعفر دانسته. و در پاورقی بحار(۶) به نقل از بعضی کتب انساب قبر هارون بن علی که در میدان کهنه اصفهان واقع شده، از فرزندان امام ابی الحسن هادی(امام دهم)علیه السلام است.

قبر مطهّر امام علیّ نقیعلیه السلام در سامرّا حضرت و فرزندانش امام عسکری در خانه ی خود به خاک سپرده شدند. و در حالی حاضر دارای گنبد و بارگاه و رواق و حرم و صحن و خدّام است.

در زیارت آن حضرت:

و در زیارت قبر امام دهم و یازدهمعلیه السلام که در سامرّا واقع شده اند.

ص:۹۰

۱- [۱] . لباب الانساب ۲/۴۴۱.

۲- [۲] . المجدی ۱۳۰/۱۳۱.

۳- [۳] . تهذیب الانساب ۱۴۸.

۴- [۴] . عمده الطّالب ۱۸۸.

۵- [۵] . الفصول الفخریّه ۱۳۴/۱۳۵.

۶- [۶] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۱.

ابن قولویه با سندی ضعیف(۱) (مرسل) زیارتی را که آورده که اوّل آن: السّلام علیکما یا ولیّی الله، است. و شیخ طوسی(۲) آن را از محمّد ابن الحسن بن الولید استاد شیخ صدوق ایراد نموده. و شیخ مفید در مقنعه برای امام هفتم و امام نهمعلیه السلام زیارتی(۳) را آورده که به امام معصوم نسبت نداده. و قدری بیشتر از زیارت ابن قولویه است. و اوّل آن: السّلام علیک یا ولیّ الله، است. و در زیاررت امم دهم و یازدهمعلیه السلام همان زیارت(۴) ابن قولویه را قدری مختصر ذکر کرده. و شیخ صدوق(۵) همان زیاراتی که ابن قولویه را در چهار امامعلیه السلام گذشت بدون اسناد به معصوم ایراد کرده، و جمله ای که کلینی و ابن قولویه آن را ذکر کرده اند اسقاط نموده. و علّامه ی مجلسی قدّس سرّه در زیارات بحار زیارتهای متعدّدی برای این بزرگواران اضافه بر زیارتهای ذکر شده را ایراد نموده. و در نقل زیارتهای سابق نیز اضافاتی در پاره ای موارد، دارد. و هیچ یک سند صحیح ندارد. لکن خواندن آنها در زیارت امامان چهارگانه با آن الفاظ مانعی ندارد. چون از نظر بزرگان فقهاء امامیّه و علماء بزرگ گذشته و در کتب نقل فرموده و سیره ی عملی شیعه انار الله براهینهم بر اینها جاری است. و آنچه در این زیارتها ذکر شده، مضامین اخبار معتبره و مراتب والا و ارزنده ایست که هر یک از ائمّه ی دینعلیه السلام دارا هستند.

۱- [۱] . کامل الزّیارات ۳۱۳/۳۱۴_ تهذیب الاحکام ۶/۱۰۵/۱۰۶.

۲- [۲] . بحار الانوار ۱۰۲/۶۳_ تهذیب الاحکام ۶/۱۰۵/۱۰۶.

۳- [۳] . المقنعه ۴۷۷/۴۷۸/۴۸۳.

۴- [۴] . المقنعه ۴۸۶/۴۸۷.

۵- [۵] . روضه المتّقین ۵/۴۴۰_۴۴۱_۴۴۸_۴۴۹.

امام یازدهم، امام حسن عسکری(ابو محمّد) علیه السلام

اشاره

ولادت آن حضرت را ارشاد(۱) و مصباح(۲) و اصیلی(۳)، و مناقب(۴) و اعلام الوری(۵) و کافی(۶) (در نسخه ای)، و کفعمی(۷) و الحمیری(۸)، در الدّلائل و حدیقه(۹)، ماه ربیع الاخر ۲۳۳ و مرگ آن سرور را ارشاد و مناقب و اعلام الوری و حمیری، در ربیع الاوّل سال ۲۶۰ گفته. و در کشف الغمّه(۱۰) از محمّد بن طلحه و حافظ عبد العزیز جنابذی و ابن خشّاب(گنابادی)، دارد که ولادت را سال ۲۳۱ گفته اند.

شهادت امام عسکری علیه السلام .

از ارشاد گذشت که مرگ آن بزرگوار ربیع الاوّل سال ۲۶۰ بوده. و حدیقه(۱۱) وفات را مانند ولادت ۲۳ ربیع الاخر گفته و سال آن را ۲۶۰ و وفات (شهادت آن سرور را کافی(۱۲)،مناقب(۱۳) و اعلام الوری(۱۴) و دلائل حمیری و اصیلی، و در کشف الغمّه(۱۵) نیز به نقل از محمّد بن طلحه و حافظ عبد العزیز و ابن الخشاب ۸ ربیع الاوّل سال ۲۶۰ دانسته اند.

فرزند یا فرزندان آن بزرگوار:

اتّفاق در ولادت حضرت مهدی صاحب الزّمان الحجّه عجّل الله فرجه

۱- [۱] . ارشاد ۲/۳۱۳.

۲- [۲] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۶.

۳- [۳] . الاصیلی ۱۶۱.

۴- [۴] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۶.

۵- [۵] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۷/۲۳۸.

۶- [۶] . همان؛ مرآه العقول ۶/۱۳۱/۱۳۲.

۷- [۷] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۷/۲۳۸.

۸- [۸] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۷/۲۳۸؛ مرآه العقول ۶/۱۳۱/۱۳۲.

۹- [۹] . حدیقه الشّیعه ۶۹۵.

۱۰- [۱۰] . کشف الغمّه ۳/۱۹۲/۱۹۳/۲۰۶.

۱۱- [۱۱] . حدیقه الشّیعه ۶۹۵.

۱۲- [۱۲] . مرآه العقول ۶/۱۳۱/۱۳۲.

۱۳- [۱۳] . بحار الانوار ۵۰/۲۳۶/۲۳۷_۲۳۸.

۱۴- [۱۴] . همان.

١٥- [١٥] . كشف الغمّه ٣/١٩٢/١٩٣_ ٢٠٦.

از الامام حسن العسکریعلیه السلام است. امّا فرزندی دیگر امام عسکری داشته؟ محلّ بحث است. اصیلی(۱) دارد: که فرزندی غیر از امام ابوالقاسم محمّد مهدی صاحب الزّمان عجّل الله فرجه الشّریف برای امام حسن عسکریعلیه السلام ذکر نشده و همین معنی از ارشاد(۲) و اعلام الوری(۳) نیز درک می شود. و شیخ کمال الدّین(۴) محمّد بن طلحه می گوید: پسری غیر از حضرت مهدیعلیه السلام نداشته. و در مجدی(۵) و عمده(۶) و فصول فخریّه(۷) متعرّض فرزند دیگری نشده اند و در تهذیب(۸) به دودمان حضرت اشاره کرده. و نام کسی را نبرده و از کلام حدیقه(۹) استفاده می شود که فرزند یا فرزندانی داشته و لکن قبل از مرگ حضرت از دنیا رفته بودند و از گفته ی سبط(۱۰) ابن جوزی نیز تعدّد فرزند استفاده می شود. ولی صاحب شجره مبارکه(۱۱) تصریح دارد که حضرت را ۲ پسر و ۲ دختر بوده و پسر دوّم را موسی نامیده که در زمان حیات پدر بزرگوار از دنیا رفته و دودمانی از او نمانده و درباره ی ۲ دختر نیز همین معنی را آورده و مرگ فاطمه را در زمان حیات پدر گفته و امّ موسی نیز بدون دودمان در کودکی مرده. و از اینجا تأمّل در کلام صاحب تحفه(۱۲) معلوم می گردد چون ذرّیّه ی حضرت عسکریعلیه السلام را بنا به قولی منحصر (در امام عصر عجّل الله

۱- [۱] . الاصیلی ۱۶۱.

۲- [۲] . ارشاد ۲/۳۳۹.

۳- [۳] . کشف الغمّه ۳/۲۲۳/۱۹۲.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . المجدی ۱۳۰.

۶- [۶] . عمده الطّالب ۱۸۸.

۷- [۷] . الفصول الفخریّه ۱۳۵.

۸- [۸] . تهذیب الانساب ۱۴۸.

۹- [۹] . حدیقه الشّیعه ۶۹۶.

۱۰- [۱۰] . تذکره الخواصّ /۳۶۳.

۱۱- [۱۱] . شجره ی مبارکه ۷۸/۷۹.

۱۲- [۱۲] . تحفه العالم ۲/۷۱.

فرجه و دختری که نه در کتاب ذکر شـده و نه نام وی برده شده) دانسته. سـپس اصح انحصار فرزند حضـرت را در امام منتظر عجّل الله فرجه می داند.

و در بحار (۱) و تنقیح المقال(۲) به نقل از اکمال الـدّین شیخ صـدوق در ضـمن داسـتان تشـرف ابراهیم بن مهزیار خـدمت امامعلیه السـلام نام برادر آن بزرگوار را موسی آورده و این معنی بعد از مرگ امام عسکری بوده (بر خلاف گفته ی شجره که مرگ موسـی را در حیات پدر گفته) لکن سیّد علّامه خویی(۳) قدّس سـرّه برادری برای حضرت صاحب الزّمان عجّل الله فرجه را شدیداً انکار کرده.

حضرت صاحب الزّمان عجّل الله فرجه

اشاره

فرزند امام حسن عسکری: حضرت صاحب الزّمان حجه الله علی الخلق. عجّل الله فرجه.

ولادت آن بزرگوار بنا به معروف و مشهور(۴) نیمه ی شعبان ۲۵۵ واقع شده که شیخ مفید در ارشاد(۵) و کلینی در کافی(۶) و شیخ(۷) و سیّد بـن طـاوس در فصـول مهمّه و طبرسـی(۸) و شـهید(۹) در دروس و در حـــدیقه(۱۰) آن را اختیـار کرده انـد. اصیلی(۱۱) سال ۲۵۶ گفته. و ۸ ماه

۱- [۱] . بحار الانوار ۵۲/۳۴.

۲- [۲] . تنقیح المقال ۱/۳۶.

۳- [۳] . معجم رجال الحدیث ۱/۳۰۶.

۴- [۴] . بحار الانوار ۵۱/۲_ ۱۷۳ الی ۱۹_۲۸_۱۵_۱۶_۲۵.

۵- [۵] . ارشاد ۲/۳۳۹.

۶- [۶] . مرآه العقول ۶/۱۷۰.

۷- [۷] . بحار الانوار ۵۱/۲_ ۱۷۳ الی ۱۹_۲۸_۱۵_۱۶_۲۵؛ غیبت شیخ طوسی ۱۵۰ الی ۱۵۳.

۸- [۸] . کشف الغمّه ۳/۳۱۰.

۹- [۹] . بحار الانوار ۵۱/۲_ ۳ ۱۷ الی ۱۹_ ۲۸_ ۱۵_ ۱۶_ ۲۵.

۱۰- [۱۰] . حدیقه الشّیعه ۷۱۰.

۱۱- [۱۱] . الاصیلی ۱۶۱.

شعبان(۱) ۲۵۶ نیز گفته شده و بنا به نقلی ماه مبارک رمضان، سال ۲۵۴(۲) یا ۲۵۸ بوده و ۳ شعبان(۳) ۲۵۷ نیز روایتی دارد. و ابن خلّکان(۴) ۹ ربیع الاوّل ۲۵۸ از بعضی آورده. آن حضرت در حال حاضر ۱۱۶۵ سال از عمر مبارکش می گذرد و در غیبت کبری است. در زمان غیبت صغری دوستان و شیعیان آن سرور می توانستند با نوّاب خاصّ ملاقات و مسائل خود را با آنان در میان گذارده به عرض حضرت برسد و جواب دریافت کنند. و در زمان غیبت کبری گرچه اکثر، از فیض زیارت آن حضرت محرومند لکن برکات وجود آن سرور، و وساطت در نزول رحمت، و فیض و توسّل به آن بزرگوار و فریادرسی بی چارگان، که دست توسّل به سویش دراز کنند، استمرار و ادامه دارد، تا ظهور حضرت، که عالم را پر از عدل و داد فرموده، قوانین قرآن و اسلام را به نحو اکمل بر جهان حکم فرما نماید. و معروف و مشهور است، که چهار نائب خاصّ داشته، لکن نوّاب خاصّ دیگری هم شیخ طوسی در کتاب غیبت، علاوه بر چهار نفر معروف ذکر کرده:

نوّاب خاصّ معروف

نوّاب خاصّ(۵) معروف:

۱_ ابو عمرو، عثمان بن سعید العمریّ (اسدیّ). شغل وی تجارت روغن بوده و نائب امام دهم و یازدهمعلیه السلام نیز بوده و اموالی را که راجع به امام یازدهمعلیه السلام بود، در مشکهای روغن قرار می داد، و برای حضرت می فرستاد (از جهت ترس و تقیّه).

ص:۹۵

۱- [۱] . بحار الانوار ۵۱/_ ۱۱۵ _۱۶_ ۲۵.

۲- [۲] . بحار الانوار ۵۱/_ ۱۱۵ _۱۶_ ۲۵؛ کشف الغمّه ۳/۲۲۷.

۳- [۳] . بحار الانوار ۵۱ _ ۱۵_ ۱۶_ ۲۵.

۴- [۴] . بحار الانوار ۵۱/۲۴.

۵- [۵] . بحار الانوار ۵۱/۳۴۴ الی ۳۶۲.

۲ــ ابو جعفر محمّـد بن عثمان پسر عثمان بن سعید که بعد از مرگ پدر به سفارش امام یازدهمعلیه السلام و تصریح پدر به دستور صاحب الامرعلیه السلام نیابت را دارا شد.

۳ــ ابو القاسم حسین ابن روح نوبختی، که وقت مرگ نائب دوّم، به امر صاحب الزّمانعلیه السلام، نیابت را عهده دار شد.

۴ــ ابو الحسن، علیّ بن محمّـد سمریّ (صمیریّ)، که نـائب سوّم، وی را بعـد از خود، قرار داد (به امر صاحب الزّمان عجّل الله فرجه). و غیبت کبری، به مرگ علی بن محمّـد، در سال ۳۲۹ شروع شـد. و این بزرگان دارای کراماتی بوده انـد که در جای خود ذکر شده.

نوّاب دیگر حضرت

نوّاب دیگری که امام عصر عجّل الله فرجه داشته، و یا آنان، وکلاء نوّاب خاصّ بوده انـد. ۱ــ ابو الحسین(۱) محمّد بن جعفر اسدیّ.۲ــ۳ــ۴ احمـد بن اسحاق اشعریّ، ابراهیم بن محمّـد همـدانیّ، احمـد بن حمزه بن الیسع ۵ــ جدّه، امّ ابی محمّـدعلیه السلام، یعنی مادر امام یازدهمعلیه السلام که در فتره خاصّی (سال ۲۶۲ به بعد)، قیام به امر وصیّت (نیابت) داشته، و در روایتی، تشبیه به زینب کبری دختر امیر المؤمنینعلیه السلام شـده که برای حفـظ جـان امـام چهـارمعلیه السـلام، منصب نیـابت را از امام چهارم، و وصایت را از امام سوّمعلیه السلام داشته.۶ــ نامی از ابوهاشم(۲) داود بن قاسم جعفریّ، و محمّـد بن علیّ بن بلال، و عمر اهوازیّ، و ابو محمّـد و جنـائیّ، و ابراهیم بن مهزیار، و محمّـد بن احمـد، و جمعی دیگر در نواب و سفراء حضـرت، برده شده.

۱- [۱] . بحار الانوار ۵۱/۳۶۲ الی ۳۶۵.
۲- [۲] . بحار الانوار ۵۱/۳۶۲ الی ۳۶۵؛ مرآه العقول ۶/۱۸۶/۲۰۱.

دودمان امام عصر عجّل الله فرجه:

شیخ مفید اعلی الله مقامه اشاره ای در ارشاد(۱)، به فرزندان آن حضرت دارد، لکن آن را قطعی ندانسته، و نامی هم از فرزندی نبرده. و از غیبت(۲) شیخ طوسی نیز فرزندی، پسر برای حضرت استفاده می شود.

زیارت آن حضرت

زیارت امام دوازدهم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف علّامه ی مجلسی زیارات متعدّدی(۳) از کتب مختلفه برای آن حضرت ایراد کرده، که غالباً سند ندارد. و قسمی مخصوص سرداب مقدّس است. و قسمی در روزهای معیّن(اعیاد) یا ساعات معیّن خوانده می شود. و قسم سوّمی مطلق است. شایسته است از توجّه به آن بزرگوار و توسّل غفلت نشود. و دعایی نیز برای آن حضرت از امام هشتمعلیه السلام نقل شده که کفعمی در مصباح آن را ذکر نموده.

فرزند دوّم امام دهم علیه السلام جعفر کذّاب

اشاره

فرزند دوّم امام دهم، جعفر کذّاب، ابن امام علی بن محمّد النّقیعلیه السلام: در شجره ی (۴) شش پسر که از آنان دودمان باقی بود، و چهار پسر، که به اتّفاق، دودمانی نداشته و باقی نماند، و ۹ پسر که آیا باقی ماندند یا نه؟ برای جعفر، ذکر کرده. و ۲۷ دختر برای جعفر، با اسامی، آورده.

و از گروه اوّل، علیّ ابو الحسن است، که وی را سیّد النّقباء در بغداد

ص:۹۷

۱- [۱] . ارشاد ۲/۳۸۷.

۲- [۲] . غیبت شیخ/۱۰۵_ بحار الانوار ۵۳/۱۴۸.

۳- [۳] . بحار الانوار ۱۰۲/۸۱ الی ۱۱۹.

۴- [۴] . شجره ی مبارکه ۷۹/۸۰.

گفته: او دارای سه پسر بوده یکی، عبد الله که، فرزندانش از بزرگان و مشاهیر بغداد بوده اند. و در مجدی(۱) فرزندان جعفر، بنو الرّضیّ گفته می شوند، و فراوانند. و جعفر را کرّین نامیدند. چون ۱۲۰ فرزند پسر و دختر از وی متولّد شد، در سنّ ۴۵ سالگی سال ۲۷۱ از دنیا رفت. لکن در جای دیگر(۲)، فرزند ذکور وی را که نسل آنان استمرار یافت یا نیافت، ۱۶ نفر گفته. در اصیلی(۳) جعفر را کذّاب و ابا کرّین، مانند عمده الطّالب و زق الخمر نامیده، و دودمان جعفر را صالح خوانده. و مانند مجدی و عمده(۴) ۱۲۰ فرزند برای وی گفته، بعضی دارای دودمان فراوان، و بعضی کم، و عدّه ای بی دودمان بوده اند. و در تهذیب(۵) ۱۲ پسر برای وی نام برده که عدّه ای بی دودمان، و بعضی فقط دختر، و پاره ای دارای پسر بوده اند. و در فصول(۶) نیز فرزندان جعفر را ذکر کرده.

عاقبت کار جعفر کذّاب

جعفر گرچه مدّتی به فسق و فجور اشتهار داشت، و از همه بزرگتر، ادّعای امامت بعد از امام عسکریّعلیه السلام کرده، و طبق نقل(۷) شیخ صدوق قدّس سرّه مبلغ بیست هزار دینار پیشنهاد کرد که هر ساله به عبید الله بن خاقان بپردازد تا منصب برادر را برای وی تثبیت کند، لکن صاحب مجدی(۸) آورده، که شیخ ما، ابو الحسن خوبیهای زیادی را به

۱- [۱] . المجدی ۱۳۴/۱۳۵.

۲- [۲] . المجدی ۱۳۵.

۳- [۳] . الاصیلی ۱۵۸.

۴- [۴] . عمده الطّالب ۱۸۸ تا ۱۹۰.

۵- [۵] . تهذیب الانساب ۱۴۸/۱۴۹.

۶- [۶] . الفصول الفخریّه /۱۳۵.

۷- [۷] . بحار الانوار ۵۰/۳۲۹.

۸- [۸] . المجدی ۱۳۵/۱۳۶.

جعفر بن علی(کرّین) نسبت می داد. و گفته: که جماعتی از شیعه درباره ی او، و بعضی فرزندانش بعد از وی ادّعای امامت کرده و جعفر کارهای بچّگی و بد را ترک کرد. و رساله ای درباری جعفر به نام رساله ی رضویّه تألیف کرده است. و در توقیعی(۱) که از ناحیه ی مقدّسه ی امام عصر عجّل الله فرجه وسیله ی محمّد بن عثمان عمریّ نائب خاصّ، برای اسحاق بن یعقوب به خطّ حضرت وارد شده دارد: (امّا سبیل عمّی جعفر و ولده فسبیل اخوه یوسف علی نبیّنا و آله و علیه السّلام) و این توقیع گرچه سند صحیح ندارد، لکن سبب احتیاط و توقّف در کار جعفر می شود، وبهتر است که در این باره اظهار نظر نشود.

فرزند سوّم امام دهم علیه السلام حضرت سیّد محمّد.

غیر از اصیلی(۲) و لباب(۳) کسی به دودمان او اشاره نکرده. و اصیلی گفته: دودمانش به جعفر بن نازوک ابن محمّد اصغر ابن عبدالله بن جعفر بن محمّد منتهی می شود. و منتجب الدّین(۴) وی را ثقه، فاضل خوانده. در لباب(۵) سادات مرو را از دودمان محمّد بن علیّ نقیّعلیه السلام دانسته و از اینان اسحاق بن احمد بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن زید بن الحسین بن محمّد را نام برده. و در پاورقی لباب از نسّابه ی جلیل علّامه سیّد شهاب الدّین مرعشی اعلی الله مقامه آورده که

ص:۹۹

۱- [۱] . غیبه شیخ طوسی ۱۸۸ پاورقی عمده الطّالب ۱۸۸ احتجاج طبرسی ۲/۲۸۳. بحار الانوار ۵۰/۲۲۷.

۲- [۲] . الاصیلی ۱۶۱.

۳- [۳] . لباب الانساب ۲/۵۸۶.

۴- [۴] . بحار الانوار ۱۰۵/۲۷۴/و ۲۷۷ پاورقی.

۵- [۵] . لباب الانساب ۲/۵۸۶.

ایشان محمّد را دارای دنباله و نسل می دانسته. قبر مبارک حضرت، در شهر بلد (بین سامراء و کاظمین در عراق) واقع شده و دارای ضریح و حرم و بارگاه و صحن و نذورات بسیار است. و از بعض روایات(۱)، عظمت مقام سیّد محمّد استفاده می شود. و این که شایسته ی مقام امامت بوده. و بسیاری از اصحاب امام دهم، چنین می پنداشتند که او امام بعد امام دهم است. و به مرگ وی بدا حاصل شد. همان گونه که درباره ی اسماعیل فرزند امام صادقعلیه السلام بعد از آن که حضرت به او راهنمایی کردند حاصل شد.

فرزند چهارم امام علیّ نقیّ حسین بن علیّ

در سفینه(۲) دارد که از روایت دعوات (راوندی) استفاده می شود: ابو محمّد حسن بن علیّ عسکریّعلیه السلام و برادرش حسین بن علیّ، سبطین نامیده می شوند. از جهت تشبیه این دو بزرگوار را به دو جدّشان دو سبط پیغمبر رحمت، حسن و حسینعلیه السلام. و از این جا دانسته می شود که حسین برادر امامعلیه السلام، که در قبّه ی حضرت دفن است. در کمال جلالت و عظمت بوده. و روایت(۳) از ابو القاسم (جعفری) است که از یکی از آن دو (امام عسکریعلیه السلام) یا برادرش حسین تعبیر به یکی از دو سبط کرده. و در تحفه(۴) حسین را در بین اقرانش ممتاز در دین دانسته. و معتقد به امامت برادر و تابع آن حضرت بود و در پایین پای عسکریّین دفن شده. و بنا به گفته ی

۱- [۱] . بحار الانوار ۵۰/۲۴۱ از غیبت شیخ /۱۳۰.

۲- [۲] . سفینه البحار ۱/۲۵۹.

۳- [۳] . بحار الانوار ۷۶/۲۹۲/۱۷.

۴- [۴] . تحفه العالم ۲/۶۸.

شجره[(۱)] قبل از مرگ پدر سرّ من رأی از دنیا رفت. و در اصیلی[(۲)] وی را بدون دودمان خوانده.

موسی مبرقع پسر دیگر امام محمّد تقی علیه السلام

اشاره

تاریخ قم[(۳)] ابو جعفر موسی را اوّل کسی از سادات رضوی می داند که وارد قم شد. و پیوسته برقع بر روی خود پوشیده بود. (پوشش روی) اعرابی که در قم بودند (نشناخته) او را از قم بیرون کرده، سپس پوزش خواسته وی را با اکرام وارد قم کرده، از اموال خودشان خانه و مزارعی برای او خریدند، و حالش خوب و دهات و مزارعی خرید. خواهرانش زینب و امّ محمّد و میمونه دختران امام جوادعلیه السلام نزد او آمدند، سپس بریهیه (دختر موسی).

فرزندان موسی مبرقع:

از شجره[(۴)] یک پسر برای موسی استفاده میشود به نام محمّد. و تهذیب[(۵)]، و مانند آن فخری، استمرار نسل او را از یک مرد، به نام احمد بن موسی، و از احمد، در ابی علی محمّد اعرج ابن احمد. و از وی در احمد که در قم رئیس است دانسته. و تهذیب از گفته ی صاحب کتاب، در موسی ابی الحسن پسر احمد رئیس(در قم)، و در علی ابی القاسم بن احمد گفته: و موسی(بن احمد بن محمّد) را فرزندانی دارای دودمان دانسته، و درباره ی علیّ بن احمد دارد که دارای

۱- [۱] . شجره ی مبارکه ۷۸.

۲- [۲] . الاصیلی ۱۵۸.

۳- [۳] . بحار الانوار ۶۰/۲۲۰_ سفینه البحار ۲/۶۵۳.

۴- [۴] . شجره ی مبارکه /۷۷.

۵- [۵] . بحار الانوار ۶۰/۲۲۰_ سفینه البحار ۲/۶۵۳.

فرزندانی بود.

و در المجدی(۱) گفته: که دودمـان موسـی زیاد نبود. و فرزنـدانش در ری و قم و نزدیک آنهاست. و نامی از یحیی بن احمد بن ابی علی محمّد بی احمد بی موسـی بن محمّد التّقیّعلیه السـلام، برده و وی را کریم واسع الجاه خوانده. و مسکن او قم بوده. و در عمده(۲) و فصول(۳) نیز مانند تهذیب، نسل وی را تنها از احمد بن موسی ذکر کرده، و به فرزندان موسی رضویّین گفته میشود. و همه جز کمی در قم هسـتند و نسـل احمـد تنها از محمّـد اعرج برای پسـرش ابی عبـدالله احمـد بود که نقیب قم بوده است. و گفته ی شـریف ابو حرب دینوری نسّابه که دودمان برای محمّـد بن موسـی برقع گفته و نسب بنی الخشاب را به او می رسانـد ردّ کرده، چون جمیع اهل نسب محمّـد را دارج می داند. (یعنی بدون نسل بوده، یا در کودکی مرده) بنابراین نسب بنی الخشاب سـحت ندارد. در منتقله(۴) نیز گفته نسـابه دینوری را در کرده و از قول احلاـء نسـابه آورده که محمّـد بن موسـی بن محمّد بن علی الرّضاعلیه السـلام نسل (دنباله) نداشـته و تصـریح دارد که کسی از اهل اصفهان که خود را محمّد بن احمد بن عبدالله ابن محمود بن عمر بن محمّد بن موسی بن محمّد بن علیّ الرّضاعلیه السلام معرفی کرده دروغگو و فاسق است.

محمّـد بن موسی در سال ۲۹۶ مرد و در خانه خود که مشهد (مزار

۱- [۱] . المجدی ۱۲۸/۱۲۹.

۲- [۲] . عمده الطّالب /۱۹۰.

۳- [۳] . الفصول الفخریّه /۱۳۶.

۴- [۴] . منتقله الطّالبین و پاورقی ۲۵۳/۲۵۴.

زیارتگاه) است دفن شد. و ابو علی(۱) محمّد اعرج فرزند احمد بن موسی و فاطمه دخترش نیز در آن مشهد دفن شده اند. در اصیلی(۲) سه فرزند برای موسی گفته: محمّد، دنباله برای وی ثابت نیست. عبدالله (گفته شده دارج است) و احمد در قم و از وی استمرار نسل در محمّد و ابی علی محمّد اعرج است. و از دودمان محمّد اعرج، ابو عبد الله یحیی بن ابی جعفر محمّد بن موسی فرزند احمد پسر اعرج را نام برده. و درلباب(۳)، به تعدادی از خاندان مبرقع اشاره کرد که بعض آنان مانند ابو الحسن موسی بن ابی الفتح سیّد الاشراف ذی المناقب عبید الله (عبدالله) بن موسی بن احمد بن موسی منصب نقابت قم را داشته و ابو محمّد حسین بن احمر بن محمّد بن موسی را در قم، رئیس خوانده.

قبر موسی مبرقع

در تاریخ قم(۴) دارد: چهارشنبه ۸ ربیع الاخر ۲۹۶ وفات کرد. و در جایی که به مدفن وی معروف است، وی را دفن کردند که خانه اش بوده.

دختران امام نهم علیه السلام

در تاریخ قم(۵) دارد: زینب و امّ محمّد و میمونه و بریهه دختر موسی (مبرقع) نزد فاطمه (معصومه)علیه السلام دفن شدند. ولی قبر حکیمه

ص:۱۰۳

۱- [۱] . منتقله الطّالبیّه ۲۵۳/۲۵۴.

۲- [۲] . الاصیلی ۱۵۷.

۳- [۳] . لباب الانساب ۲/۵۸۵/۵۸۶.

۴- [۴] . بحار الانوار ۶۰/۲۲۰_ سفینه البحار۲/۶۵۳.

۵- [۵] . همان.

بنا به گفته ی علّامه ی، مجلسی(۱) (قد): در قبّه ی شریفه ی امام عسکریعلیه السلام است. (و بنا به گفته ی صاحب تحفه(۲): به سمت پاهای امام یازدهم، و دارای صندوقی جداگانه است. و در کنار ضریح امام عسکریعلیه السلام ضریح نرجس خاتون، مادر امام صاحب الزّمان عجّل الله تعالی فرجه قرار گرفته). و حکیمه اختصاص به ائمّهعلیه السلام داشته و نگهدار اسرار آنان و در ولادت حضرت صاحب عجّل الله فرجه حاضر بوده. و گاه گاهی در زمان حیات امام عسکریعلیه السلام امام عصر را می دیده و بعد از وفات امام عسکریعلیه السلام از سفراء و ابواب امام دوازدهمعلیه السلام بوده.

هفدهمین فرزند امام هفتم، علیّ بن موسی علیه السلام

در شجره ی مبارکه(۳) وی را جزء فرزندان موسی بن جعفرعلیه السلام، شمرده، که اتّفاق بر بی دودمانی بودنشان است. و ظاهراً، همین علیّ بن موسی باشد که صاحب تحفه(۴)، قبر او را در بیرم از نواحی شیراز به نام، شاه علی اکبر دانسته.

هیجدهمین فرزند، فضل بن موسی بن جعفر علیه السلام

در شجره ی مبارکه(۵) وی را به اتّفاق بلا عقب دانسته و از فخری(۶) نیز استفاده می شود. و در مجدی(۷) تصریح دارد که نسل نداشته، و در عمده الطّالب(۸) گفته که پسر نداشت. و لباب(۹) نسبت به نسل او

ص:۱۰۴

۱- [۱] . بحار الانوار ۱۰۲/۷۹_ سفینه البحار ۱/۲۹۴.

۲- [۲] . تحفه العالم ۲/۷۲.

۳- [۳] . شجره ی مبارکه/۷۷.

۴- [۴] . تحفه العالم ۲/۲۹.

۵- [۵] . شجره ی مبارکه/۷۷.

۶- [۶] . فخری ۸/۹.

۷- [۷] . المجدی ۱۰۷.

۸- [۸] . عمده الطّالب ۱۸۶.

۹- [۹] . لباب الانساب ۱/۳۹۴.

اظهار تردید کرده.

مدفن فضل بن موسی بن جعفرعلیه السلام.

مجالس المؤمنین(۱) قبر او را در، آبـه. و تحفه(۲)، در بهبهـان گفته. و آورده که معروف و زیـارت می شـود و به شـاه فضـل شنـاخته می شود. صـاحب کتاب گنجینه(۳) دارد: در کوی بالاـی محلّـات، گنبـدی باسـتانی است و مـدفونین: شاهزاده یحیی، فرزنـد امـام کاظمعلیه السـلام، و احتمالاً قبر فضل بن موسـیعلیه السـلام همانجا باشـد. و در جای دیگر(۴) گفتـه: در ۵۰۰ متری شمـالی دهکـده آوه، گنبـدی باسـتانی است، که طبق تصـریح کتاب النّقض شـیخ عبـد الجلیل قزوینی (۵۵۶) و کتـاب مجالس المؤمنین قاضـی نور الله شوشتری مـدفن فضـل و سـلیمان و موسـی و چه بسـا عبـدالله فرزنـدان بلاـ فصـل امام کاظمعلیه السـلام باشند(لکن در میان فرزندان امام هفتم (موسی)ذکر نشده.)

نوزدهمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام ، قاسم

اشاره

در روایتی، از امـام هفتمعلیه السـلام که در کـافی(۵) ذکر کرده، وارد شـده: اگر امر در اختیـار مـن بـود، آن را در قـاسم قرار میدادم. (چون او را دوست دارم، و نسبت بوی مهر دارم). لکن این به خداوند بستگی دارد، و هر جا که بخواهد آن را قرار می دهد (منظور امامت است). و در روایت

۱- [۱] . مجالس المؤمنین ۱/۸۹.

۲- [۲] . تحفه العالم ۲/۲۳.

۳- [۳] . گنجینه ی آثار قم ۲/۲۲_۱۰۳.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . بحار الانوار ۴۸/۱۰۳. و ۵۰/۲۶_ مرآه العقول ۳/۳۵۱.

دیگری(۱) از سلیمان جعفری دارد: که امام هفتمعلیه السلام به قاسم دستور دادند، نزد برادرش که در حال احتضار بود، سوره ی صّافّات بخواند.

آیا از قاسم نسلی باقی مانده یا نه؟

در عمده الطّالب(۲)، و شجره ی مبارکه(۳)، وی را از فرزندان امام هفتمعلیه السلام که به اتّفاق دارای نسل نبوده اند، ذکر کرده. و در مجدی(۴) تصریح دارد که نسلی از وی باقی نمانده. و در فصول فخریّه(۵)، و تهذیب(۶) نامی از وی نبرده. و ظاهراً او را بدون نسل می دانسته اند. و ظاهر عبارت فخری(۷) نیز همین معنی را می رساند مانند اصیلی(۸). ولی لباب الانساب(۹)، قاسم را جزء فرزندان مشکوک النّسل آورده.

مدفن قاسم بن موسی بن جعفر علیه السلام

در بحار(۱۰)، قبر وی را نزدیک نجف اشرف دانسته. ولی در پاورقی(۱۱)، قبرش را نزدیک حلّه ی سیفیّه،، نزد هاشمیّه گفته، و دارد: مزاری با برکت است. مردم برای زیارت و طلب برکت زیارت می کنند. و از یاقوت، در معجم البلدان، و بغدادی در مراصد الاطّلاع

۱- [۱] . بحار الانوار ۴۸/۳۱۰.

۲- [۲] . عمده الطّالب ۱۸۵/۱۸۶.

۳- [۳] . شجره ی مبارکه/۷۷.

۴- [۴] . المجدی /۱۰۷.

۵- [۵] . الفصول الفخریّه ۱۳۴.

۶- [۶] . تهذیب الانساب /۱۴۷.

۷- [۷] . الفخری ۸_ ۹.

۸- [۸] . الاصیلی ۱۵۲/۱۹۶.

۹- [۹] . لباب الانساب ۱/۳۹۴.

۱۰- [۱۰] . بحار الانوار ۴۸/۲۸۳ و پاورقی ۱۰۲/۲۷۶.

۱۱- [۱۱] . بحار الانوار ۱۰۲/۲۷۶/۲۷۷ پاورقی.

آورده، که قبر آن حضرت، در شوشه (دهی در زمان بابل پائین حلّه بنی مزید) است. و آنچه که به امام هشتمعلیه السلام نسبت داده شده(۱)، که هر کس مرا زیارت نکرده، پس برادرم قاسم را زیارت کند، بی اصل دانسته. گر چه بعضی از شعراء، آن را به شعر در آورده، و در تحفه(۲) نیز به این مطلب تصریح دارد.

یادآوری:

سیّد علیّ بن طاوس(۳) متعرّض زیارتش شده. و هما ن طور که در تحفه(۴) است: وی را قرین حضرت ابو الفضل و علیّ بن الحسینعلیه السلام شهید کربلاء دانسته.

بیستمین فرزند موسی الکاظم علیه السلام ، محمّد

اشاره

که بعضی وی را عابد و بعضی، صالح(۵) عابد خوانده اند. و شیخ مفید قدس سرّه در ارشاد(۶) دارد، محمّد بن موسی از اهل فضل و صلاح بود. و در این مورد روایتی از هاشمیّه کنیز رقیّه دختر حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام آورده که محمّد بن موسی صاحب وضوء و نماز بود. تمام شب را به وضوء و نماز می گذراند. و ما صدای آب ریختن وضوء او را می شنیدیم. شب را نماز خوانده ساعتی آرام گرفته خواب می رفت و پا می شد و صدای ریختن آب وضوء را می شنیدیم و نماز می خواند. می خوابید کمی، سپس پا می شد و صدای ریزش آب

۱- [۱] . بحار ۱۰۲/۲۷۶/۲۷۷_ پاورقی.

۲- [۲] . تحفه العالم ۲/۳۱_ بحار الانوار ۴۸/۳۱۱.

۳- [۳] . بحار الانوار ۱۰۲/۲۷۲.

۴- [۴] . تحفه العالم ۲/۳۰/۳۱.

۵- [۵] . تحفه الازهار ۲. القسم الثّانی /۲۸۰.

۶- [۶] . ارشاد ۲/۲۴۵.

وضوء را می شنیدیم، و نماز می خواند. همه شب را اینگونه بود تا صبح می شد و هیچ بار او را ندیدیم مگر این که به یاد این آیه آمـدیم (کانوا قلیلاً من اللّیل ما یهجعون) و صاحب عمده الطّالب(۱) از ابو نصـر بخاری وی را جزء فرزندان امامعلیه السلام که بـدون اختلاف دارای نسل بودند ذکر کرده و از گفته شـیخ تاج الدّین وی نسل بسـیار داشـته و چون امام زادگان سـیرجان اکثراً یا همه از دودمان این بزرگوارنـد. لـذا شایسـته است به تفصـیل حالات وی در ۱۶ بخش بیان شود.۱ـ محلّ زندگی آن سرور.

قاعـدتاً باید آن بزرگوار در مدینه زندگی کرده باشد. و اگر حادثه ای پدید آید که موجب مهاجرت شود. از آنجا دور شود و به چیزی در این بـاب برخورد نشـده. بلی می توان گفت که سـفر آن حضـرت بعـد از شـهادت پـدر بزرگوار و جریـان ولایت عهدی امام هشـتمعلیه السلام. امکان زیاد دارد که حضرت مانند اکثر برادران به قصد خراسان یا لااقل ایران آهنگ سفر کرده. ولی می توان حـدس زد که مسافرت آن جناب به صورت دست جمعی با خویشان نبوده. و اگر بوده شاید با تعدادی کم بوده. و چون اشـاره ای به همسـفر بودن وی بـا برادر بزرگوارش شـاه چراغ که به قول صاحب ناسـخ این ۲ بار حمزه (بن موسـی) از یک مادر بودند نشده، به احتمال قویّ با برادر همسفر نبرده است.

۲ـ نقطه ای که حضرت به آنجا مهاجرت فرمود.

از آنچه صاحب تحفه(۲) دارد که گفته می شود در زمان خلفای

۱- [۱] . عمده الطّالب ۱۸۶.

۲- [۲] . تحفه العالم ۲/۳۱.

عبّاسی وارد شیراز، و در جایی پنهان شد و از اجرت نوشتن قرآن هزار بنده آزاد کرد. می توان درک کرد که ابتدای سفر اختیاری و بدون وحشت و با آرامش خاطر بوده. اواخر آن با شهادت حضرت امام رضاعلیه السلام و مورد آزار و تهدید قرار گرفتن وابستگان آن جناب مصادف گشته.

آیا به شهادت رسیده؟

۳_ آیا به شهادت رسیده؟

در این مورد هم مدرکی در دست نیست. و از ستمگران بنی عبّاس و وابستگان آنان بعید نیست که آن حضرت را نیز مانند سیّد احمد شاه چراغ، و سیّد علاء الدّین (حسین) که به دست اشقیاء (بنا به نقلی) شهید شدند، به شهادت رسانده باشند. لکن دلیلی تاریخی بر این احتمال نداریم. و تاریخ فوت آن بزرگوار نیز معلوم نیست، بلی، در اوائل قرن سوّم می باشد.

۴_ اهل روایت بوده است؟

جوّ سیاسی آن روز و وضع اجتماعی که خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عموماً و نزدیکان و بستگان خاصّ امام هشتمعلیه السلام بعد از شهادت داشته اند، ایجاب نمی کرده که حدیث روایت کنند. بلکه باید برای حفظ جان خود در کمال پنهانی باشند. و بنا به گفته ی اصیلی(۱) که وی را زاهد عالم نامبرده، باید اهل حدیث و روایت باشد. لکن به چیزی در این مورد بر نخوردیم. و آنچه مرحوم علّامه(۲) مامقانی در رجال نسبت به محمّد بن موسی بن جعفرعلیه السلام ایراد کرده و در ترجمه ی نوه اش،

ص:۱۰۹

۱- [۱] . الاصیلی ۱۸۳.

۲- [۲] . تنقیح المقال ۳/۱۹۳_ ۱۱۴۱۱.

عبـدالله بـن جعفر بن محمّـد بن موسـی بن جعفر بن محمّـد بن موسـیعلیه السـلام. گفته (انّ محمّـداً هـذا من رواه احـادیث اهل البیتعلیه السلام) اشتباه است. چون آنچه در حالات عبدالله بن جعفر آورده، راجع به عبدالله(۱) بن جعفر بن محمّد بن موسی بن جعفر ابو محمّد الدّوریستی است و ارتباطی به نوه ی امام هفتمعلیه السـلام ندارد و آن محمّد نیز فرزند موسـی بن جعفر نیست. بلی مطلبی که از اعلام الوری آورده راجع به این محمّد فرزند موسی بن جعفرعلیه السلام می باشد.

مدفن سیّد محمّد عابد – هشت جا

۵ــ مدفن حضرت امام زاده سیّد محمّد عابد فرزند موسی بن جعفرعلیه السلام.

بیش از ۸ قول دربـاره ی محـل دفن آن سـرور ذکر شـده، معروف تر و مشـهورتر از همه ۱ــ شـیراز است. که شدّ الازار(۲) و فارسنامه(۳) ناصری و شیراز نامه(۴) و اقلیم پارس(۵) و تاریخ شیراز(۶) و تحفه(۷) ذکر کرده اند. درشدّ الازار(۸) بعد از شرح حال احمـد بن موسـی این (محمّد را) نام برده، و آورده که، گفته می شود، برادر اوست، و آن زیارت گاهی مبارك با برکت است و در آنجا سادات اخیار و صلحاء ابرار ساکنند. نذرها بر وی می شود و در آن برای رجال غیب، حضور و حبور است. در ناسخ از تاریخ شـیراز و نزهه القلوب آورده که سـیّد محمّد بن امام موسـی الکاظمعلیه السـلام و احمد پسر آنحضرت در شیراز مدفون هستند.

ص:۱۱۰

۱- [۱] . تنقیح المقال ۲/۱۷۴ــ ۶۷۸۸.

۲- [۲] . شدّ الازار ۲۹۲.

۳- [۳] . فارسنامه ی ناصری ۲/۸۶.

۴- [۴] . شیراز نامه ۱۹۷/۱۹۹.

۵- [۵] . اقلیم پارس ۶۳ــ ۶۷.

۶- [۶] . ناسخ التّواریخ ۳/۲۰.

۷- [۷] . تحفه العالم ۲/۳۱.

۸- [۸] . شدّ الازار ۲۹۲.

و در فارسنامه(۱) بعد از اشاره ی به مدفن حضرت به مسافت در جهت شرقی بقعه شاه چراغ، از کتاب مزارات آورده آن قبر، قبر مبارکی است. که سادات ابرار و مشایخ اخیار از آن تبرّک جویند. و سیّد جعفر بحر العلوم در تحفه(۲) دارد: این مرقد مطّهر تا زمان اتابک بن سعد بن زنگی پنهان بوده و وی در محلّه باغ قتلغ خان قبّه ای برای او بناء کرده و چندین بار تجدید شده. یک بار در زمان سلطان نادر خان، و در سال ۱۲۹۶ اویس میرزا پسر نوّاب اعظم شاهزاره فاضل فرهاد میرزا قاجاری آن را مرمّت کرده.

۲_ قمشه اصفهان. صاحب کتاب غیث الزّابد(۳) که خود از فرزند زادگان محمّد عابد بوده، و از علماء معروف شیعه، در علم انساب دست داشته. مدفن آن سرور را در قمشه یکی از قرای اصفهان ذکر کرده که دارای مزاری معروف است. مادرش علویّه و کنیه اش ام احمد است.

۳_ کاخک گناباد. صاحب منتخب التّواریخ(۴) مرحوم شیخ ملّا هاشم خراسانی گفته: در کاخک گناباد مقبره ای منسوب به جناب محمّد بن موسی الکاظم است، بقعه و بارگاه و موقوفات مفصّلی دارد.

۴_ در همان منتخب دارد(۵). در یک فرسخی شهر کرمان مقبره ای است منسوب به محمّد بن موسی بن جعفرعلیه السلام.

ص:۱۱۱

۱- [۱] . فارسنامه ناصری ۲/۸۶.

۲- [۲] . تحفه العالم ۲/۳۱_ بحار الانوار ۴۸/۳۱۱.

۳- [۳] . غیث الزّابد.

۴- [۴] . منتخب التّواریخ ۵۲۲/۸۳۹.

۵- [۵] . همان.

۵_ نواحی یزد. مرحوم علّامه ی مامقانی(۱) از قول صاحب تکمله آورده که شاید وی (محمّد بن موسی بن جعفرع) مدفون در نواحی یزد باشد و به کرامات مشهور است. حدود ۳۰ کیلومتر بعد از اردکان به سمت نائین، آبادی است به نام هفتادور. این مرقد، و قبّه به این نام در این منطقه قرار گرفته و موفّق به زیارت آن شدم. صحن های متعدّد و حجرات فراوان برای زوّار آن قبر شریف فراهم شده که همه در حال فرسودگی و خرابی است.

۶_ جامع الانساب(۲) روضاتی از مقدّمه ی دیوان سر خوش تفرشی قبر محمّد فرزند موسی بن جعفرعلیه السلام را در حوالی قم ذکر کرده.

۷_ در کتاب گنجینه آثار قم(۳) دارد. در دهکده ی میقان (معرّب میگان) در دو فرسنگی شمالی اراک، که جزء قراء فراهان است. مشهدی مجلّل دارای بقعه تاریخی و مرقد. اهل محلّ آن را مدفن محمّد عابد فرزند بلا فصل امام کاظمعلیه السلام می پندارند. ولی خود مؤلّف گنجینه نظر دارد که قبر محمّد بن احمد بن هارون پسر موسی بن جعفرعلیه السلام و یا محمّد بن اسماعیل بن موسی بن جعفرعلیه السلام باشد و نظر اوّل را ترجیح داده. و دارد که در کنار دهکده ی الوسجرد، یک فرسخی جنوبی شهر ساوه گنبری است که در درون آن محمّد بن امام کاظمعلیه السلام است که باید از احفاد امام باشد.

۸_ در نزدیکی بادرود بین اردستان و کاشان، بنای عالی و گنبدی بی نظیر، با صحن و بارگاه و حجرات متعدّد ساخته شده که گنبد بسیار

۱- [۱] . تنقیح المقال ۳/۱۹۳/۱۱۴۱۱..

۲- [۲] . جامع الانساب ۱۰۹.

۳- [۳] . گنجینه ی آثار قم ۱۹۴_ ۱۵۰.

بلنـد، و از شاهکاریهای معماری سنّتی ایران، بلکه خاور میانه به حساب می آید. زیر آن گنبد، دو قبر است که به نام، آقا علی عبّاس و سیّد محمّـد، فرزنـدان امام هفتم معروف است. لکن قبر اوّل نمی توان از فرزندان امام باشد. چون، دو علی در پسـران امـام هفتم بوده، و عبّـاس هم که از فرزنـدان امـام هفتم می باشـد؛ فرزنـدی به نـام علی برای وی نگفته انـد. و احتمالاً از احفاد باشـد. و قبر دوّم، احتمالاًـ راجع به محمّـد عابـد، و به ظنّ قویّ راجع به محمّـد اصـغر، فرزنـد امام هفتم که عابـدِ معروف نبوده باشـد.(چون امام هفتم، فرزنـدی غیر از محمّدِ عابد، به نام محمّد داشـته، که شـجره ی مبارکه(۱) تصـریح دارد، و از منتقله(۲) اسـتفاده می شود، که او اصغر بوده. چون محمّد را (محمّدِ عابدِ) اکبر خوانده)، و یا محمّد زاهد نسّابه فرزند محمّدِ عابد. و این دو احتمال، درباره ی بقیّه ی قبوری که درباره ی محمّدِ عابد در غیر شیراز گفتیم، نیز می آید.

بخش ششم:

فرزندان محمّد عابد پسر امام هفتم؛ موسی بن جعفر علیه السلام .

اصیلی(۳) سه پسـر برای محمّـد عابـد، به نام های ۱ــ محمّـد نسّابه. ۲ــ جعفر. ۳ــ ابراهیم مجـاب ضـریر کوفی، ذکر نموده. و تهذیب(۴) نسل محمّد را مانند شجره ی مبارکه(۵) و فخری(۶)، در ابراهیم دانسته، و این

۱- [۱] . شجره ی مبارکه ۷۷.

۲- [۲] . منتقله الطّالبیّه ۲۲/۲۳.

۳- [۳] . اصیلی /۱۸۳.

۴- [۴] . تهذیب الانساب /۱۶۷.

۵- [۵] . شجره ی مبارکه /۹۰.

۶- [۶] . الفخری /۱۶.

دو وی را ضـریر خوانـده. و در عمـده الطّالب(۱) و فصـول فخریّه(۲)،ماننـد تهذیب(۳) و تحفـه ی جلالـیّه(۴)، و سـراج الانساب(۵)، نسل محمّد عابد را فقط از ابراهیم مجاب می داند. و نامی از محمّد زاهدِ نسّابه، و جعفر نیاورده. و در تحفه(۶) از گفته ی سیّد در شجره دو پسر برای محمّد (ابو ابراهیم): ۱_ ابو ابراهیم ضـریر، که به مجاب شناخته می شود. ۲_ ابو جعفر محمّـد زاهد ذکر کرده. و مجدی(۷) ۷ فرزند برای محمّد ابن الکاظمعلیه السلام گفته. چهار دختر_ ۳ پسر به نامهای جعفر، و محمّد زاهد نسّابه، و ابراهیم ضریر کوفی.

فرزند زادگان محمّد عابد:

۱_ ۲ جعفر و محمّد زاهد نسّابه.

در اصیلی(۸) برای آن دو، فرزنـدانی قائل شده، و در مجدی(۹) گفته: نسل جعفر منقرض شد و محمّد زاهدِ نسّابه را کم نسـل دانسته. و دودمـان را از ابراهیم ضـریر کوفی گفته. و در غیث الزّابد(۱۰) گفته ی بسـیاری از علمـاء نسب را آورده: که هر آن کس می پنـدارد؛ از دودمان محمّدِ عابد پسر موسـی کاظمعلیه السلام از غیر نسل ابراهیم مجاب است، دروغگو است. و برای جعفر مدفنی ندیدم، ولی برای محمّد نسّابه، قبلاً احتمال داده شد، که بعض قبوری که منسوب به محمّد بن موسی،

۱- [۱] . عمده الطّالب /۲۰۵.

۲- [۲] . الفصول الفخریّه /۱۳۸.

۳- [۳] . تهذیب الانساب ۱۶۷.

۴- [۴] . تحفه ی جلالیّه /۶۲.

۵- [۵] . سراج الانساب /۸۱.

۶- [۶] . تحفه الازهار ۲/ القسم الثّانی /۲۸۰.

۷- [۷] . المجدی /۱۲۰.

۸- [۸] . الاصیلی ۱۸۳.

۹- [۹] . المجدی ۱۲۰.

۱۰- [۱۰] . غیث الزّابد.

یا محمّدِ عابد است, از آن حضرت باشد.

۳_ ابراهیم ضریر، (ابراهیم مجاب کوفی: ابراهیم ضریر کوفی)

بعد از اتّفاق علماء نام برده در کتب مزبوده، بر امتداد و استمرار دودمان محمّد عبد، منحصراً از طریق ابراهیم. در تعداد پسران ابراهیم، اختلاف است، و در یک پسر اتّفاق است، که وی محمّ_د باشد. و بعضی او را، حائری نام برده اند. و از مجدی(۱) دو پسر برای ابراهیم استفاده می شود؛ یکی احمد، و دیگری محمّد. عمده الطّالب(۲)، و فصول فخریّه(۳)، پسران ابراهیم را سه مرد دانسته: محمّد الحائری، احمد، و علی. و در عمده، علی را در سیرجانِ کرمان، و آن دو را در قصرِ ابن هبیره گفته. و تهذیب(۴)، و فخری(۵)، و شجره(۶)، فرزندان ابراهیم را چهار پسر، سه نفرِ نام برده، و چهارمی را موسی می دانند. ولی شجره محمّد را، قشیر، و علی را، ابو الحسن، و موسی را، چون فخری ارجانی خوانده. و در فخری، محمّد را اوّلاً، عشیر، و بعداً قشیر نامیده. و در تحفه(۷) نیز چهار پسر گفته. ۱_ ابو جعفر احمد. ۲_ ابو الحسن محمّد حائری. ۳_ ابو الحسن علیّ. ۴_ ابو الغنائم محمّد حائری.

و علّامه ی مرعشی گفتار، عمده را اختیار کرده. و در جامع

۱- [۱] . المجدی /۱۲۱.

۲- [۲] . عمده الطّالب /۲۰۵.

۳- [۳] . الفصول الفخریّه /۱۳۸.

۴- [۴] . تهذیب الانساب /۱۶۷.

۵- [۵] . الفخری ۱۶.

۶- [۶] . شجره ی مبارکه /۹۰.

۷- [۷] . تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی /۲۸۰.

الانساب(۱)، پسران ابراهیم مجاب را، ۷ نفر آورده. علی، احمد، محمّد، موسی، جعفر، حسین، عبید الله. و برای وی فرزندی به نام ابراهیم ذکر کرده. بخش ۸ ابراهیم که عدّه ای وی را ضریر کوفی و بسیاری او را مجاب خوانده اند. در کربلاء در رواق شرقی حرم حضرت ابی عبدالله الحسینعلیه السلام مدفون و دارای ضریحی و خادم است. در غیث(۲) الزّابد دارد از ابن شد قمی که ابراهیم به زیارت قبر جدّش امیر المؤمنینعلیه السلام رفت. امامعلیه السلام از ضریح وی را جواب گفت و لقب مجاب را یافت و به تاج الدّین نیز ملقب است و به ضریر (نابینا) شناخته می شود و کنیه اش ابو محمّد و قبرش نزد مشهد الحسینعلیه السلام در حائر (کربلاء) است. و ضریح مشهوری دارد. ولی در اصیلی(۳) دارد که چون داخل بر حرم ابی عبدالله الحسینعلیه السلام شد و گفت السّلام علیك یا ابی. صدا شنیده شد و علیك السّلام یا ولدی. لکن علّامه نسّابه آیه الله سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی قدّس سره در مشجّره ای (۴) که با کتاب طهارت علّامه ی بزرگوار مرحوم حاج آقا رضای همدانی جدّ امّی مادر عیال مرحومه ام چاپ شده همانند عدّه ای از صاحبان کتب نسل محمّد عابد که وی را مدفون در شیراز می دانند از ابراهیم مجاب و مجاب را مشهور گفته و از والد بزرگوارش به جای مجاب مجّان (بنون) آورده برای آن که مجنّه (سپر) می ساخته. و

ص:۱۱۶

۱- [۱] . جامع الانساب /۲۳.

۲- [۲] . غیث الزّابد.

۳- [۳] . الاصیلی ۱۸۳.

۴- [۴] . مصباح الفقیه ۲۱۷/۱.

این گفته بعید است. اوّلاً ـ از نظر وصف ابراهیم به ضریر. مگر این که اواخر عمر نابینا شده باشد. ثانیاً در زمان حکومت بنی عبّاس غاصبین حقّ اهل بیت عصمت و طهارت سپر ساختن در کربلاء یا کوفه که غالباً برای جنگ بنی عبّاس با مخالفین خود به کار می رفته. از کسی مانند ابراهیم قابل قبول و مناسب شأن نیست. در لباب الانساب(۱) دارد: ابراهیم بن محمّد بن موسی بن جعفر الصّادقعلیه السلام در نیشابور حاضر شد و در آنجا روایت احادیث کرد. به سال ۲۸۵ و السّلام.

بخش نهم: محمّد حائری پسر ابراهیم کوفی پسر محمّد عابد پسر امام کاظمعلیه السلام در عمده الطّالب(۲) و فصول(۳) و اصیلی(۴) و غیث الزّابد(۵) و علّامه مرعشی و تهذیب(۶) وی را حائری و تحفه(۷) ابو الحسن محمّد حائری و شجره ی مبارکه(۸) و فخری(۹) او را قشیر و مجدی(۱۰) بدون لقب یاد کرده دارای نسل از سه پسر به گفته صاحب عمده الطّالب(۱۱) و فصول فخریّه(۱۲) و مجدی(۱۳) به نامهای حسین شیتی، احمد، ابو علی الحسن می باشد و فخری(۱۴) بعد از بیان چهار

۱- [۱] . لباب الانساب ۲/۷۱۶.

۲- [۲] . عمده الطّالب ۲۰۵.

۳- [۳] . الفصول الفخریّه ۱۳۸.

۴- [۴] . الاصیلی ۱۸۳/۱۸۴.

۵- [۵] . غیث الزّابد.

۶- [۶] . تهذیب الانساب ۱۶۷.

۷- [۷] . تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی ۲۹۶.

۸- [۸] . شجره مبارکه ۹۰.

۹- [۹] . الفخری ۱۶.

۱۰- [۱۰] . المجدی ۱۲۱.

۱۱- [۱۱] . عمده الطّالب ۲۰۵.

۱۲- [۱۲] . الفصول الفخریّه ۱۳۸.

۱۳- [۱۳] . المجدی ۱۲۱.

۱۴- [۱۴] . الفخری ۱۶.

پسر برای محمّد قشیر (عشیر) گفته برای اینان دنباله های فراوانی است. از آنان ابراهیم مجاب و الحسین شیثی و احمد مجدور فرزندان محمّد قشیرند.

جعفر و حسین شیتی پسران محمّد حائری

و در شجره(۱) و تهذیب(۲) پنج پسر نسل دار ذکر کرده ۱ـ جعفر (ابو عبد الله) ۲ـ حسین شینی (ابو عبد الله) و شجره از قول بعضی شیتی را پسر جعفر بن محمّد قشیر گفته نه برادرش ۳ـ احمد مجدور ۴ـ ابراهیم (که شجره وی را مجاب وصف کرده) ۵ـ الحسن ابو علی و اخیر یا همه را شجره در حائر (کربلاء) خوانده. و در تحفه(۳) نیز ۵ پسر گفته و چهار نفر را به نام های، ابو علیّ حسن، و ابو الغیث محمّد اکبر، و ابو عبد الله حسین شیتی، و ابو محمّد ابراهیم ذکر نموده. و اصیلی(۴) شش پسر از نسل محمّد حائری ذکر کرده. ۱ـ ابراهیم، دارای فرزندانی است. ۲ـ احمد دارای نسل است. ۳ـ عبد الله ۴ـ ابو عبد الله حسین شیتی ۵ـ ابو الطّیب احمد ۶ـ حسن. بیان حال فرزندان محمّد حائری در چند قسمت است.

قسمت اوّل:

۱ـ جعفر ابو عبد الله پسر محمّد حائری فرزند ابراهیم بن محمّد عابد فرزند موسی بن جعفرعلیه السلام. شجره(۵) از قول بعضی، نسل وی را منقرض دانسته. در تهذیب(۶) ۲ پسر برای جعفر ذکر کرده و از این

۱- [۱] . شجره ی مبارکه ۹۰.
۲- [۲] . تهذیب الانساب ۱۶۷.
۳- [۳] . تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی ۲۹۶.
۴- [۴] . الاصیلی ۱۸۳/۱۸۴.
۵- [۵] . شجره ی مبارکه ۹۰.
۶- [۶] . تهذیب الانساب ۱۶۷.

دودمان ابو الحسن موسی نقیب حائر پسر جعفر و ابو جعفر احمد شاعر فرزند جعفر را نام برده و مانند شجره ی جعفر را منقرض دانسته و گفته: بقیّه ای ندارد.

قسمت دوّم:

۲_ حسین شیتی فرزند محمّد حائری (شیتی به فتح شین)، آن گونه که اصیلی(۱) سبب را بیان می کند. در دوران کودکی چیزی در دست او بود کسی خواست از او بگیرد. حسین خواست بگوید: (هذا شیئی. به همزه. یعنی: این مال من است). گفت: (هذا شیتی)، به تاء تأنیث و یاء متکلّم. در تحفه(۲) از قول سیّد در شجره (بیشتر مطالبی که درباره ی دودمان حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام، تحفه ذکر کرده از شجره است.)، او را دارای چهار پسر دانسته، و همه دارای نسل بودند: مبارك، و میمون قصیر، و ابو الغنائم محمّد، و عبد الله. و در تهذیب(۳) تعدادی فرزندان نسل دار برای وی گفته، و ۷ نفر شمرده ۱_ عبد الله ۲_ عمر ۳_ ابو الطّیب محمّد ۴_ میمون قصیر السّبحی. ۵_ مبارك. ۶_ ابو الغنائم محمّد. ۷_ حمزه الاحول. و نسل اخیر را منقرض می داند. و شجره و فخری از ذکر اعقاب حسین سکوت کرده و اصیلی(۴) ۵ پسر بر ۷ پسر به نام های محمد، زید، علی، حسن و حسین اضافه کرده.

۱- [۱] . الاصیلی ۱۸۴.

۲- [۲] . تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی ۳۱۶.

۳- [۳] . تهذیب الانساب ۱۶۷.

۴- [۴] . الاصیلی ۱۸۴.

توضیح: اصیلی، سه محمّد نام برده: ۱ـ محمّـد. ۲ـ ابو الحسن محمّد. ۳ـ ابو الغنائم محمّد. و هیچ یک را ابو الطّیب نخونده. و تنی چند از آنان را دارای فرزند می داند: ۱ـ محمّد. ۲ـ حسن. ۳ـ حمزه. ۴ـ عمر. و او را جدّ بیت دکادک خوانده. ۵ـ عبد اللّه. و نسب وی را منتهی به محمّد بن مبارک بن الحسن الشّعدانیّ دانسته. ۶ـ ابو الفتح میمون قصیر. که دودمان وی را بطور فراوان در کربلاء و حلّه دانسته. و نامی از علیّ بن میمون برده. ۷ـ و دنباله ی ابو الحسن محمّد را به ابی الغلاث، محمّد بن محمّد بن ابی الحسن منتهی کرده. ۸ـ و عقب محمّد بن الحسین ابی الغنائم را، از احمد، و عقب احمد را از ۲ پسر، محمّد منتجب. نسل فخّار را از معد، و فامیل فخار را که در کربلاء و حلّه بوده اند، خانواده جلیل، شامل، افاضل، فقهاء، ادباء، صاحبان دین و شایستگی و فقه و علم نسب و اخبار، وصف نموده. و از دودمان معد، شمس الدّین فخّار است، سیّدی بزرگ، دانشمند، اهل خیر. و فرزندش نسّابه جلال الدّین عبد الحمید سیّد فاضل و دیندار، فقیه، ادیب، نسابه، شاعر، مورّخ، با جلالت، نبیل، عالم به اصول و فروع نسب، پارسا، صادق امین است.

و در عمده(۱) و فصول از یکی از ۳ پسر که برای محمّد حائری (حسین شیتی) گفته به دو فرزند وی که دارای نسل بودند اشاره نموده. ابر الغنائم محمّد، و میمون سخی قصیر.

و آل فخّار را از دودمان ابی الغنائم مانند آل شیتی آورده. و عمده ی از

ص:۱۲۰

۱- [۱] . عمده الطّالب ۲۰۵.

اینان شیخ علم الدّین، المرتضی، علی بن الشیخ جلال الدّین عبد الحمید بن الشیخ شمس الدّین فخار بن معد بن فخار بن احمد بن محمّد ابو الغنائم را ذکر کرده. و اشاره ای نیز به دودمان ۲ نفر دیگر نموده. و در مجدی(۱) که به نام سه فرزند محمّد حائری اشاره کرده: نسبت به ابی الحسین بن محمّد بن میمون بن حسین، درباره ی فرزند اظهار تردید نموده.

قسمت سوّم:

۳ـ احمد بن محمّد الحائری بن ابراهیم بن محمّد عابد فرزند موسی بن جعفرعلیه السلام در مجدی(۲) از فرزندان احمد نام شریف وجیه ممول (م.م.و.ل) ابو الحسن علی بن احمد را ذکر کرده. و این دودمان پراکنده و در کربلاء به بنی احمد معروفند. و بعض فرزندانش با ابو القاسم ابن نعیم رئیس آبیاری فرات، وصلت کرده و از کربلاء (حائر) داماد ابن نعیم تنها بدون اهلش به عکبرا منتقل شد(۳).

و در تهذیب(۴) احمد بن محمّد را مجدور (آبله رو) یاد کرده و فرزندی که نسل دارد به نام علی بن احمد از وی نامبرده و در

۱- [۱] . المجدی ۱۲۱/۱۲۰.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . در اینجا تحفه (نسخه ی چاپ شده) دچار اشتباه شده، یا عبارت ناقص است. (چون وصلت(تزویج) را به فرزند زادگان ابی جعفر احمد نسبت داده. و درباره ی ابی جعفر، احمد گفته: (مادرش خدیجه دخترِ عمویش علیّ بن احمد است.) با این که عمّی که برای ابی جعفر احمد آورده، ابو جعفر محمّد زاهدش خوانده. تحفه الأزهار ۲ قسم ثانی ۲۸۰/۲۸۱.

۴- [۴] . تهذیب الانساب ۱۶۸.

شجره(۱) وفخری(۲) نام احمد مجدور پسر محمّد قشیر آمده و در عمده(۳) و فصول(۴) دودمان احمد بن محمّد حائری را بنو احمد و همانند اصیلی(۵) آنان را فقط از نسل علی المجدور پسر احمد و از علی در ۲ مرد به نام هبه الله و ابی جعفر محمّد الخیر العمال دانسته و چندین آل را از این دودمان ذکر نموده که همه در حائرند (کربلاء). و اصیلی احمد را ابو الطیّب و بعضی اعقابش را در کلّه و بسیاری را در حائر دانسته.

قسمت چهارم:

۴ــ ابو علی الحسن بن محمّد الحائری ابن ابراهیم بن محمد عابد ابن موسی بن جعفرعلیه السلام. در مجدی(۶) نامی از ابو الحسن محمد بن محمّد بن الحسن بن محمّد بن ابراهیم آورده که برای وی فرزندانی در حایر است و از بنی حائری به شام(۷) تغرّب کرد. در تهذیب(۸) به تعداد فرزندان حسن اشاره نکرده. و از فرزندانش نام ابو الحسن علی ملقّب به ابی فویره پسر احمد ابی الطیب فرزند حسن را برده و او را دارای اعقاب و برادرانی صاحب فرزند دانسته.

۱- [۱] . شجره ی مبارکه /۹۰.

۲- [۲] . الفخری ۱۶.

۳- [۳] . عمده الطّالب ۲۰۶.

۴- [۴] . الفصول الفخریّه ۱۳۹.

۵- [۵] . الاصیلی ۱۸۶.

۶- [۶] . المجدی ۱۲۱.

۷- [۷] . (یعنی به شام هجرت نمود).

۸- [۸] . تهذیب الانساب ۱۶۷.

و در عمـده(۱) و فصول(۲) نسـل حسـن را در سه نفر ذکر کرده: ۱ـ ابو الطّیب احمـد که فراوانی در نسـل اوست. ۲ـ علی الضّخم ۳ـ محمـد و او را جدّ بنی الضـریر خوانده و گفته ضریر محمّد بن محمّد نام برده است و به دو آل از نسل علی ضخم اشـاره نموده. و دودمان احمـد ابو الطیّب را در ۳ نفر و از آنـان به نـام علی ابی فـویره و معصـوم و حسن برکه یـاد نموده. و به دودمـان هر یـک از این سه و آلهـای آنـان شاره کرده و جایگاهشان را در کربلاء و حلّه دانسـته، الاّ کمی که جای دیگر بوده انـد. و نـام فقیـه شـمس الـدّین، محمّـد بن احمـد بن علیّ بن محمّـد بن ابی الفتـح اخرس از دودمـان حسن برکه را برده. و در تحفه(۳) فرزنـدان حسن را که سه نفر گفته، به نام ابو الطّیّب احمـد اکبر، و ابو الحسن معصوم، و ابو الحسن محمّد یاد کرده. و هر کدام را دارای دودمان دانسـته. و از گفته ی جدّش ابو الحسن معصوم پسر ابو الطّیب، احمد اکبر را در مشهد غروی (نجف اشـرف) بزرگ، با جلالت و عظمت خوانده. دارای عزّت و وقار و جاه و احترام. و خوابی درباره ی طلائع بن رزیک دیده: که حضـرت امیرعلیه السـلام وی را ولایـت مصـر داده، دسـتور رفتن می دهـد. و او رفت. و کـارش در آنجا بالا گرفت. و شـرحی دربـاره ی کارهای شایسـته ی او آورده. از آن جمله: وقفی که بر سادات بنی حسـین (اهل مـدینه ی منوّره) کرده. و هر گاهی برای سادات اشـراف که در حرمین و مشاهد مشـرّفه بودند، اموالی فراوان غیر از احتیاجات پوشاک، حتّی لوح و قلم، برای بچّه ها جهت

۱- [۱] . عمده الطّالب ۲۰۶/۲۰۷.

۲- [۲] . الفصول الفخریّه ۱۳۹.

۳- [۳] . تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی ۲۹۶ تا ۲۹۸.

یاد گرفتن قرآن مجید می فرستاد.و در اصیلی(1) وی (الحسن بن محمّد حائری) را دارای ۵ پسر به نامهای ۱_ احمد ۲_ ابو عبدالله محمّد ۳_ محمّد که به فرزندانش بنو الاعجمی گفته می شود و دارای نسلی است ۴_ ابو الحسن علی ۵_ ابو الطّیب احمد و همه یا اخیر را در حائر دانسته. در اجازه(2) ۱۱ بحار که از بعض بزرگان شاگردان شیخ نجیب الدّین یحیی بن سعید حلّی برای بعض علماء سادات صادر شده نیز ابراهیم مجاب را فرزند محمّد پسر امام موسی کاظمعلیه السلام ذکر کرده. محمّد حائری ابی جعفر را فرزند ابراهیم گفته و محمّد فرزند امام را به صالح و ابراهیم را (به صهر عمری) وصف فرموده که ظاهراً اشاره به تزویج ابراهیم با دودمانی باشد. در این اجازه فرزند محمّد حائری نیز به حائری وصف شده و وی را علیّ ابی الحسن یا علیّ ابی الحسن بن الحسن خوانده که اگر علیّ ابی الحسن باشد به امام زاده علیّ که در سیرجان دفن است منطبق می شود. لکن از آنجا که برای آن بزرگوار فرزندی به نام قاسم یا علیّ ذکر نشده نمی توان جزم به آن کرد.(چون قبل از علیّ ابی الحسن، علیّ ابی القاسم آمده که ابن علیّ ابی الحسن ذکر شده).

قسمت پنجم:

۵_ ابراهیم بن محمّد الحائری ابن ابراهیم بن محمّد عابد ابن

ص:۱۲۴

۱- [۱] . الاصیلی ۱۸۷.

۲- [۲] . بحار الانوار ۱۰۷/۱۵۳_ خاتمه ی مستدرک ۳/۴۴۶_ ۲۰/۳۴۷.

موسی بن جعفرعلیه السلام.

در اصیلی(۱) نسل وی را منتهی به احمد می داند(و چون عبارت ناقص است فقط احمد بن محمّد بن ابراهیم کروش(در پاورقی به ابن ابی محمّد ابراهیم کروش ابن ابی العبّاس بن محمّد بن ابراهیم که در متن است ثبت شده). در تهذیب(۲) وی را مجاب خوانده و فرزند او را العبّاس احمد می داند و گفته برای ابی العبّاس امروز پسری در کرخ بغداد است که با دوره گردها و میوه فروشان است و در فخری(۳) و شجره ی مبارکه(۴) ابراهیم مجاب را پسر محمّد قشیر(حائری) دانسته و به نسل وی اشاره نکرده ولی قبلاً از صاحب عمده(۵) و فصول(۶) و دیگران ذکر شد که ابراهیم مجاب را پدر محمّد حائری و فرزند محمّد عابد می دانند.

قسمت ششم:

۶_عبدالله بن محمّد الحائری(قشیر) ابن ابراهیم بن محمّد عابد ابن موسی بن جعفرعلیه السلام که وی را اصیلی(۷) ذکر نموده، و فرزند و شدح حالی برای وی نیاورده و در جامع الانساب(۸) مشجّر در ذیل عبدالله پسر محمّد بن ابراهیم مجاب، فرزندی به نام ابراهیم ثبت کرده. و در جای دیگر آنچه از تاریخ بیهق(۲۸۵ در ذکر سادات خسرو جرد نامی از سیّد ابراهیم بن عبیدالله بن ابراهیم بن محمّد بن

۱- [۱] . الاصیلی ۱۸۴.
۲- [۲] . تهذیب الانساب ۱۶۷.
۳- [۳] . الفخری ۱۶.
۴- [۴] . شجره ی مبارکه ۹۰.
۵- [۵] . عمده الطّالب /۲۰۵.
۶- [۶] . الفصول الفخریّه /۱۳۸.
۷- [۷] . الاصیلی ۱۸۴.
۸- [۸] . جامع الانساب ۲۳/۱۱۴.

موسی آورده با بی اعتمادی به آن، و اعتماد به مشجّر امین پسر هادی وی را ابراهیم بن عبدالله مذکور دانسته.

پنج قول در مدفن محمّد حائری

بخش دهم:

مدفن محمّد حائری (یا قشیر) پسر ابراهیم ضریر کوفی یا مجاب فرزند محمّد عابد.

در محلّ دفن این بزرگوار ۵ قول است: ۱ــ در عمده الطّالب(۱) قبر محمّد و احمد برادرش را در قصر ابن هبیره می داند ۲ــ در فخری(۲) محمّد عشیر (قشیر) را در کرمان گفته و قبلاً در ارجان بوده و به احتمال قویّ همان امام زاده محمّد که صاحب منتخب او را فرزند امام هفتم می داند باشد.

۳ــ در مشجّر وافی(۳) از شیخ محمّد حرز الدّین در کتاب معارف الرّجال آورده. بعد از حوادث خونینی (در کربلاء) محمّد حائری به سمت واسط فرار کرد و در آنجا از دنیا رفت. و بعضی گفته اند ضربه ای به کمرش وارد آمده به واسط فرار کرده و نزد خاله اش مرد. صاحب مشجّر می گوید: مرقد وی خابور است (دهی در ۱ فرسخی شهر حیّ در کوت عراق) و قبّه ای قدیمی دارد و مشهور به عقار است (نظر به داستانی که راجع به گوسفندانی که در مزرعه ای که عایداتش صرف قبر می می شود اتّفاق افتاده ذکر کرده) ۴ــ صاحب کتاب غیث الزّابد قبر محمّد حائری را در دیر خابور در عمان نزدیک مسقط

ص:۱۲۶

۱- [۱] . عمده الطّالب ۲۰۵.

۲- [۲] . الفخری /۱۶.

۳- [۳] . مشجّر وافی ۱۰۵.

می دانـد و بنـا به گفته ی بسـیاری از کسانی که او را مشاهـده کردنـد. مزاری معروف دارد و به فرزنـدانش آل حائر گفته می شود.

قول پنجمی که قابل انطباق بر محمّد حائری است، سـیرجان است. در شـجره ی مبارکه(۱) چهار پسر برای ابراهیم ضریر کوفی ذکر کرده. ۱_ محمّد قشیر. ۲_ ابو الحسن علی. ۳_ موسی ارجانی. ۴_ احمد. همه ی این چهار را در سیرجان دانسته. و گفته ی فخری(۲) نیز که به جز محمّـد بقیّه را در سـیرجان و محمّد را در کرمان گفته، گرچه با قول دوّم سازش دارد، لکن با توجّه به عبـارت شـجره می توان گفت منطقه ی کرمـان را در نظر داشـته. و از انتقـال به سـیرجان وی مطّلع نبوده که صـاحب شـجره تصـریح کرده. خصوصاً که هر دو (فخری و شجره) موسی را به اتّفاق، ارجانی وصف کرده، و فخری وصف علی ابو الحسن را به کرمانی آورده و وی را ابتداء در ارجان سـپس در سـیرجان دانسته. امام زاده ای به نام محمّد در حدود ۲۰ کیلو متری شمال غربی سـیرجان قرار گرفته است.و چـون زمـان مؤلّفین این ۲ کتـاب، قبل از زمان صاحب عمـده الطّالب بوده، و صاحب عمـده مـدرکی هم از قول کسـی برای محل دفن محمّـد و احمد در قصـر هبیر ذکر نکرده. و از آن طرف همان طور که بعداً خواهیم دانست سـیرجان مرکز سـادات موسوی بوده. این بزرگوار همـان محمّـد حائری باشـد. بلی انطباق با محمّـد یمامی هم دارد که بعداً ذکر می شود.

امّا ششـمین جا برای دفن محمّـد حائری کربلاء باشد. اگر تصـریح به دفن وی در جاهای گذشـته نشده بود، می توانستیم بطور قطع از

ص:۱۲۷

۱- [۱] . شجره ی مبارکه ۹۰.

۲- [۲] . الفخری ۱۶.

لحاظ اتّصافش به حائری قبر وی را در کربلاء بدانیم.

بخش یازدهم:

احمد بن ابراهیم (کوفی، ضریر، مجاب) فرزند محمّد عابد فرزند موسی بن جعفر علیه السلام .

به شهادت صاحب کتاب فخری(۱) و شجره(۲) در سیرجان است. گرچه صاحب عمده(۳) قبر احمد را در قصر ابن هبیره آورده و استمرار دودمان را از برادرشان محمّد خوانده. و آیت الله مرحوم سیّد شهاب الدّین نجفی مرعشی(۴) نیز، احمد را نازل در هبیره و فرزندانش را در آنجا می داند. ولی فخری تصریح کرد که نسل احمد در بغداد و کوفه اند و برای اینان (چهار پسر ابراهیم ضریر) دودمان فراوانی است. و در تحفه(۵) وی را، ابو جعفر نامیده، و او را خویشتن دار، دین دار، نیکوکار، دارای جاه (وجیه)، وصف کرده...قبری در حومه ی متّصل به سیرجان به نام امامزاده احمد داریم که قابل انطباق بر احمد بن ابراهیم است و با توجّه به آنچه درباره ی مدفن برادرش محمّد حائری (در سیرجان) گفتیم می توان حدس زد که قبر هر چهار برادر در سیرجان باشد، و بی مناسبت نیست که یکی دو برادر با هم به سیرجان هجرت کرده، و بقیّه بعداً به آنان پیوسته اند. گرچه درباره ی علی، بعضی مانند تهذیب(۶) ولادت وی را در سیرجان نوشته اند و از این نظر باید هجرت با مادر و پدر هر دو یا لااقلّ با مادر باشد.

۱- [۱] . الفخری ۱۶.

۲- [۲] . شجره ی مبارکه ۹۰.

۳- [۳] . عمده الطّالب /۲۰۵.

۴- [۴] . مصباح الفقیه ۱/۲۱۷.

۵- [۵] . تحفه الازهار ۲/ القسم الثّانی /۲۸۰.

۶- [۶] . تهذیب الانساب ۱۶۷.

تکمیل بخش یازدهم:

دودمان امامزاده احمد پسر ابراهیم (ضریر کوفی یا مجاب)

در تهذیب(۱) پسری برای احمد بن ابراهیم ابن محمّد بن موسی الکاظمعلیه السلام به نام حمزه بن احمد ذکر کرده و حمزه را دارای ۲ پسر به نام محمّد بن حمزه و احمد ابو عبد الله حمزه دانسته. و از فرزندان این محمّد، ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن محمّد بن حمزه را به عنوان نقیب حائر (کربلاء) آورده، و او دارای فرزند بوده، و برادران فرزند دار، و از دودمان احمد بن حمزه، یحیی بن احمد را نام برده که برای وی بقیّه فرزندانی در بغداد می باشد. و در مجدی(۲) نیز در ۲ مورد حمزه بن احمد بن ابراهیم را نام برده. و بنو حمزه را از نسل ابراهیم ضریر کوفی خوانده. و از اینان علی دلّال اعمی (نابینا) پسر یحیی بن احمد بن حمزه را که دارای فرزندانی بوده نام برده. و علی، دارای فرزندانی بوده که از آنان احمد ابوالفضل است. و گاهی مطهّر نامیده می شد. پدرش وی را انکار کرد سپس اعتراف نموده. نسلش ثابت شد. و در مورد دیگری ابو جعفر نقیب خیر خواه و صاحب وجهه را به عنوان احمد بن ابراهیم بن محمّد بن حمزه بن احمد بن ابراهیم ذکر کرده، و گفته دارای فرزند بود و مرد. و در شجره(۳) نامی از فرزند احمد نبرده فقط درباره ی وی و برادرش موسی، گفته: (در نسلشان

ص:۱۲۹

۱- [۱] . تهذیب الانساب ۱۶۸.

۲- [۲] . المجدی ۱۲۰/۱۲۱.

۳- [۳] . شجره ی مبارکه ۹۰.

کمی است). ولی در تحفه(۱) ابو جعفر احمد را دارای چهار پسر دانسته: ۱_ ابو عبدالله جعفر. ۲_ ابو محمّد حمزه. ۳_ ابو یحیی محمّد. ۴_ ابو الفضل احمد، و ابو علیّ مطهّر نیز به او گفته می شود. و ابو عبدالله جعفر را، سیّدی جلیل، عالم، فاضل، کامل نیکو دانسته. و گفته: تلعکبری از وی سال ۳۶۰ روایت و سماع حدیث و اجازه دارد. و بعض اصحاب، روایت او را حسن می دانستند. و باکی ندارد. و شرحی درباره ی دودمان ابی محمّد حمزه دارد، و داستانی که در مجدی(۲) نیز آورده: در باره ی معتمد الدّوله امیر ابو منیع قرواش المقلّد که بعض نوه زاده های امام زاده احمد بن ابراهیم به نام شرف الدّین ابراهیم را که در کربلاء نقابت داشت، حبس کرده بود، ذکر نموده: (بعض ائمّهعلیه السلام را در خواب دید که او را نهی کرده.) وی را رها کرد، و بعد از آن با آل علیّعلیه السلام به جز خوبی بر خوردی نداشت. و همین امیر، نسبت به ابو الحسین بن عبّاس عمری، که جدّش (ابو الحسن العمری تقیب بغداد) بود، سیّدی جلیل، خویشتن دار، دین دار، قرآن مجید را حفظ داشت. چون شاعرش متعرّض یکی از علماء شیعه در موصل شده بود، ضربه ای پس گردن، از ابوالحسن خورد. قصیده ای طولانی برای امیر معتمد الدّوله پرداخته، بر امیر گران آمد، دستور غرق ضارب را داد، امّا چوی دانست ابو الحسین بن عبّاس العمری است، او را رها کرد. و اگر دیگری این کار را با شاعرش می کرد، به کمتر از خونش راضی نمی شد. و اشاره ای نیز به دودمان ابی یحیی

۱- [۱] . تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی ۲۸۱_ ۲۸۶.

۲- [۲] . المجدی ۱۲۰/۱۲۱.

محمّد بن ابی جعفر احمد زاهد، فرزند دیگر احمد بن ابراهیم کرده.

بخش دوازدهم:

علیّ بن ابراهیم بن محمّد (العابد) ابن موسی بن جعفر علیه السلام

، به اتّفاق کلمه آنان که متعرّض شده اند، مانند فخری(۱) و شجره(۲) و عمده(۳) در سیرجان است. فقط در مجدی(۴) و اصیلی(۵) متعرّض نشده اند. کنیه ی آن بزرگوار ابو الحسن، و همان گونه که گذشت، فخری(۶) وی را مانند برادرش موسی، در ارجان، سپس در سیرجان دانسته، و او را کرمانی خوانده. و مؤیّد قول فخری، گفتار ابن طبا طبا در منتقله(۷) است که ابو الحسن علیّ بن ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظم را، وارد سیرجان می داند. و بنا به گفته تهذیب که ولادتش را سیرجان دانسته، می توان گفت: کوچکتر از ۲ برادر خود محمّد، و موسی باشد. از ارجان به سیرجان مهاجرت کرده اند. و احمد بن ابراهیم بن محمّد عابد (شرح حالش گذشت) را ارجانی نگفته. لذا به احتمال قویّ، وی (احمد) نیز متولد سیرجان باشد. و روی این فرض، باید سالها پدر متوطّن سیرجان باشد که، ۳ فرزند وی در آنجا به دنیا آمده باشند. و آیا احمد بزرگتر از علیّ، یا علیّ بزرگتر از احمد است؟ عبارت تهذیب مؤیّد احتمال اوّل است.

نکته: در نائین وسط شهر مرقدی است مورد تقدیر و احترام، و

ص:۱۳۱

۱- [۱] . الفخری ۱۶.

۲- [۲] . شجره ی مبارکه ۹۰.

۳- [۳] . عمده الطّالب /۲۰۵.

۴- [۴] . المجدی ۱۲۰/۱۲۱.

۵- [۵] . الاصیلی ۱۸۳.

۶- [۶] . الفخری ۱۶.

۷- [۷] . منتقله الطّالبیّه ۱۷۹.

پایگـاه زوّار و مسافرین، با صـحن و گنبـد، و بارگاه، که در کاشـیِ سرِ سـرای صـحن، صاحب مرقـد را علیّ بن ابراهیم مجاب معرّفی کرده. لکن اتّفـاق اهـل نسب، که مـدفن علیّ بن ابراهیم سـیرجان است، این احتمـال را ضـعیف، و این نوشـته را ردّ می کند. و ممکن است این مرقد متعلّق به این بیت، با چند واسطه باشد.

بخش سیزدهم:

دودمان امام زاده علی بن ابراهیم.

در تهـذیب(۱) و منتقله(۲)، فرزنـد آن حضـرت را ابوجعفر محمّـد ذکر کرده، و منتقله(۳) مادر او را امّ ولـد سـندی می داند و خواهری برای ابوجعفر محمّد به نام امّ الحسین ذکر نموده.

و در فخری(۴) و تحفه(۵) نیز، نام پسـر آن جناب (محمّـد) را آورده، و در شـجره(۶) تصـریح دارد که نسل ابوالحسن علی از یک مرد است. وی محمّد ابوجعفر می باشد. و نامی از علیّ بن ابوالمحسن، فرزند ابوجعفر محمّد آورده.

و از فرزنـدان وی که نقیب هـای سـیرجانند، ابوطـالب بن ابی العزّ را نام برده، وماننـد شـجره آورده: در اینان فراوانی است. در تحفه(۷) نیز، فرزند محمّد را، علیّ، و پسر علیّ را طاهر، و محمّد و علیّ را دو پسر طاهر دانسته. در فخری(۸) نام نقیب سیرجان ابوطالب زید بن

ص:۱۳۲

۱- [۱] . تهذیب الانساب ۱۶۸

۲- [۲] . منتقله الطّالبیّه ۱۷۹.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . الفخری ۱۶.

۵- [۵] . تحفه الازهار۲ القسم الثانی ۳۱۵/۳۱۶.

۶- [۶] . شجره ی مبارکه ۹۰.

۷- [۷] . تحفه الازهار ۲ القسم الثانی ۳۱۵/۳۱۶.

۸- [۸] . الفخری ۱۶.

ابی العزّ محمّد بن ابی الحسین الطاهر بن علی بن محمّد بن علی کرمانی ابن ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظم علیه السلام را ذکر کرده، و او را از دودمان محمّد قشیر خوانده. ولی در تهذیب(۱) برای ابوجعفر محمّد (فرزند امامزاده علی) دو پسر در سیرجان ذکر کرده، به نام علی و حسین و آنها را دارای نسل و عقب خوانده.

بنابراین، آنچه در عمده(۲) و فصول(۳) دارد که نسل و عقب ابراهیم مجاب را منحصراً از محمّد حائری دانسته باید منظورش استمرار نسل تا زمان خود وی (صاحب عمده که در قرن هشتم بوده) باشد.

بخش چهاردهم:

موسی بن ابراهیم ضریر کوفی (مجاب) ابن محمّد عابد فرزند موسی بن جعفر علیه السلام

که فخری(۴) و شجره(۵) وی را ارجانی وصف کرده، و اخیر نسل موسی را مانند احمد کم دانسته، و نامی از آنان نبرده اند. ولی در تهذیب(۶) فرزندی به نام زید (ابوالحسین) ابن موسی بن ابراهیم ذکر کرده، و گفته: در ارجان فرزند دارد.

مدفن موسی بن ابراهیم:

مدفن وی معلوم نیست. ولی دور نیست که در کنار یکی از برادران خود به خاک سپرده شده باشد.

تکمیل: سه پسر دیگر که فقط جامع الانساب برای ابراهیم ذکر

۱- [۱] . تهذیب الانساب ۱۶۸.

۲- [۲] . عمده الطّالب ۲۰۵.

۳- [۳] . الفصول الفخریّه ۱۳۸.

۴- [۴] . الفخری ۱۶.

۵- [۵] . شجره ی مبارکه ۹۰.

۶- [۶] . تهذیب الانساب ۱۶۸.

کرده، جعفر، حسین، عبدالله که فرزندی به نام ابراهیم دارد از حالشان چیزی معلوم نیست.

بخش پانزدهم:

با توجّه به آنچه که در بخش سیزدهم گفته شد، و با در نظر گرفتن مهاجرت برادران (احمد، محمّد، موسی و احتمالاً علیّ) فرزندان ابراهیم می توان جوّ اجتماعی سیرجان را از اوائل قرن ۳ هجری برای سادات و بنی هاشم مناسب دید که بسیاری آنجا را محلّ اقامت و زندگی انتخاب کرده که نقیب های داشته اند. و نسبت به سایر بلاد مانند شیراز محبّت اهالی سیرجان و تقدیر و احترام آنان در باره ی خاندان عصمت و طهارت ممتاز و درخور تحسین بوده و به احتمال زیاد عدّه ای فراوان نیز معتقد به امامت خاندان پیغمبر و امامان اهل بیت بوده اند. سادات بزرگوار می توانسته اند، با آرامش خاطر، آسوده بسر برند، و از ظلم و بیداد عمّال و حکمرانان بنی عباس در امان باشند. و مدرکی صحیح، درباره ی آنچه گاهی از بعضی مردم سیرجان نسبت به شهادت رساندن امامزاده علیّ بن ابراهیم شنیده شده، در دست نیست. و با تعمّق در باره ی مهاجرت بعضی از این بزرگواران به اصفهان یا حائر حسینی ارتباط آنان با فامیل و خاندان مسلم و موقعیّت اجتماعی و جلالت شأنشان را می توان درک کرد.

نکته ی قابل توجّه:

همان گونه که در بخش نهم گفته شد. محمّد بن ابراهیم را بعضی حائری و بعضی قشیر و عدّه ای ابراهیم را پدر وی خوانده و او را مجاب وصف نموده، پسر محمّد عابد خوانده اند که از اینان علّامه

مرعشی درجاهای متعدّد متعرّض شده. ۱ـ دربیان نسب عبد الحمید(۱) بن ابی علی فخار بن معد بن فخار الموسوی الحلّی الحائری. ۲ـ در بیان نسب فرزندش، علیّ بن عبد الحمید. ۳ـ در ترجمه ی الشّریف شبر بن محمّد. ۴ـ در ترجمه ی آیه الله(۲) سیّد محمّد مهدی بن سیّد علی بن محمّد بن علیّ بن اسماعیل. ۵ـ دربیان حال سیّد رضا(۳) معروف به صایغ بحرانی غریفی. ۶ـ در ترجمه ی سیّد عبدالله موسوی بحرانی بلادی.

در فخری(۴) و شجره(۵) ابراهیم مجاب را از فرزندان محمّد قشیر پسر ابراهیم ضریر دانسته اند.

و در واقع اختلاف در ۲ مورد است. یکی آن که آیا دو ابراهیم در امتداد نسل محمّد عابد داریم. یکی کوفی ضریر و دیگری ابراهیم مجاب آن طور که شجره و فخری ترسیم کرده اند. یا یک ابراهیم پیش نیست و آن ابراهیم مجاب فرزند بلا واسطه ی محمّد عابد است؟ مشهور همین دوّم است. ولی می توان گفتار اوّل را به لحاظ نزدیکی زمان صاحب شجره و فخری به این سادات بزرگوار نسبت به زمان صاحب عمده ترجیح داد، خصوصاً با توجّه به این که نقل نیست. نظر قاطع خود آنهاست.

اختلاف دوّم، در وصف ابراهیم پسر محمّد عابد است که آیا به وی مجاب گفته شده یا به کوفی و ضریر (نابینا) وصف شده. و مجاب از

۱- [۱] . کشف الارتیاب ۶۹/۸۳/۱۱۳.

۲- [۲] . کشف الارتیاب ۱۲۶/۱۳۱/۱۴۱.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . الفخری/۱۶.

۵- [۵] . شجره ی مبارکه /۹۰.

فرزنـد زادگـان او است. گرچه این اختلاف دارای نتیجه ای در زمان حاضـر نیست، لکن همان جهت ترجیح در اختلاف اوّل اینجا نیز می تواند مرجّح احتمال دوّم باشد. و می توان ۲ ابراهیم قائل شد وصف مجاب را اختصاص به اوّل داد و به نوه ی وی اطلاق می شده.

امامزادگان سیرجان

بخش شانزدهم.

از بحثهـای گذشـته می تـوان امامزادگـان سـیرجان از بیت و دودمـان ابراهیم کـوفی، یـا مجـاب را به این نحـو معرفی کرد ۱ــ امامزاده احمـد بن ابراهیم(۱). ۲ــ امامزاده علی(۲) (ابو الحسن کرمـانی). ۳ــ محمّد(۳) (القشیر). ۴ــ موسی(۴) ارجانی. ۵ــ زید(۵) بن ابی العزّ محمّـد بن ابی الحسـین طـاهر بن علیّ بن محمّـد بن علیّ الکرمانی (امامزاده علی) ابن ابراهیم. ۶ــ ۷ علی و حسین(۶) دو پسر ابی جعفر محمّـد بن علی الکرمانی (امامزاده علی) که این ۲ نوه های آن جناب بوده انـد. ۸ــ تعدادی(۷) از سادات از دودمان ابراهیم و فرزنـدان پسـر امامزاده علی ابو جعفر محمّـد که در سـیرجان نقابت داشـته انـد. چون ۳ مرقد به نام احمـد و محمّـد و علیّ در سـیرجان است، منطبق بر سه بزرگوار اوّل می شود. ولی برای موسـی برادر این سه بزرگوار و زیـد و علی و حسین و سایر نوه های پسر امامزاده علی قبری معروف

ص:۱۳۶

۱- [۱] . به تصریح الفخری و شجره مبارکه.

۲- [۲] . به گفته ی هر که متعرّض شده.

۳- [۳] . به تصریح شجره و احتمالاً فخری ۱۶.

۴- [۴] . به تصریح الفخری ۱۶/ و شجره ی مبارکه ۹۰.

۵- [۵] . به تصریح الفخری و شجره ی مبارکه.

۶- [۶] . تهذیب الانساب ۱۶۸.

۷- [۷] . شجره ی مبارکه ۹۰.

نیست. به احتمال قوی غیر از موسی بقیّه بایـد در کنار مرقد جدّشان امامزاده علی به خاک سپرده شده باشـند. ولی شاهدی در دست نـداریم. و بنابرآنچه صاحب عقـد العلی(۱) که از خواصّ سـیرجان و مـأثر مـأثوره او مقابر مزوره گفته و اهل سـیاحت و ارباب تصوّف سیرجان را (به قول وی) شام کوچک خوانند. قبور بزرگان فراوان در این منطقه وجود داشته که کاملاً، یا اکثر، دستخوش خرابی و انهدام شده و از آنها اثری نمانده.

و احتمـال دارد ۲ قبری که به نـام امامزاه حسـنین در ابراهیم آباد سـیرجان معروف است از فرزنـدزادگان ابو جعفر محمّـد پسـر امامزاده علی رضـی الله عنه یا از دودمان زید النّار پسـر موسـی بن جعفرعلیه السلام باشند. و یا حسن(۲) و حسین، پسران احمد بن محمّد ابله پسر جعفر، پسر محمّد پسر عمر اطرف پسر امیر المؤمنینعلیه السلام هستند.

اشـاره: چنـد امامزاده ی دیگر نیز در سـیرجان ذکر شـده، یکی حمزه که قبلاً در محلّ دفنش بحث شـد. ۲_ محمّد یمامی (۳) فرزند موسـی ثانی ابن عبد الله بن موسـی بن جعفرعلیه السلام که دارای فرزندانی است. و احتمال دارد که مرقد امامزاده محمّد متعلّق به این سیّد باشد.

۳_ (۴) فرزندان جعفر بن زید بن موسی الکاظمعلیه السلام و از آنان عدّه ای دارای نقابت بوده اند.

ص:۱۳۷

۱- [۱] . عقد العلی للموقف الاعلی ۱۳۱/۱۳۲.
۲- [۲] . منتقله الطّالبیّه ۲۸۰، آن دو را وارد کرمان گفته، تهـذیب الانساب ۳۰۳ آنـان را در کرمان ذکر کرده، اگر مقصودش منطقه کرمان باشد بر حسنین منطبق می گردد.
۳- [۳] . شجره ی مبارکه ۹۰/۱۰۰.
۴- [۴] . همان.

۴ـ اخیراً قبری به نام امام زاده احمد، نزدیک سیرجان، در جهت شمال غرب شناخته شده، که مدرکی تاریخی ندارد. در اینجا مناسب است نام ساداتی که از دودمان ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظمعلیه السلام که به گفته ی صاحب منتقله، بعضی از آنان، و احتمالاً همگی، از سیرجان مهاجرت کرده اند برده شود:

۱ـ ابو العلاء(۱) الحسین معروف به شرف فرزند علیّ بن طاهر بن علی ابن محمّد بن علی بن ابراهیم بن محمّد اکبر ابن موسی الکاظمعلیه السلام در سال ۴۷۱ وارد اصفهان شد، و نسل وی در آنجاست. ابو.... علیّ، وستّ الشّرف، و فخر النّساء مادرشان میمونه دختر عبد المطّلب بن احمد بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن ابراهیم بن محمّد الاکبر ابن موسی الکاظمعلیه السلام است. که از جدّش علیّ بن محمّد با ابو العلاء حسین پدران و اجدادشان یکی است. ۲ـ یحیی(۲) بن احمد بن ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظمعلیه السلام، وارد بغداد شده. ۳ـ ابو علیّ الحسن(۳) بن محمّد بن ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظمعلیه السلام، در حائر (کربلاء) است.۴ـ ابو جعفر، احمد بن ابراهیم (۴) بن محمّد بن حمزه بن احمد بن ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظمعلیه السلام در حائر است.

۲۱ – ۲۲ از فرزندان امام کاظم علیه السلام

اشاره

بیست و یکمین پسر امام موسی الکاظم، محمّد یا محمّد اصغر است. که از عبارت منتقله(۵)، و تصریح شجره(۶) استفاده می شود.

ص:۱۳۸

۱- [۱] . منتقله الطّالبیّه ۲۲/۲۳.

۲- [۲] . منتقله الطّالبیّه ۵۸/۱۲۷/۱۲۸.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . منتقله الطّابیّه۲۲/۲۳.

۶- [۶] . شجره ی مبارکه ۷۷.

و همان گونه که اشاره شـد، احتمال قوی دارد غیر از مرقدی که در شـیراز به نام محمّد عابد می باشد، یکی از بقیّه ی مراقد از این بزرگوار باشد.

بیست و دوّمین فرزند امام موسی کاظمعلیه السلام: هارون بن موسی است.

در شجره(۱) آورده که: بخاری و ابو الغنـائم (پـدر صـاحب کتـاب المجـدی) در نسـل هارون طعن زده و گفته انـد: نسل وی منقرض گشـته. ولی دیگران(۲)، برای او نسـل ثـابت کرده، و از یـک مرد، بـه نـام احمـد، و بعضـی او را خطیـب گفته انـد. و دودمـان وی از یـک مرد است، که او محمّـد (در قم) میباشـد. و در تحفه الازهـار به نقـل سیّد در شـجره از گفته ی شـیخ ابو الحسن عمری، و شیخ عبد الله بن طبا طبا، دارد: که احمد، دو پسر به نام محمّد و موسی بعد از خود گذارد. و اینان دارای نسل بودند. و دودمان این محمّد، از سه پسر نسل دار است، که اختلافی در آنها نیست.

موسـی اصـغر، الحسن ابو محمّد، جعفر دقّاق. و قولی که دقّاق را در کودکی مرده می داند، صـحیح ندانسته. و در فرزند دیگر برای محمّـد بن احمـد خطیب بوده: حسـین، که گفته شـده: دارای دودمان است. و گفته شده: منقرض گشـته. و اسـماعیل، که گفته شـده: فرزندانش در بلخ هسـتند. و در منتقله(۳)، احمـد بن محمّد بن احمد بن هرون بن موسـی الکاظمعلیه السـلام را در شاش (از سرزمین ترک) گفته. و در فخری(۴) نیز بعد

۱- [۱] . شجره ی مبارکه ۱۰۰.

۲- [۲] . تحفه الازهار ۲ القسم الثّانی /۳۹۳.

۳- [۳] . منتقله الطّالبیّه /۱۹۶.

۴- [۴] . الفخری ۲۲/۲۳.

از ردّ سخن بخاری، اجماع اهل نسب را بر درستی ولادت احمد بن هارون (خطیب) میداند. و دودمان هارون را منتهی به موسی اصغر و جعفر دقّاق، که فرزندانش در نیشابورند می داند. و حسن ابو محمّد، که دودمانش در مدینه بود. و اینان فرزندان محمّد امیر (در قم) فرزند احمد ابی الطّیّب (در مدینه)، پسر هارونند. و نسل موسی بیشتر از دیگران، و دودمان وی تنها از حسن قائدی جندی است. و دودمان طولانیش در طوس و مشهد و بغداد است. (مراد از مشهد ظاهراً نجف اشرف، یا کربلاء است).

و مجدی(۱)، هارون بن موسیعلیه السلام را دارای ۸ فرزند می داند، که هیچ کدام غیر از احمد دودمانی (نسلی) نگذاردند. از آنان محمّد، احمد، زینب امّ عبدالله، فاطمه امّ جعفر، و موسی (که بعد از خود حملی که دو قلو در یک شکم بود باقی گذارد، پسر را که در کودکی مرد، هارون به اسم پدر، و دختر را زینب صغری نامیدند) را نام برده، و زاده های محمّد بن احمد بن هارون را در مدینه دانسته، که اکثرشان منقرض گشته، و از آنان، احمد بن محمّد بن احمد را یاد کرده، که به قول شیخ الشّرف: به شاش رفته، و دودمان وی در آنجا است. و از اینان، در نیشابور نامی از شریف فاضل صاحب مجلس، ابو الحسن علیّ بن جعفر بن محمّد بن احمد بن هارون، و عدّه ای دیگر به میان آورده. و در اصیلی(۲)، و تهذیب(۳) نیز دودمان هارون را، از یک مرد، احمد دانسته، و از وی در محمّد بن احمد، و اصیلی(۴)،موسی بن

۱- [۱] . المجدی ۱۰۷/۱۰۸.

۲- [۲] . الاصیلی /۱۹۶.

۳- [۳] . تهذیب الانساب /۱۶۵.

۴- [۴] . الاصیلی /۱۹۶.

احمـد را نیز اضافه کرده. و در تهذیب(۱) از محمّد در حسن و موسـی، و جعفر و اسـماعیل و احمد و سـلیمان و حسین آورده: که برای حسن، اعقاب و اولادی است، از آنان، ابو الحسن، علیّ بن الحسن بن محمّـد بن احمـد بن هارون که وی را فرزندانی در نیشابور است ذکر کرده، و موسـی بن محمّـد بن احمـد بن هارون، دودمانش از حسن جنـدی ابن موسـی، و دودمان وی از جعفر اعلم ابن حسن جنـدی در شـیراز و بعضـی دیگر است. در عمده(۲)، بـا اشاره به طعن ابو نصـر بخاری (که از شـجره نقل شـد) از گفته ی ابو الحسن عمری (صـاحب مجـدی) و ابو عبـدالله بن طبـا طبا و دیگران، برای هارون دودمان یارآوری نموده: حسن، جعفر، موسی. و در فصول(۳) گفته: نسل(دودمان) هارون به غایت اندک است.

مدفن هارون بن موسی بن جعفر علیه السلام :

صاحب گنجینه ی (۴) آثار قم از نسّابه امیر محمّـد قاسم سبزواری آورده: که مدفن هارون را جز در اصـفهان معیّن نکرده اند. (حرم و ضـریح و صـحن و بارگاهی مزیّن و آراسـته، در اصـفهان به نام هارون ولایت معروف، که به پسر امام هفتمعلیه السلام منسوب است). لکن صاحب

۱- [۱] . تهذیب الانساب /۱۶۶/۱۶۵.

۲- [۲] . عمده الطّالب ۲۲۰/۲۱۹.

۳- [۳] . الفصول الفخریّه /۱۴۲.

۴- [۴] . گنجینه ی آثار قم ۲/۱۴۷.

کتاب، گنبدی که در میانه، قریه ی طریز ناهید، یا دهکده ی رضا آباد، ده کیلو متری واقع است: راجع به هارون بن موسیعلیه السلام میداند. و در بخش ۵ حالات حضرت محمّد عابد فرزند موسی بن جعفرعلیه السلام، که اختصاص به مدفن آن بزرگوار دارد: گفته ی صاحب گنجینه را در ذیل جای ۷ آوردیم، که ترجیح داده: قبری که در دو فرسنگی شمالی اراک است، از آنِ محمّد بن احمد بن هارون پسر موسی بن جعفرعلیه السلام باشد. و در پاورقی بحار(۱) دارد که: دو بقعه، یکی نزدیک ساوه، و دیگری در دهِ تکیه طالقان، منسوب به هارون بن موسیعلیه السلام است. اوّلی را در «هدیه اسماعیل» و دوّمی را از ناسخ التّواریخ ۳/۵۴، نقل کرده.

بیست و سوّمین فرزند امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام :

یحیی است، که بنا به گفته ی صاحب عمده(۲)، مانند برادرانش عبدالرّحمن، عقیل و داود و قاسم، بدون اختلاف در کودکی مردند، و دودمانی از آنها نماند. ولی در تحفه الازهار(۳) از قول سیّد در شجره دارد: که، حسین را بعد از خود، و حسین حسن، و حسن علی گذارد. درباره ی مدفن وی مطلبی، درضمن بیان مدفن برادرش فضل، از گنجینه(۴) نقل کردیم.

در بیان تعداد فرزندان امام هفتم علیه السلام: اشاره به عدد دختران آن حضرت نیز شد.

ص:۱۴۲

۱- [۱] . بحار الانوار ۴۸/۲۸۴.

۲- [۲] . عمده الطّالب /۱۸۵.

۳- [۳] . تحفه الازهار۲ القسم الثانی ۳۹۳.

۴- [۴] . گنجینه ی آثار قم ۲/۲۲.

دختران امام هفتم علیه السلام

اشاره

نام دختران آن بزرگوار:

در تذکره الخواصّ(۱)، ۲۰ دختر برای حضرت گفته، ولی بیش از ۱۹ نام نبرده: ۱ـ خدیجه، ۲ـ امّ فروه، ۳ـ اسماء، ۴ـ علیّه، ۵ـ فاطمه ی کبری، ۶ـ فاطمه ی صغری، ۷ـ فاطمه ی وسطی، ۸ـ فاطمه (دیگری)، ۹ـ امّ کلثوم، ۱۰ـ آمنه، ۱۱ـ زینب، ۱۲ـ امّ عبد الله، ۱۳ـ زینب صغری، ۱۴ـ امّ القاسم، ۱۵ـ حکیمه، ۱۶ـ اسماء صغری، ۱۷ـ محموده، ۱۸ـ امامه، ۱۹ـ میمونه.

اصیلی(۲) آنان را ۲۴ نفر گفته. و مجدی(۳) و عمده(۴)، به ۳۷ نفر آنها را رسانده. و در مجدی، از آنچه تذکره آورده ۱ـ ۲ـ ۳ـ ۴ـ ۵ـ ۸ـ ۹ـ ۱۰ـ ۱۱ـ ۱۲ـ ۱۴ـ ۱۷ـ ۱۸ـ ۱۹ـ را ذکر نموده. و اضافه بر آنها، این اسامی را: ۱ـ قسیمه، ۲ـ لبابه، ۳ـ امّ جعفر، ۴ـ کلثوم، ۵ـ بریهه، ۶ـ امینه کبری، ۷ـ حسنه، ۸ـ عائشه، ۹ـ امّ سلمه، ۱۰ـ امّ ابیها، ۱۱ـ حلیمه، ۱۲ـ رمله، ۱۳ـ امینه صغری، ۱۴ـ اسماء کبری، ۱۵ـ زینب کبری، ۱۶ـ زینب، ۱۷ـ ۱۸ـ ۱۹ـ دو امّ کلثوم(چون ۳ امّ کلثوم ذکر کرده، کبری، و وسطی و صغری)، ۲۰ـ عطفه، ۲۱ـ عبّاسه، ۲۲ـ خدیجه کبری، ۲۳ـ رقیّه: ذکر کرده. و فقط نسبت به آمنه دارد: (که گفته اند: قبرش در مصر است).

و شیخ مفید(۵) ۱۹ نفر دختران حضرت را شمرده، و آنان را:

۱- [۱] . تذکره الخواصّ /۳۵۱.

۲- [۲] . الاصیلی /۱۵۲.

۳- [۳] . المجدی ۱۰۶/۱۰۷.

۴- [۴] . عمده الطّالب /۱۵۸.

۵- [۵] . بحار الانوار ۴۸/۲۸۶/۲۸۷. الارشاد ۲/۲۴۴.

۱ــ فاطمه کبری، ۲ــ فاطمه صغری، ۳ــ رقیّه، ۴ــ حکیمه، ۵ــ امّ ابیها، ۶ــ رقیّه صغری، ۷ــ کلثم، ۸ــ امّ جعفر، ۹ــ لبابه (لبانه)، ۱۰ــ زینب، ۱۱ــ خدیجه، ۱۲ــ علیّه، ۱۳ــ آمنه، ۱۴ــ حسنه، ۱۵ــ بریهه، ۱۶ــ عائشه، ۱۷ــ امّ سلمه، ۱۸ــ میمونه، ۱۹ــ امّ کلثوم نامیده. از حالات دختران امام موسی بن جعفرعلیه السلام بجز تنی چند اطّلاعی در دست نیست، و همچنین از مدفن آنان.

حکمیه و دو فاطمه

حکیمه:

از آنچه در احوال(۱) کحیمه دختر حضرت رسیده، آنست که در ولادت امام نهمعلیه السلام از مادرش خیزران، به دستور امام هشتمعلیه السلام حاضر بوده.

محلّ دفن حکیمه

در تحفه(۲) دارد که: در کوه های راه بهبهان مزاری است، محلّ آمد و رفت شیعیان، منسوب به این بی بی است.

۲ــ فاطمه دختر امام هفتمعلیه السلام

در تحفه (۳): در رشت مزاری است منسوب به فاطمه ی طاهره، خواهر امام رضاعلیه السلام.

۳ــ فاطمه صغری

تحفه(۴) قبر وی را به نقل از مرآه البلدان، در باد کوبه،(۵) یک فرسخ

۱- [۱] . بحار الانوار ۴۸/۳۱۶/۳۱۷؛ تحفه العالم ۲/۳۵/۳۶/۳۷.

۲- [۲] . تحفه العالم ۲/۳۵/۳۶/۳۷.

۳- [۳] . بحار الانوار ۴۸/۳۱۶/۳۱۷.

۴- [۴] . بحار الانوار ۴۸/۳۱۶/۳۱۷؛ تحفه العالم ۲/۳۵/۳۶/۳۷..

۵- [۵] . در شجره ی مبارکه دارد که: بعض هرویّه (اهل هرات) گمان کرده: مادر جعفر ملک زینب دختر موسی الکاظم علیه السلام است. (جعفر بن ابوعبدالله، ملقّب به المؤیّد من السّماء، پسر محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عمر اطراف، کوچکترین فرزند نسل دار امیرالمؤمنین علیه السلام است). شجره ی مبارکه ۱۹۲.

دور از شهر از جهت جنوب، گفته که در وسط مسجدی قدیمی قرار گرفته. لکن قبول این معنی، با توجه به تزویج نکردن دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام مشکل است. زیرا، سفر به آن نواحی از مدینه، یا باید با شوهر باشد، یا با خویشان و اقرباء، مانند، برادر و برادرزاده. در حالی که قبر هیچ یک از آن بزرگان، و سفرشان به آنجا نقل نشده.

فاطمه معصومه علیه السلام

۴_ فاطمه ی معصومه

مدفن(۱) آن سرور در قم واقع و مطاف و مزار دلدادگان و علاقه مندان به خاندان عصمت و طهارت سلام الله علیها است. دارای گنبد و بارگاه و صحن و خدمه و موقوفات و موزه و کتابخانه. و ثواب زیارت آن حضرت(۲) در روایات متعدّدی که بعض آنها سند صحیح دارد، بهشت آمده.

علّامه ی مجلسی(۳)، به نقل از تاریخ قم دارد: که بعد از ولایت عهدیِ امام هشتم علیه السلام سال ۲۰۰ خواهرش فاطمه سال ۲۰۱ به قصد برادر خارج شد، چون به ساوه رسید، مریض شد، پرسید: چقدر فاصله تا قم است؟. گفتند: ده فرسخ، به خادمش فرمود: حضرت را به قم وارد کند.

۱- [۱] . بحارالانوار ۴۸/۳۱۶ و ۱۰۲/۲۶۵/۲۶۶

۲- [۲] . وسائل الشّیعه ۱۰/۴۵۱/۴۵۲_ مستدرک ۲/۲۲۷_ ۱۰/۳۶۸/۳۶۹_ کامل الزّیارات ۳۲۴_ عیون اخبارالرّضا ۲/۲۶۷.

۳- [۳] . بحارالانوار ۶۰/۲۱۹.

و در صحیح ترین روایات است که چون خبر آن حضرت به آل سعد رسید، به اتّفاق، به استقبال بی بی رفته پیشاپیش آنان موسی بن خزرج قرار داشت. چون به قم رسید. مهار شتر بی بی را گرفته و به سمت منزل خود کشید ۱۶ یا ۱۷ روز در خانه ی موسی بود. دار فانی را وداع کرده. موسی دستور غسل وتکفین را داد. بر جنازه اش نماز خوانده و در زمین خود که اکنون روضه مقدّسه بی بی است او را دفن و سقفی از بوریا بر آن بنا کردند. تا آن که زینب دختر امام جواد علیه السلام قبّه ای بر آن ساخت. و از گفته ی حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه که محرابی دارد که آن بی بی در او نماز می خوانده در خانه ی موسی تاکنون موجود است و مردم او را زیارت می کنند.

کیفیّت زیارت آن حضرت:

علّامه ی مجلسی(۱) زیارتی را که مرسوم است آن حضرت را به آن زیارت می کنند. از بعض کتب زیارات از علی بن ابراهیم از پدرش از سعد از امام هشتم علی بن موسی علیه السلام آورده. که حضرت به سعد فرمودند ای سعد نزد شما ما را قبری است؛ گفتم: فدایت گردم، قبر فاطمه دختر موسی علیه السلام فرمود: بلی، هرکس آن بی بی را (عارف به حقّش) زیارت کند، برای او بهشت است. پس هنگامی نزد قبر رفتی نزد سر، روی به قبله بایست ۳۴ الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمدالله بگو سپس بگو: السّلام علی آدم صفوه الله تا آخر زیارت. و از تاریخ قم(۲) به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر کرده. که خدا را

ص:۱۴۶

۱- [۱] . بحارالانوار ۱۰۲/۲۶۵/۲۶۶.

۲- [۲] . بحارالانوار ۱۰۲/۲۶۷_ ۶۰/۲۱۶/۲۱۷_ مستدرک الوسائل ۲/۲۲۷_ ۱۰_ ۳۶۸.

حرمی است و آن مکّه است. و برای پیغمبرش حرمی است و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است. و برای ما حرمی است و آن قم است و زود باشد که در آن، زنی از فرزندانم که فاطمه نامیده می شود دفن شود.هرکه او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود. حضرت این را فرمودند، و هنوز مادر امام هفتم به وی آبستن نشده بودند.

داستان کرامتی از حضرت معصومه سلام الله علیها

در اواخر حیات آیه الله العظمی مرحوم سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی اعلی الله مقامه، روزی منزل ایشان بودم به مناسبتی فرمود از افغانستان سؤال شد؛ شما که نسبت تحلیل لواط را به سنّی ها می دهید، مدرک آن کجاست؟ ایشان گفتند: هر چه فصح کردم به مدرک بر نخوردم. حرم مطّهر حضرت معصومه رفتم و قبل از اذان از حرم منزل آمدم. در همان جا که نشسته بود، گفتند: همین جا نشستم، خوابم ربود، حضرت را در ایوان حرم خواب دیدم، به من فرمود، ناراحتی! یا جمله ای به این مضمون. جریان را با بی بی در میان گذاردم. فرمود در کتاب غوث اللّهفان است. از خواب بیدار شدم. دست بالای سر، به سمت کتاب ها بردم. همان کتاب به دستم آمد، باز کردم، همان صفحه ای که این مطلب در آن، از قول سنّی ها ثبت شده دیدم. جواب نوشتم. مرحوم فرمودند غوغائی برپا شد. مرحوم خود را با حضرت محرم می دانستند و می فرمودند بار دیگری نیز حضرت را در خواب دیدم، در هر دو بار سنّ مبارک آن حضرت، حدود ۲۵ سال بود. و این که می گوید حضرت ۱۶ ساله بوده اشتباه است.

ص:۱۴۷

نکته:

درباره ی قم و مدح آن و اهلش روایات فراوانی است و از امام هفتم(۱) علیه السلام وارد شده که لانه ی آل محمّدعلیه السلام و مأوای شیعیان آنان است.

۵ــ آمنه، قبر وی را در مصر گفته اند.

۶ــ بی بی حیات: بنا به نقل تاریخ کرمان(۲) بقعه ای بین راه زرند و خنامون واقع است به نام بی بی حیات که به دختر موسی بن جعفرعلیه السلام معروف است.

۷ــ بی بی دختر. بنا به نقل (۳) همان تاریخ بین راه کویر در محلّ اختیار آباد واقع شده و مردم وی را خواهر بی بی حیات، دختر موسی ابن جعفرعلیه السلام می دانند.

خاتمه

شایسته است، نام جمعی از اساتید و امام زادگانی که د منطقه ی کرمان بوده و به ظنّ قوی در آنجا دفن شده اند ذکر شود.

سادات بم

اشاره

بم (ب. م)

۱ــ حسن(۴) بن محمّد بن حمزه ملك از فرزند زادگان عمر بن علی بن ابی طالبعلیه السلام.

۱- [۱] . بحار الانوار ۶۰/۲۱۴.

۲- [۲] . تاریخ کرمان. محمود متدیّن (همّت) ۴۴۷/۴۴۸.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . المجدی ۲۷۷.

۲ـ ابو الحسن(۱) علی که نقیب جیرفت کرمان بوده و مادرش از سادات بنی المهلوس موسوی است. ۷ پسر بوده که دودمانشان در نوبند جان و جیرفت و بم و غزنه و ری بوده. وی از فرزند زادگان محمّد بن القاسم رسّی، از نوادگان امام مجتبیعلیه السلام است.

برد سیر

محمّد بن حسین بن جعفر بن محمّد بن طبا طبا ابن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن مثّنی ابن امام مجتبیعلیه السلام: به این کیفیّت، در اطراف ضریحی که روی قبر امام زاده ی بردسیر است او را معرفی کرده. لکن از چند جهت اشتباه دارد،

۱ـ طبا طبا لقب ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم (که وی را غمر نیز گویند) است. و کلمه ابن بعد از طبا طبا زائد می باشد.

۲ـ محمّد بن حسین بن جعفر محمّد به سمت بلاد حبشه رفت و بگفته ی المجدی(۲) و عمده(۳) فصول فخریّه(۴) خبری از وی نیست و در تحفه الازهار(۵) دارد که از حبشه به جائی رفت که دانسته نشد ۳ـ درباره ی محمّد بن جعفر بن محمّد در عمده الطّالب(۶) دارد: که خوارج وی را در کرمان کشتند، و به دار آویخته شد، چهل روز آنان را زلزله گرفت، جسد را پائین آوردند، زلزله ساکن شد.

ص:۱۴۹

۱- [۱] . الفخری ۱۰۵.

۲- [۲] . المجدی ۷۲.

۳- [۳] . عمده الطّالب ۱۶۱.

۴- [۴] . فصول فخریّه ۱۲۷.

۵- [۵] . تحفه الازهار ۱/۲۴۵.

۶- [۶] . عمده الطّالب ۱۶۱.

و در منتقله(۱) وی را، به عنوان دار آویخته شده از واردین به کرمان گفته. و آن که ابن ادهم او را دار زد، پس چهل شب آنان را زلزله گرفت، تا آن که وی را از چوب دار پائین آورند زلزله ساکن شد. و در تحفه الازهار(۲) قاتل را در کرمان، ابو السّرایا گفته، (و ظاهراً اشتباه بین جدّ، و فرزند زاده شده). و در مقاتل الطّالبین(۳) مادر او از زنی از انصار گفته و ذکر کرده به گروهی از خوارج که اهل قیام نبودند عبور کرده وی را کشتند (و محل قتل او را معیّن نکرده.

و صاحب لباب الانساب در چند جا متعرّض حال ابراهیم طبا طبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم ابن حسن مثنی شده. بعض جاها(۴) نامی از محمّد فرزند وی نبرده، و در جای (۵) دیگر مانند بعض اهل نسب، نسل وی را منقرض دانسته، یا وی(۶) را بدون عقب خوانده، و در اینجا وی را، القائم المتوسّل گفته، و او را ابن درهم در کرمان کشت. و در باب القاب، وی را به نام القائم(۷) الکرمانی حسنی) خوانده. و از وی به عنوان محمّد بن جعفر بن محمّد طبا طبا یاد کرده و گفته: (آن کس که بزاه(۸) او را در کرمان کشتند، (و اینان صنفی از خوارج هستند) و به دار آویخته شد، پس زلزله بر آنان چهل روز پیاپی مستولی شد تا

۱- [۱] . منتقله ی الطّالبیّه ۲۸۰.

۲- [۲] . تحفه الازهار ۱/۲۴۵.

۳- [۳] . مقاتل الطّالبین ۴۵۳.

۴- [۴] . لباب الانساب ۲/۵۸۱/۵۵۰/۴۶۸/۴۵۰.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . همان.

۷- [۷] . لباب الانساب ۱/۲۸۹.

۸- [۸] . کلمه ی بزاه (بعید نیست، تصحیف شراه باشد، که مفردش شاری است و خوارج خود را به این لقب می نامیدند، به إدّعاء اینکه جان خود را در راه خدا فروخته اند.

آن که از چوب پائین آورده شد و زلزله ساکن گشت. وی را فرزندی نیست. و هیچ یک از اینان از محلّ قتل وی نام غیر کرمان را مطرح نکرده و از کرمان به منطقه یا ناحیه کرمان نام نبرده اند.و صاحب عمده که وی را مقتول کرمان، و دار آویخته ی آنجا می داند، خود مدّتی، و شاید تا مرگ، در کرمان بوده. و اشاره ای به نواحی کرمان نکرده. بنابراین نمی توان ادّعا کرد: آن که در بردسیر کرمان قبر و گنبد دارد، این سیّد مظلوم است. مگر این که مراد از کرمان (اقلیم کرمان باشد)، آن طوری که در قاموس بیان کرده. یا آن که گاهی بر بردسیر کرمان گفته می شده، باز شاهد انطباق بر این سیّد نداریم.

توضیح درباره ی آباء و اجداد_سیّد محمّد بن جعفر بن محمّد بن ابراهیم(طبا طبا) ابن اسماعیل بن اسماعیل بن ابراهیم الغمر ابن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبیعلیه السلام.

حسن مثنّی: فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام

و آن بزرگوار را، سیّد،(۱) شریف، رئیس، جلیل القدر والا منزلت، عظیم الشّأن، عالم، عامل، فاضل، کامل، صالح، عابد، ورع، زاهد، خوانده اند.

در واقعه ی کربلاء(۲) زخمی شد، و بنا به نقل(۳) علّامه ی مامقانی: ۱۸ زخم به بدنش قرار گرفت. خواستند سر وی را جدا کنند، اسماء بن خارجه، دایی وی، از لشکریان عمر بن سعد، مانع شد. درکوفه، ابن زیاد او را از قتل معاف کرد (به خاطر دائیش). دختر عموی خود امام حسینعلیه السلام

ص:۱۵۱

۱- [۱] . ارشاد ۲/۵۲_ البحار ۴۴/۱۶۷_ حدیقه الشّیعه ۴۸۹_ معجم رجال الحدیث ۴/۳۰۱_ تحفه ی لبّ اللّباب ۱۱۹.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . تنقیح المقال ۱/۲۷۳_ لباب الانساب ۱/۳۸۵_ مقاتل الطّالبین /۱۲۲.

را خواستگار شد. حضرت، فاطمه را به تزویج وی در آوردند. و فرمود: چون شباهتش به مادرم فاطمه ی زهرا بیشتر است. بعد از واقعه ی کربلاء زنده بود تا زمان سلیمان بن عبد الملک از دنیا رفت. و آنچه در مجدی و ارشاد و عمده الطّالب و اصیلی دارد، که در ۳۵ سالگی از دنیا رفت، اشتباه است. در عمده(۱) الطّالب و تحفتین (۲) دارد که عبد الرّحمن بن الا شعث با وی بیعت نموده و برای او تبلیغ میکرد. چون عبد الرّحمن کشته شد، حسن متواری گشته تا ولید بن عبد الملک کسی را پنهانی فرستاد که او را زهر خورانید و مرد. و در عمده و تحفه ی(۳) لبّ اللّباب دارد: عمرش در آن حال ۳۵ سال بود. ولی در پاورقی عمده(۴) و در رجال مامقانی(۵) دارد: که درست آنست که سلیمان بن عبد الملک زهر را فرستاد، چون در سال ۹۷ زهر فرستاده شد ولید در سال ۹۶ مرد، و بعد از او با برادرش سلیمان بن عبد الملک بیعت شد. سپس اشاره دارد که حسن ۴۸ سال بعد از شهادت پدر بزرگوارش مرده و چگونه می توان گفت که در حال مرگ ۳۵ سال داشته! پس، ظنّ غالب است که عمر وی ۵۳ سال بوده. و عبارت، پس و پیش شده. و آنچه در عبارت ارشاد و دیگران است، به نظر می رسد: که ۳۵ سال بعد از واقعه ی کربلاء از دنیا رفته باشد.

فرزندان حسن مثّنی: پنج پسر(۶) داشت، که همه دارای نسل و دنباله بودند، عبد الله، حسن (مثلّث)، ابراهیم الغمر (از مادرشان

۱- [۱] . عمده الطّالب ۸۶.

۲- [۲] . تحفه ی لبّ اللّباب ۱۱۹/۱۲۰.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . عمده الطّالب /۸۶/۸۷.

۵- [۵] . تنقیح المقال ۱/۲۷۳.

۶- [۶] . تهذیب الانساب /۳۴/۳۵.

فاطمه دختر امام حسینعلیه السلام)، و داود و جعفر.

عبدالله دارای ۶ پسر بود به نام ۶ پیغمبر: محمّد (نفس زکیه)، ابراهیم، موسی الجون، یحیی صاحب الدّیلم، ادریس، سلیمان.

ابراهیم (الغمر)

عمده(۱) و مجدی(۲) و اصیلی(۳) وی را سیّدی شریف خوانده و تحفه(۴) جهت تلقّب وی را به غمر بسیاری فراگرفتن مردم را به جود و کرم و سخاوت عمومی و بخشش به هر کس که به سوی او می آمد گفته، و وی را سیّدی جلیل القدر، رفیع المنزله، عظیم الشأن، دارای محاسن و فضائل بسیار، اخلاق و شمائل نیکو، پاک ریشه، بی نظیر، دارای عفّت و صیانت و دیانت خوانده. اهل حدیث بود، فصاحت، بلاغت، کمال و ادب و براعت و مروت و شهامت و دلیری و شجاعت داشته.

اوّل کسی از هاشمین از اولاد امام حسنعلیه السلام بود که در حبس(۵) منصور دوانیقی در سن ۶۷ یا ۶۹ سالگی به سال ۱۴۵ وفات کرد. گفته اند شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده، دارای مزار و قبری معروف در راه کوفه است و بنا به گفته ی بعضی(۶) در یک منزلی کوفه وفات یافت. لکن معروف همان قول اول است که در حبس هاشمیّه

۱- [۱] . عمده الطّالب ۱۴۹ و معجم رجال الحدیث ۱/۳۶۱_ التّسلسل ۳۶۲.

۲- [۲] . المجدی ۶۸.

۳- [۳] . الاصیلی ۱۱۲.

۴- [۴] . تحفه لب اللّباب ۴۶.

۵- [۵] . مقاتل الطّالبین ۱۲۷_ شجره ی مبارکه /۲۳.

۶- [۶] . تنقیح المقال ۱/۲۹_ عمده الطّالب ۱۵۰_ المجدی ۶۸.

منصور از دنیا رفت. قبرش(۱) در بیابان کوفه (در کنار جادّه ی نجف ــ کوفه، قرار گرفته)، و از وی به عنوان صاحب الصّندوق یاد شده.

ابراهیم(۲) غمر پسر حسن مثّنی، نسلش از ۲ پسر استمرار یافته. ۱ــ اسماعیل بن ابراهیم(ملقّب به دیباج)، ۲ــ علیّ بن ابراهیم. ولی صاحب عمده(۳)، و اصیلی، و شجره(۴)، و ظاهر لباب(۵) استمرار دودمان ابراهیم را تنها از اسماعیل دیباج می دانند. و برای ابراهیم، در شجره(۶) و مجدی(۷) سه پسر دیگر نیز، به نام های: اسحاق، یعقوب و محمّد (دیباج اصغر) گفته اند که همه بدون نسل مردند، به گفته ی مجدی و مقاتل(۸) و تحفه(۹) و لباب الانساب(۱۰)، محمّد دیباج را زنده، ساختمان بر وی ساختند (یعنی زنده دفن کردند). و به گفته ی لباب: عمر وی ۲۵ سال بود. و مجدی محمّد اکبر را نیز، فرزند ابراهیم خوانده.

اسماعیل بن ابراهیم غمر، پسر حسن مثنّی (دیباج):

اسماعیل(۱۱) دیباج(۱۲) را شریف خلاّص می گفتند چون با جود بود، و در جنگ فخّ، شرکت کرد. و در حبس منصور دوانیقی (در

۱- [۱] . تهذیب الانساب ۶۳/۶۴ــ الاصیلی ۱۱۲.

۲- [۲] . تهذیب الانساب ۶۳/۶۴.

۳- [۳] . عمده الطّالب ۱۵۰/ــ الفصول الفخریّه ۱۲۶ــ الاصیلی ۱۱۳.

۴- [۴] . الشّجره المبارکه ۲۳.

۵- [۵] . لباب الانساب ۲/۵۸۰.

۶- [۶] . الشّجره المبارکه ۲۳.

۷- [۷] . المجدی ۶۸/۶۹.

۸- [۸] . مقاتل الطّالبین ۱۳۶.

۹- [۹] . تحفه لبّ اللّباب ۲۴۷.

۱۰- [۱۰] . لباب الانساب ۱/۴۰۹.

۱۱- [۱۱] . عمده الطّالب ۱۵۰/ــ الاصیلی ۱۱۳.

۱۲- [۱۲] . المجدی ۶۸/۶۹.

هاشـمیّه کوفه) از دنیـا رفت. و بنا به نقل مقاتل(۱) و اصیلی(۲): ماننـد شـمش طلا بود، هر چه بیشتر آتش می دیـد ناب تر می شـد، هر چه بر وی بلاـ شدیـد تر می شـد، صـبر وی بیشتر می گشت. وی را(۳) ۲ پسـر به نام: ۱ــ الحسن التّج، ۲ــ ابراهیم بن اسـماعیل بود. در باره ی حسن، صاحب عمده(۴) و اصـیلی دارد: در جنگ فخّ شـرکت کرد. و اصیلی دارد: بیست سال زندان بود تا هلاک شد. و در عمده دارد: بیست و خورده ای سال هارون وی را زندان کرد، تا مأمون او را آزاد ساخته، و در سنّ ۶۳ سالگی از دنیا رفت.

ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل

ابراهیـم را طبـا طبـا گفتنـد، چـون پـدرش برای او در سـنّ کـودکی لباسـی می خـواست فراهم سـازد، به گفته ی عمـده(۵)، و اصیلی(۶)، و مجـدی(۷) (در بعضــی): وی را محیّر کرد بیـن پیراهـن و قبــا، وی جـواب داد: طبـا طبـا،(یعنی قبـا قبـا). در تحفه الازهار(۸)، از گفته ی جدّش حسن آورده که: لثغ بوده، قاف را طاء می گفته. روزی غلام خود را فرمود: لباسهایش را بیاورد، غلام گفت: پیراهنت را بیاورم؟ گفت: نه، بل بطبطبا (یعنی قبا قبا). و به فرزنـدانش بنو طبا طبا گفته می شود. ولی بعضـی گفته انـد: این لقب را اهـل سواد عراق به وی داده انـد، چون به زبان نبطی معنای سـیّد السّادات می دهـد. وی دارای منزلت و تقـدّم بوده. و در مجدی(۹) دارد

ص:۱۵۵

۱- [۱] . مقاتل الطّالبین ۱۳۵ــ الاصیلی /۱۱۳.

۲- [۲] . تهذیب الانساب /۶۴ــ الاصیلی ۱۱۳.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . عمده الطّالب /۱۵۱.

۵- [۵] . عمده الطّالب /۱۶۱.

۶- [۶] . الاصیلی /۱۱۶.

۷- [۷] . المجدی ۷۲.

۸- [۸] . تحفه الازهار ۱/۲۳۷/۲۴۵.

۹- [۹] . المجدی ۷۲.

که: خود را نشان داده، و دعوت به رضای آل محمّدعلیه السلام کرد.

فرزندان ابراهيم (طبا طبا)

در عمده(۱) و فصول فخريّه(۲)، مانند تهذیب(۳) و شجره ی مبارکه(۴) سه پسر نسل دار برای وی ذکر کرده: القاسم الرّسی، احمد، الحسن. و چهارم را عبد الله گفته، که دودمان وی منقرض شد، و پنجمی را محمّد بن ابراهيم، و بعضی وی را، یکی از امامان زیدیّ خوانده. و در تحفه الازهار(۵) وی را ابو جعفر گفته. و در فصول فخریّه عبد الله را ذکر نکرده، و از محمّد، به عنوان یکی از اکابر ائمّه ی زیدیّه یاد کرده. و در اصیلی(۶) نام عبد الله و محمّد را نیاورده. و قاسم را صاحب زهد و خشونت در دین و اهل تعفّف و سختی ذکر کرده. و از قول نسّابه دارد که وی از فضلاء مردان و از اجلّاء بنی هاشم بوده. از گفته ی بعضی مانند مجدی(۷)، آورده که: هفت قاطر (استر)، که بار دینار داشت، برای وی فرستاده شد، آنها را بر گرداند. و فخری(۸) از محمّد و قاسم، به نام یکی از امامان زیدیّه یاد کرده. و محمّد را بلا عقب خوانده. و مجدی، فرزندان آن جناب را ۱۳ دانسته، ۲ دختر، و جعفر و ابراهیم در کودکی مردند، و اسماعیل و موسی و هرون دودمانی برایشان ذکر نشده. و علیّ (گمان انقراض شده). و پنج پسر که از عمده ذکر شد.

و هیچ کدام، از محمّدِ دیگری برای ابراهیم (ابی اسحاق) طبا طبا

۱- [۱] . عمده الطّالب /۱۶۱.

۲- [۲] . الفصول الفخريّه ۱۲۷.

۳- [۳] . تهذیب الانساب ۶۴.

۴- [۴] . شجره ی مبارکه ۲۴.

۵- [۵] . تحفه الازهار.

۶- [۶] . الاصیلی ۱۱۶/۱۱۷.

۷- [۷] . المجدی /۷۵.

۸- [۸] . الفخری /۱۰۲.

نام نبرده اند. ولی در تحفه(۱) ذکری از، السّیّد ابو القاسم محمّد جمال الدّین الرّسی بن ابی اسحاق ابراهیم طبا طبا آورده، و وی را سیّدی جلیل القدر، عظیم الشّأن، رفیع المنزله، جمّ الفضائل، حسن الشّمائل، صالح، عابد، پارسا، زاهد، تقیّ، نقیّ، با میمنت، دارای مروّت و شهامت و فصاحت و بلاغت و ادب و براعت (با کمال) خوانده. و در منتقله (۲): محمّد، پسر محمّد صاحب ابی السّرایا پسر ابراهیم طبا طبا را در عیص گفته. و در پا ورقی گفته: در کتب انساب فرزندی برای محمّد بن ابراهیم طبا طبا، به نام محمّد ذکر نکرده اند، تنها یک پسر داشت، به نام جعفر، و جعفر را فرزند به نام محمّد بود، که شراه (خوارج) او را در کرمان کشتند، تا آن که گفته: جعفر را نیز فرزندی به نام حسین بود که محمّد داشت به حبشه رفت و خبری از وی نیست. و شاید بهتر اضافه کلمه (من ولد) در اصل کتاب و اشاره به یکی از دو محمّد باشد، یعنی از فرزندان محمّد یعنی به جای محمّد پسر محمّد از فرزندان محمّد.

محمّد بن ابراهیم(طبا طبا)

در شجره(۳) و عمده(۴)، خروج وی را در ایّام مأمون با ابی السّرایا می داند. و در شجره دارد: ۲۲ روز قیام بأمر نمود. و در عمده، کنیه اش را ابو عبد الله و ملقّب به امیر المؤمنین شد، و کارش بالا گرفت.

ص:۱۵۷

۱- [۱] . تحفه لبّ اللّباب /۲۵۵.

۲- [۲] . منتقله الطّالبیّه ۲۲۳/۲۲۴.

۳- [۳] . شجره ی مبارکه ۲۴.

۴- [۴] . عمده الطّالب ۱۶۱_ الفصول الفخریّه ۱۲۷.

و او را مانند تهذیب(۱) منقرض دانسته. و مجدی(۲) مدّت قیام او را نگفته. و در تحفه ی(۳) وی را، سیّد ابو جعفر، و از بزرگان امامان زیدیّه در کوفه خوانده که ابو السّرایا او را به کوفه آورده (و در آن حال ۲۷ ساله بوده)، و دعوت خود را به عنوان رضای آل محمّدعلیه السلام و عمل به کتاب خدا و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اظهار کرد. (۲۰ جمادی الاخره ۱۹۹) بعد از ماجراهایی گوناگون ابو السّرایا او را مسموم کرد، و تحفه الازهار(۴) نیز گفته، و بعضی گفته اند: ناگهانی در بغداد مرد، و این نکته را مجدی(۵) و عمده(۶) نیز دارد. و در تحفه دارد گفته شده که در دروازه کوفه تیرها و نیزه هایی به وی اصابت کرده علیل شد و از اثر همان ها مرد. و خروج(۷) محمّد بن ابراهیم با ابو السّرایا و جنگها و پیشرفت کار وی تا مرگش را به تفصیل در مقاتل ذکر کرده، و در تاریخ طبری(۸) خروجش را در ۱۰ جمادی الاخره سال ۱۹۹ به عنوان دعوت به رضای آل محمّد، و عمل به کتاب و سنت گفته و پیشکار جنگ و سرداری سپاه را با ابو السّرایا سری بن منصور دانسته، و مرگ ابن طبا طبا را ۵ رجب همانسال از ناحیه ی ابو السّرایا گفته، که او را مسموم کرد. و در انساب الاشراف(۹)، ورود وی را به کوفه با

۱- [۱] . تهذیب الانساب ۶۴.

۲- [۲] . المجدی ۷۲.

۳- [۳] . تحفه لبّ اللّباب ۲۵۲ الی ۲۵۴.

۴- [۴] . تحفه الازهار ۱/۲۴۵.

۵- [۵] . المجدی ۷۲.

۶- [۶] . عمده الطّالب ۱۶۱. لکن کلام تحفه در عمر محمّد بن ابراهیم طبا طبا، مختلف است، در جایی دارد که ۲۷ سال بود، و بعد، مرگ وی را در سنّ ۵۳ سالگی می داند.

۷- [۷] . مقاتل الطّالبین ۳۴۴ الی ۳۵۴.

۸- [۸] . تاریخ طبری ۷/۱۱۷/۱۱۸.

۹- [۹] . انسال الاشراف ۳/۱۴۰/۱۴۱.

ابو السّرایا که با او به رضاء آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کرده بود ذکر کرده، و گفته بعد از ورود کوفه به کمتر از یک ماه، و گفته می شود: چهل شب مرد. و مروج الذّهب(۱) مرگ محمّد بن ابراهیم را سال ۱۹۹ گفته و دارد که ابو السّرایا محمّد بن محمّد بن یحیی بن زید بن علیّ بن الحسینعلیه السلام را جایگزین وی قرار داد. و در تاریخ ابن خلدون(۲) بیعت اهل کوفه را بعد از ورود ابن طبا طبا و ابو السّرایا به کوفه آورده و گفته که در رقه با وی ملاقات و او را دعوت به قیام کرد و بعد از مرگ ابن طبا طبا پسری را از آل علیعلیه السلام به نام محمّد بن جعفر بن محمّد بن زید بن علی بن حسین به جای وی نصب نمود.

دودمان محمّد بن ابراهیم (طبا طبا):

جعفر بن محمّد بن ابراهیم (طبا طبا) پسر اسماعیل پسر ابراهیم (غمر) پسر حسن مثّنی فرزند امام حسن مجتبیعلیه السلام. از کلمات عمده(۳) و فصول فخریّه(۴) و مجدی(۵) یک پسر برای وی (محمّد بن ابراهیم)، استفاده می شود که نام وی جعفر است که در تحفه(۶) او را ابو محمّد نیز گفته.

فرزندان جعفر بن محمّد بن ابراهیم (طبا طبا)

۱- [۱] . مروج الذّهب ۴/۲۶.

۲- [۲] . تاریخ ابن خلدون ۳/۳۰۳/۳۰۴.

۳- [۳] . عمده الطّالب ۱۶۱.

۴- [۴] . فصول فخریّه ۱۲۷.

۵- [۵] . المجدی ۷۲.

۶- [۶] . تحفه الازهار ۱/۲۴۵.

در عمده(۱) دو پسر ۱ـ حسین بن جعفر ۲ـ محمّد بن جعفر و در فصول(۲) یک پسر (حسین) و در المجدی(۳) دو پسر یکی حسین و دیگری علی اطروش و در تحفه الازهار سه پسر محمّد، علیّ و حسین برای جعفر بن محمّد بن ابراهیم ذکر کرده و در باره ی محمّد بن جعفر سابقاً ذکر شد که وی را در کرمان کشتند. و در باره ی علی المجدی (۴) دارد که در مدینه متولّد شده و گفته پدرش را آورده که مرد (بدون نسل در کودکی).

فرزند زادگان جعفر.

در این سه کتاب به اتفاق نامی از محمّد بن حسین بن جعفر آورده و گفته اند به سمت بلاد حبشه رفت از او خبری نداریم. و در المجدی(۵) می گوید در کتاب مبسوط برای وی دنباله ای یافته و از ابو عبد الله بن طبا طبا آورده که فرزند دار شد و به سوی دریا رفت و خبرش از ما قطع شد.

سادات جیرفت

۱ـ چند فرزند(۶) اسحاق احنف ابن عیسی، ابو عبد الله گفته می شود. عیسی فرزند محمّد بن علیّ عریضی، پسر امام صادقعلیه السلام است.

۲ـ علیّ بن(۷) محمّد بن زید اسود، پسر ابراهیم پسر محمّد پسر قاسم رسّی پسر ابراهیم طبا طبا نسل وی ابو یعلی حمزه و حسن اصمّ است: زید سه پسر داشته، یکی محمّد ابو جعفر در شیراز که از فرزندانش نقیب هایی در شیراز و در جیرفت بوده اند.

۳ـ محمّد بن زید را یک پسر به نام علی بوده که همه دودمانش از وی بود. و علی نقیب جیرفت کرمان و از دودمانش در آنجا بوده اند.

۱- [۱] . عمده الطّالب ۱۶۱.

۲- [۲] . فصول فخریّه ۱۲۷.

۳- [۳] . المجدی ۷۲/۱۴۰.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . همان.

۷- [۷] . شجره ی مبارکه ۲۸ـ منتقله الطّالبیّه /۱۹۰.

۴ـ ابو الحسن علیّ که در سادات بم، نام برده شد.

۵ـ قاسم ابو احمد(۱) در واسط (عراق) بود. دودمانی فراوان در حجاز و واسط و اهواز و جیرفت کرمان داشت. از دودمان قاسم رسّی از فرزند زادگان ابراهیم غمر نوه ی امام مجتبیعلیه السلام بوده.

۶ـ هبه الله(۲) بن حسین رسّی عمویش، ابو الحارث مقیم بوده.

سادات کرمان

اشاره

۱ـ دودمان(۳) ابراهیم و عبدالله و قاسم، از فامیل عقیل بن ابی طالبعلیه السلام.

۲ـ ابو هاشم(۴) تمیم بن زیـد بن علی بن محمّـد بن علیّ بن محمّـد بن علیّ الخوارزمی ابن القاسم بن محمّد دیباج فرزند امام صارقعلیه السلام خود و فرزندش.

۳ـ ابو البشائر،(۵) هاشم نقیب کرمان بوده اند.

۴ـ از فرزندان جعفر(۶) بن عبدالله از دودمان جعفر طیّارعلیه السلام

۵ـ از فرزندان جعفر(۷) ملتانی پسر محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عمر اطرف ابن امیر المؤمنینعلیه السلام.

۶ـ حسن(۸) و حسین پسران احمد بن محمّد ابله ابن جعفر بن

۱- [۱] . الفخری ۱۱۰.

۲- [۲] . المجدی ۷۸.

۳- [۳] . الفخری /۱۹۴.

۴- [۴] . الفخری ۲۹ـ لباب الانساب ۲/۵۶۷؛ شجره مبارکه، ۱۰۸

۵- [۵] . شجره ی مبارکه ۱۰۸.

۶- [۶] . الفخری ۱۹۰.

۷- [۷] . تهذیب الانساب ۲۹۸.

۸- [۸] . منتقله الطّالبیّه ۲۸۰ـ الفخری ۱۸۱ـ شجره ی مبارکه /۲۰۲.

محمّد بن عمر اطرف ابن امیر المؤمنینعلیه السلام، (که قبلاً اشاره کردیم: احتمال دارد، در سیرجان دفن شده اند).

۷_ حسین(۱) بن حسین بن زید الشّهید کنیه اش ابو عبد اللّه است.

۸_ حسین(۲) بن علیّ بن احمد عالم مختفی ابن عیسی بن زید شهید. در تهذیب(۳) برای او (علی بن احمد مختفی) (حسین بن علی بن احمد) فرزندانی در کرمان است.

۹_ سراهنگ ابو نصر(۴)، از پسران محمّد بن الحسن (معروف به شش دیو). عیسی بن محمّد بطحائی از دودمان امام حسن مجتبیعلیه السلام.

۱۰_ فرزندان صالح(۵) بن جعفر ملتانی عبد اللّه.

۱۱_ فرزندان(۶) عبّاس بن عیسی اوقص پسر عبد اللّه بن مسلم پسر عبد اللّه بن محمّد بن عقیل بن ابی طالبعلیه السلام. عبّاس قاضی بوده.

۱۲_ عبد اللّه الخالق(۷) از اولاد جعفر ملک مولتانی.

۱۳_ از فرزندان زادگان(۸) عبد اللّه بن عقیل بن القاسم و فرزند زادگان جدّش، عبد اللّه بن عقیل بن ابی طالبعلیه السلام که سه پسر داشت.

۱۴_ دودمان علیّ(۹) بن احمد عالم فرزند عیسی مختفی پسر زید

۱- [۱] . شجره ی مبارکه ۱۲۷/۱۲۸.

۲- [۲] . منتقله ۲۸۰ و شجره ی مبارکه ۱۴۳.

۳- [۳] . تهذیب الانساب ۲۱۵.

۴- [۴] . المجدی ۲۶_ ۲۷۹.

۵- [۵] . همان؛ تهذیب الانساب ۳۰۱.

۶- [۶] . الفخری ۱۹۴.

۷- [۷] . لباب الانساب ۲/۶۰۰.

۸- [۸] . الفخری ۱۹۳/۱۹۴.

۹- [۹] . الفخری ۵۳/۵۴.

شهید که کم بوده اند.

۱۵ــ علیّ ارحل(۱) فرزند علیّ بن اسماعیل بن الحسن بن زید.

۱۶ــ جماعتی از دودمان علیّ المشطّب(۲) در کرمان و سیرجان بوده اند. و علیّ اکبر از فرزند زادگان جعفر ملک دارای دودمان در سیرجان بوده.

۱۷ــ دودمان علیّ(۳) بن محمّد بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن یحیی بن القاسم بن محمّد دیباج، که خود وی در بکر آباد گرگان بود.

۱۸ــ محمّد بن جعفر (۴) بن محمّد بن بن ابراهیم طباطبا که چهل شبانه روز به دار آویزان بود و تا او را پائین نیاوردند زلزله ساکن نشد.

۱۹ــ محمّد ابو طاهر(۵) از فرزندان هاشم بن الملک (جعفر).

۲۰ــ گروهی از دودمان(۶) محمّد بن عبدالله بن القاسم امیر ابن اسحاق اطرف پسر عبدالله جواد پسر جعفر طیّار.

۲۱ ــ ۲۲ــ ملکیّه(۷) (ملیکه) سکینه. دختران محمّد بن حسین عیسی بن محمّد بطحائی از فرزند زادگان زید بن الحسنعلیه السلام.

۲۳ــ از فرزندان یحیی(۸) بن محمّد بن عبد الله.

شاه نعمت الله مدفون در ماهان کرمان

ص:۱۶۳

۱- [۱] . لباب الانساب ۲/۴۵۴.

۲- [۲] . الفخری /۱۷۶ــ ۱۷۸.

۳- [۳] . الفخری ۲۴۱.

۴- [۴] . منتقله الطّالبیّه ۲۸۰.

۵- [۵] . المجدی ۲۷۹.

۶- [۶] . تهذیب الانساب ۳۵۰ــ منتقله ۲۸۱ــ عمده الطّالب ۲۵.

۷- [۷] . المجدی ۲۶.

۸- [۸] . تهذیب الانساب ۳۵۰.

قبر شاه نعمت الله معروف به ولیّ در آنجاست. نسب وی را در پاورقی[(۱)] اصیلی (از نسخه ای که به خطّ علّامه غیاث الدّین منصور حسینی دشتکی شیرازی با حواشی مهمی از وی و بعض نوه هایش چون علّامه صدر الدّین دشتکی) به امام ششم امام جعفرعلیه السلام می رساند. به این ترتیب نعمت الله شاه نور الدّین ولی مرید یافعی، ابن عبد الله بن محمّد بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن احمد الفخور بن محمّد بن جعفر بن الحسن بن محمّد بن جعفر البغیض ابن محمّد بن اسماعیل اعرج فرزند امام جعفر صادقعلیه السلام و این محمّد از عمویش امام هفتمعلیه السلام نزد هارون الرّشید سعایت کرد که منجرّ به حبس و قتل آن حضرت گردید. و[(۲)] یافعی ابو السّعادات عفیف الدّین عبد الله بن اسعد تمیمی مکّی از مشاهیر اهل سنّت که در حرمین شرفین بوده و عالم به علوم ظاهر و باطن و دارای مصنّفاتی است که از آنها است، تاریخ مرآه الجنان د سال ۷۶۸ وفات یافته.

شرحی مختصر از حال شاه نعمت الله

شرحی، قاضی شهید[(۳)] سیّد نور الله شوشتری رحمه الله علیه از حالات وی آورده و کرامتی هم برای او ذکر کرده (همچون اکثر کراماتی که برای منحرفین از مکتب اهل بیتعلیه السلام ذکر شده ظاهراً بی اساس است. مانند آنچه در حالات صاحب مغنی عبد الله بن احمد (ابن قدّامه) از گفته ی خادم[(۴)] مسجد دمشق ذکر شده (شبی که موفّق، یعنی ابن قدّامه در مسجد بیتوته می کرد. درها به روی وی باز می شد

۱- [۱] . الاصیلی ۱۹۷ الی ۲۰۰.

۲- [۲] . روضات الجنّات ۵/۱۴۲/۱۴۳.

۳- [۳] . مجالس المؤمنین ۲/۴۷ تا ۵۰.

۴- [۴] . مقدمه المغنی ۱/۷/۸.

بیرون می رفت و بر می گشت درها خود به خود بسته می شد. و یا روی آب راه می رفته و نظائر آن در بین مخالفین اهل بیت، فراوان ساخته و پرداخته شده، شایسته است از باب نمونه به جلد ۵ الغدیر ۳۳ تا ۴۱ و ۱۹۹ تا ۲۰۰ و جلد ۱۱/۱۰۳ تا ۱۲۸ مراجعه شود. و قاضی جریان تکفیر نعمت الله را از ناحیه ی علماء کرمان آورده. و آن که اهل کرمان به سبب عداوت دینی، تهمتها به وی زدند. لذا به هرات (دار السّلطنه ظاهراً نزد شاهرخ) مهاجرت کرد. و دو قصیده در مدح حضرت امیرعلیه السلام و ولای اهل بیت که در یکی تصریح به چهارده معصومعلیه السلام دارد از وی ایراد کرده.

در دو عالم چارده معصوم را باید گزید

پنج نوبت بر در دولت سرا، باید زدن.

و قاضی فوت وی را در سال ۸۲۷ در زمان شاهرخ با عمری متجاوز از ۷۵ سال گفته است. و در رساله ی(۱) عبد الرّزّاق کرمانی که در ترجمه ی احوال شاه نعمت الله تألیف شده، نسب او را با اختلاف نسبت به نسخه ی اصیلی آورده و اشعار خود وی را در این باره ایراد کرده. نعمت اللّهم و زآل رسول محرم عارفان ربّانی. که در آن آباء و اجداد خود را تا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ذکر نموده و شواهد تشیّع در آن فراوان است، و ولادتش را در شهر حلب (از شهرهای معروف شام) گفته سپس به کبح و مکران مسافرت نموده که در آن زمان در حیطه ی حکّام کرمان بوده.

۱- [۱] . رساله ی عبد الرّزّاق کرمانی ۲۲ تا ۲۴.

ولی دکتر علیّ اصغر حلبی(۱) ولادت شاه را در کوه بنان (از شهر های کرمان) گفته. و اجدادش در حلب بوده اند. و به تعبیر هدایت، در تشیّع آن جناب کسی را مجال تردید نیست. و به همین سبب بود که او نیز مانند سیّد نور بخش و اولاد شیخ صفی اردبیلی توانست سلسله ای از صوفیان شیعیّ تأسیس کند، موسوم به نعمت اللهیّه. به هر حال مراوده با حکّام و ملوک و سرازیر شدن هدایای آنان به دربار شاه نعمت نسبت به حسن حال وی با سلوک رشته ی تصوّف، که بر خالف سیره ی ائمّه ی طاهرین صلی الله علیه و آله وسلم بوده انسان را بد بین می سازد و یکی از گرفتاری های پاره ی مردم کرمان سلوک این طریقه و یا سایر طرق تصوّف است.

خداوند عاقبت امر ما را ختم به خیر فرماید.

و الحمد لله ربّ العالمین.

ص:۱۶۶

۱- [۱] . متانی عرفان و احوال عرفان ۷۴۹/۷۵۲.

منابع و مآخذ کتاب انجاز العدات فی احوال السّادات

نام کتاب

مؤلّف

احتجاج

طبرسی

ارشاد

شیخ مفید اعلی الله مقامه

الاصیلی

ابن طقطقی حسنی متوفّی سال ۷۰۹

اقلیم پارس

امالی الطّوسی

شیخ طوسی اعلی الله مقامه

انساب الاشراف

احمد بن یحیی بلاذری(قرن سوّم)

بحار الانوار

علّامه مجلسی

تاریخ ابن خلدون

ابن خلدون

تاریخ حصر اجتهاد

شیخ آقا بزرگ تهرانی

تاریخ شیراز

تاریخ طبری

طبری

تاریخ کرمان

محمود متدیّن (همّت)

تاریخ یعقوبی

ابن واضح اخباری قرن سوّم

تحفه الازهار

سیّد ضامن بن شدقم (قرن یازدهم)

تحفه جلالیّه

تحفه العالم

سیّد جعفر بحر العلوم

تحفه لبّ اللّباب

سیّد ضامن بن شدقم

تذکره الخواصّ

سبط ابن الجوزی

تنقیح المقال

علّامه شیخ عبد الله مامقانی

تهذیب الانساب

شیخ الشّرف العبیدلی متوفّی ۴۳۵

جامع الانساب

جامع الرّواه

حاج محمّد اردبیلی (از علماء قرن ۱۱)

جنّه المأوی

حاج میرزا حسین نوری رحمه الله علیه

الحدائق النّاضره

شیخ یوسف بحرانی متوفّی قرن ۱۲

حدیقه الشّیعه

احمد مقدّس اردبیلی

روضات الجنّات

سیّد محمّد باقر خوانساری

روضه المتّقین

شیخ محمّد تقی مجلسی (مجلسی اوّل)

ص:۱۶۷

ریاض العلماء

میرزا عبد الله افندی

سراج الانساب

سفینه البحار

حاج شیخ عبّاس قمّی

شجره مبارکه

امام فخر رازی (از علماء قرن ۶)

شرح نهج البلاغه

ابن ابی الحدید

شدّ الازار

معین الدّین ابوالقاسم جنید متوفّی بعد از ۷۹۱

شیرازنامه

رساله ی عبد الرّزاق کرمانی

عبد الرّزاق کرمانی

عمده الطّالب

جمال الدّین احمد بن علی بن الحسین... معروف به ابن عنبه متوفی ۸۲۸

عوالم العلوم

شیخ عبد الله بحرانی شاگرد علّامه مجلسی

الغدیر

علّامه امینی قدّس سرّه

غیبت شیخ طوسی

شیخ الطّائفه محمّد بن الحسن طوسی م ۴۶۰

غیث الزّابد

سیّد عبد الله موسوی بحرانی بلادی

فارسنامه ی ناصری

الفخری

سیّد عزّالدّین ابوطالب اسماعیل بن الحسین المروزی الزورقانی متوفی بعد از ۶۱۴

الفصول الفخریّه

صاحب عمده الطالب

الفوائد الرّجالیّه

علّامه بحر العلوم (سیّد مهدی)

الفوائد الرّضویّه

حاج شیخ عباس قمّی

کامل الزّیارات

جعفر بن محمّد بن قولویه قمی متوبّی (۳۶۷)

کشف الارتیاب

علّامه سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی (قدّس سرّه)

کف الغمّه

علیّ بن عیسی اربلی (وزیر)

گنجینه ی آثار قم

لباب الانساب

ابوالحسن علیّبن ابی القاسم زید بیهقی (معروف به ابن فندق متوفّی۵۶۵)

مجالس المؤمنین

قاضی نور الله شوشتری (شهید)

ص:۱۶۸

المجدی

نجم الدّین ابوالحسن علیّ بن محمّد بن علیّ العلویّ العمری (ازعلماء قرن پنجم)

مرآه العقول

علّامه مجلسی

مروج الذّهب

علیّ بن حسین مسعودی

مستدرک الوسائل

حاج میرزا حسین نوری

مشجّر وافی

مصباح الفقیه

علّامه حاج آقا رضای همدانی

معجم رجال الحدیث

علّامه خویی

المقنعه

مرحوم شیخ مفید

مقاتل الطّالبین

ابوالفرج اصفهانی

منقله الطّالبیّه

ابواسماعیل، ابراهیم بن ناصر، ابن طباطبا (از اعلام قرن پنجم)

من لا یحضره الفقیه

شیخ صدوق قدّس سرّه

منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه

سیّد حبیب الله خوئی

ناسخ التّواریخ

سپهر

وسائل الشّیعه

شیخ محمّد حسن حرّ عاملی

ص:۱۶۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹